تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان

ایران

آیین و فرهنگ

نوشتهٔ : دکتر محمودرضا افتخارزاده



بخش: بخش 1

از صفحه 101 تا صفحه 200 (معادل 100 صفحه)

سکه‌های اشکانی؛ زبان یونانی و پارتی، نام شاه، واژه فیلهلن = دوستار یونان. از دوره بلاش اول (۵۱ - ۸۰ میلادی) زبان و خط پارتی به‌کار رفته است.

مُهرهای اشکانی؛ به خط پارتی، متعلق به اواخر اشکانی و اوایل ساسانی[1].

۴ـ آثار دورهٔ ساسانی

سنگ نوشته اردشیر بابکان

مکان: نقش رستم.

زبان: پهلوی، پارتی، یونانی.

موضوع: تصویری از اردشیر که دارد فره‌کیانی = سلطنت را از مزدا می‌گیرد.

سنگ نوشته ابنون

مکان: برم لک، شیراز.

زبان: پهلوی.

موضوع: تصاویر و نام اردشیر بابکان، شاپور ساسانی، وزیر دربار، فرمانده کل، رئیس تشریفات حرم شاه (به یاد سال سوم پادشاهی شاپور ساسانی).

کتیبهٔ شاپور اول

مکان: حاجی‌آباد، کنار رودخانه پلوار، بر صخره کوه.

زبان: پهلوی.

موضوع: معرفی و نسب شاه، شرح تیراندازی شاه، دعا.

کتیبهٔ شاپور

مکان: نقش رستم، دیوار کعبه زرتشت.

زبان: پهلوی، پارتی، یونانی.

موضوع: شمار استان‌های کشور، شرح لشکرکشی شاپور علیه قیصر روم، دومین لشکرکشی شاپور، سرزمین‌های اشغالی توسط ایران، لشکرکشی سوم شاپور، اسارت قیصر روم والریانوس، سرزمین‌های اشغالی ایران، تأسیس آتشکده‌های شاپور، نذرهای شاپور، دعا. اندرز به آیندگان، نام دبیر و نویسنده کتیبه به پارتی.

۱- ن.ک: تفضلی ۷۹ - ۷۵.

کتیبهٔ شاپور

مکان: نقش رجب، ۳ کیلومتری تخت جمشید.

زبان: پارتی، پهلوی، یونانی.

موضوع: نام و عنوان و نسب شاه.

کتیبهٔ شاپور

مکان: نقش رستم.

زبان: یونانی.

موضوع: تصویر شاه به هنگام پیروزی بر والریانوس قیصر روم، نام و نسب شاه.

کتیبهٔ اپسای دبیر

مکان: بیشابور = شهر شاپور در کازرون فارس.

زبان: پهلوی، پارتی.

زمان: ۲۶۶ میلادی.

موضوع: اپسا دبیر شاپور اول برای بزرگداشت شاه دستور داد که این کتیبه را به خرج او حک کنند.

کتیبه‌های کرتیر موبدان موبد دوره ساسانی

تعداد: ۴ کتیبه.

مکان: نقش رجب بر دامنه کوه رحمت، بر ضلع شرقی دیوار کعبه زرتشت، در سر مشهد کازرون فارس، در نقش رستم.

موضوع کتیبه‌ها: کتیبه نقش رجب: اشاره به معراج کرتیر، خواهش از خواننده که چون او در دین استوار باشد، شرح اقدامات دینی کرتیر؛ اوقاف بسیار برای آتشکده‌ها و روحانیان، عناوین دینی ـ دولتی کرتیر، نام دبیر کرتیر: بوختگ.

کتیبه کعبه زرتشت: معرفی کرتیر، عناوین و القاب دینی ـ دولتی او؛ هیربد، موبد اهورامزدا، اهداء نشان‌های ویژه از سوی شاهان؛ کلاه و کمر، اقدامات دینی کرتیر؛ سرکوب ادیان و مذاهب دیگر؛ مسیحیت، یهودیت، مانویت و . . . تأسیس آتشکده‌ها، تخصیص اوقاف برای آنها، اصلاح و هدایت روحانیان منحرف از دین، فهرست ایالاتی که در زمان شاپور به تصرف ایران در آمده بود، دعا.

کتیبه سرمشهد: معرفی کرتیر، عناوین و القاب دینی ـ دولتی، فهرستی از ایالات ایران و ایالات مستعمره ایران در زمان شاپور اول، اقدامات دینی کرتیر؛ مبارزه با ادیان و مذاهب، تلاش در استقرار دین زرتشتی و وحدت دینی در سراسر ایران، کمک‌هایی که به روحانیان کرده، آتشکده‌هایی که برپا داشته، مراسم دینی در این آتشکده‌ها، درباره معراج کرتیر، سبب معراج، فضایل و دیانت کرتیر، شرح سفر معراج و دیدن برزخ و دوزخ و بهشت، مشاهده سرنوشت روان پس از مرگ، خواهش از خواننده که نسبت به ایزدان و خداوندگاران راست باشد و به وجود بهشت و دوزخ یقین پیدا کند، فعالیت‌های دینی، القاب دینی کرتیر[۱].

کتیبه برم دلک

مکان: برم دلک، ده کیلومتری شرق شیراز.

موضوع: دو تصور: شاهزاده خانم ساسانی و مردی از بزرگان ساسانی، چند سطر به پهلوی در معرفی مرد.

کتیبهٔ نرسی (۲۷۶ – ۲۹۳ م).

مکان: پایکلی، جنوب سلیمانیه عراق.

زبان: پهلوی، پارتی.

موضوع: پیکر نرسی، معرفی نرسی و نسب او، شرح حوادث پس از مرگ بهرام دوم تا حرکت نرسی از ارمنستان، مقر فرمانروایی او، ملاقات با بزرگان ساسانی در پایکلی، شرح حوادث شکست بهرام سوم، به سلطنت رسیدن نرسی، صلح با روم، یاران او در امر سلطنت.

کتیبهٔ نرسی

مکان: بیشابور = شهر شاپور در فارس

موضوع: تصویر بهرام اول و نام وی که نرسی نام بهرام را محو کرده و نام خود را نوشته است، نام و نسب نرسی.

کتیبهٔ شاپور سگانشاه

مکان: تخت جمشید، مدخل جنوبی کاخ.

۱– ن.ک: تفضلی ۹۳ – ۸۹. + وندیداد ۸۸/۱



زمان: ۳۱۱ میلادی.

زبان: پهلوی ساسانی.

موضوع: شاپور سگانشاه فرمانروای سیستان پسر هرمزد، برادر شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹م)، این کتیبه به یادبود ملاقات او با شاپور دوم و دیدارش از تخت جمشید حک شده است.

کتیبهٔ سلوک

مکان: تخت جمشید، مدخل جنوبی کاخ.

زمان: ۳۵۶ میلادی: اول تیرماه سال ۴۸ پادشاهی شاپور.

موضوع: شرح شرفیابی سلوک قاضی به حضور شاپور دوم و دیدار از تخت جمشید در بازگشت از نزد شاه.

کتیبهٔ شاپور دوم

مکان: مشکین‌شهر، شرق آذربایجان.

زبان: پهلوی.

زمان: ۳۳۵ میلادی، مهرماه سال ۲۷ سلطنت شاپور دوم.

موضوع: به دستور نرسی به یادبود دژی حک شده که ساختمان آن در زمان سلطنت شاپور دوم به پایان رسیده است.

کتیبه‌های شاپور دوم و سوم

مکان: طاق بستان، کرمانشاه.

زبان: پهلوی ساسانی.

موضوع: تصاویر شاپور دوم ساسانی، شاپور سوم در سمت چپ، اسم و نسب هریک از آن دو.

کتیبه مهرنرسی

مکان: پل ساسانی، نزدیک فیروزآباد فارس.

موضوع: یادبود روزگار وزارت مهرنرسی در زمان سه پادشاه: یزدگرد اول، بهرام‌گور، یزدگرد دوم[1]. کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های دیگری از اواخر دورهٔ ساسانی و اوایل اسلامی

۱- تفضلی ۱۰۶ - ۸۴ + بهار ۴۰/۱ - ۳۰.



به‌دست آمده که پیام خاصی ندارد و بیشتر نام اشخاص، سنگ گور، یادبود، یادگاری، وقف‌نامه و مواردی از این قبیل است[۱].

سکه‌های ساسانی؛ روی سکه‌ها تصاویر شاهان، پشت سکه‌ها؛ آتشدان، شعله آتش، گاه زوت و راسپی دو مقام ارشد روحانی در دو سوی آتشدان، گاه صورت شخصی در میان شعله آتش نمودار است که شاید ایزدآذر باشد. برروی سکه‌ها نام شاه واژه‌های: افزون، فره، شگفت حک شده است. در پشت سکه‌ها واژه آذر = آتش، نام شاه حک شده است[۲].



۱- ن.ک: تفضلی ۱۰۶ - ۹۰.

۲- همان.



● شاهنامه فردوسی و روایات داستانی

حماسه‌های ملی ایران تجلی ذوق و تکاملِ صُوَر خیال مخیّلهٔ ایرانی است که در گذر هزاره‌های باستان شکل گرفته و در شاهنامه تثبیت و جاودانه شده است. پیشینه تاریخی این میراث به کهن‌ترین ایام آریایی می‌رسد. ادبیات اساطیری شاهنامه ریشه در هویت قومی آریایی پیش از زرتشت دارد و می‌تواند **وقایع تاریخی** این قوم باشد چراکه گفته شد روح این قوم به وقایع تاریخی قانع نیست و نمی‌تواند باشد. **قوهٔ متخیله** آریایی هماره وقایع تاریخی و دینوی را فرا تاریخی و فرا دینوی و اسطوره‌ای و اثیری کرده و می‌کند. غلوّ و گزافه ویژگی این روح است، کاه را کوه می‌کند تا قلمرو گسترده و بیکرانِ **خیال** را در تورّم و تنوّع **موضوع** و تکثّرِ **مصداق** سرشار و لبریز کند. گوهر این میراث، در طلیعه دوران تاریخی نمودار است؛ داستانهای عاشقانه دورهٔ مادها، داستانهای پهلوانی و حماسی در شرح حال پروردگاران و قهرمانان به‌گونه شفاهی در روزگار هخامنشیان و اشکانیان، مبانی حماسه‌های ملی ایران را تشکیل می‌دهند. این حماسه‌ها نمونه‌های ازلی روح آریایی بوده‌اند که ساختمان تاریخ را براساس آنها پی‌هشته‌اند. زندگی شاهان باستان براساس همین الگوهای آرمانی سرشته می‌شد. این میراث در پی افول سلسله‌ای و ظهور سلسله‌ای دیگر، دچار دستکاری و دگرگونی می‌گردید؛ موضوعات و قهرمانان مثبت و منفی حماسه‌ها و روایات داستانی جابه‌جا می‌شدند و به گونهٔ دلخواه حاکمیت سیاسی در می‌آمدند. آریایی هماره به ادبیات **شفاهی** دل خوش بود و همه درسها و اندرزها را از **نقالان** که **آموزگاران تاریخ** بودند می‌آموخت. تکیه و تاکید بر ادبیات شفاهی در سراسر دوران بلند تاریخی این واقعیت را نشان می‌دهد. در گذر هزاره‌ها این **نقالانِ تاریخ** بودند که به رعایای ایرانی سمت و سو می‌دادند و **نفرت** یا **حسرت** را در دل و درون‌شان می‌کاشتند و آنان را **دروغگوی** این و **مرگ‌گوی** آن بار می‌آوردند. **تاریخ شفاهی** با چنین کیفیت و کمیتی **آموزگار توده‌ها** بود و در سرنوشت حاکمیت سیاسی و اهداف آن نقش داشت.

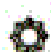
فردوسی **شاهنامه** را در دوران بلند نفرت از **حال** و **حسرت** بر گذشته سروده است. گذشته‌ای که زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، سخت مظلوم و محبوب و مطلوب رعایا شده بود و احیای فرهنگ و هویت و ملیت ایرانی را می‌طلبید. ملتی تحقیر شده و کشوری اشغال شده در برابر رجزهای قبایل بدوی تازه به دوران رسیده جزیره، نیاز داشت تا گذشته‌اش را که در بردارندهٔ **هویت او** است به گونه‌ای باشکوه به تصویر کشد.

این نیاز از پگاه اشغال ایران احساس شد و تا پایان عصر استقلال ادامه داشت. در سده‌های اول تا سوم هجری، نوابغِ هوشمندِ **شعوبیّه** به این مهم پرداختند و آثاری خلق کردند که زبانزد برجسته‌ترین ادیبان و متکلمان و مورخانِ پان عربیسم اموی ـ عباسی (اصعمی و جاحظ) شد و حیرت و هراس‌شان را برانگیخت. همین میراث بود که مبانی سرایش شاهنامه قرار گرفت.

این میراث در مجموع محصول دو شاخهٔ شعوبیّه بود؛ میراث شعوبیه غیرمسلمان و شعوبیه مسلمان. شعوبیه غیرمسلمان به شعار **ایران منهای عرب و اسلام** می‌اندیشید و می‌کوشید. و شعوبیه مسلمان به **ایران و اسلام منهای عرب** فکر می‌کرد. از آنجا که مردم ایران خواه ناخواه اسلام را پذیرفته بودند و دین جدید در حال گسترش در میان رعایا بود، جناح شعوبیّه مسلمان توانست با تکیه بر اسلام، ایران را از اشغال تازیان برهاند. میراث شعوبیه غیر مسلمان به دلیل ستیز ناسازگار با اسلام، خوشایند توده‌ها و طبعاً هماهنگ با اهداف شعوبیهٔ مسلمان نبود، از همین‌رو به فراموشی سپرده شد و از یادها رفت و محو گردید، هرچند که قطعاتی از آن میراث را می‌توان در لابلای ادبیات متراکم اسلام و ایران یافت.

فردوسی از جناح شعوبیه مسلمان است؛ میهن‌پرستی مسلمان که مواضع و شعائرش بسیار منطقی و هوشمندانه و آگاهانه و حساب شده است. اما پیداست که در تحریر تاریخ ملی ایران به میراث شعوبیه غیر مسلمان هم نظر داشته و در جرح و تعدیل آنها کوشیده است. فردوسی در شرح منابع شاهنامه به این واقعیت اشاره می‌کند: «کتابی بزرگ، سراسر از داستانهای باستان، در دست موبدان و پاسداران خاطره قومی کهن پراکنده بود، تلاش برای تدوین آغاز شد. فردی با صلاحیت مأمور گردآوری و تدوین این میراث پراکنده گردید. موبدان و کسانی که این میراث پراکنده را در اختیار داشتند، برای مقابله و تدوین گرد آمدند. مجموعه گفته‌ها و نوشته‌های آنان در کتابی گرد آمد. دقیقی[1] شاعر جوان زرتشتی ـ شعوبی برای سرودن تاریخ ملی منظوم، اعلام آمادگی می‌کند و این مهم شروع می‌شود. اما مرگ نابهنگام دقیقی، او را از فرهنگ ایران می‌گیرد و کارش ناتمام و بی‌فرجام می‌ماند. پس از مرگ دقیقی، خود فردوسی دست به‌کار

۱- ابومنصور محمد بن احمد، در سال ۳۶۷ یا ۳۶۹ قمری به‌دست غلامش کشته شد.



می‌شود»[۱] گویا به اسناد و مدارک بیشتری نیاز داشته، در بدر به‌دنبال مدارک است. برای این منظور به فارس می‌رود که کانون اطلاعات و اسناد بوده است[۲]:

«بشهرم یکی مهربان دوست بود ❋ تو گفتی که با من بیک پوست بود»

این سفر پژوهشی محرمانه بوده و فردوسی هدفش را پنهان می‌داشته است. پیداست که اوضاع روزگار هم بسیار نامساعد و سراسر جنگ و جدال بوده است. در فارس نزد دوستی هم‌سو و هم‌درد می‌رود. طرح سرایش شاهنامه را با او در میان می‌گذارد. آن دوست فردوسی را تشویق می‌کند و هرچه اسناد و مدارک در اختیار داشته به او می‌دهد. فردوسی با دیدن اسناد و مدارک متأثر و دچار هیجان و غرور ملی می‌شود. مدارک و منابع لازم فراهم می‌آید. در اینجا اشارتی است که گویا فرد صاحب صلاحیت دیگری به فردوسی قول همکاری می‌دهد اما او نیز ناپدید می‌گردد. سرانجام خود فردوسی سرودن شاهنامه را آغاز می‌کند[۳].

منابع آشکار و شناخته شدهٔ فردوسی در سرایش شاهنامه عبارتند از: شاهنامه‌های منثور و منظوم که پیش از فردوسی در سده‌های دوم تا چهارم هجری نگاشته و سروده شده که مبتنی بر میراث ادبی، تاریخی نهضت مقاومت ملی ایران (= شعوبیه) بود.

۱ـ شاهنامه ابوالمؤید بلخی؛ حماسه‌ای منثور و متأثر از میراث شعوبیه غیر مسلمان. در این حماسه منثور بخش اساطیری تاریخ ایران باستان روایتی پهلوانی ـ داستانی داشته و بخش تاریخ رسمی ایران از هخامنشیان تا ساسانیان نیز سرایش حماسی و غرورآفرین یافته بود. فردوسی از این بخش بهره برده است. این شاهنامه به دلیل بی‌توجهی توده‌های مسلمان ایرانی به میراث شعوبیه غیرمسلمان از میان رفته است.

۲ـ شاهنامه بلخی؛ حماسه‌ای منثور که بخش تاریخی آن مستند به منابع تاریخی بوده است.

۳ـ شاهنامه منظوم یا گشتاسپ‌نامه ابومنصوری (= دقیقی) که متأثر از میراث شعوبیه غیرمسلمان بوده است. دقیقی برخلاف سیره معمول، به بخش اساطیری جان تاریخی داده و دوران تاریخی آریایی پیش و پس از زرتشت را به تصویر کشیده بود.

۱- ن.ک: شاهنامه ۲۱/۱، بندهای ۱۲۵ - ۱۳۵.
۲- التنبیه ۹۲. + استخری ۲۳۸.
۳- ن.ک: شاهنامه ۲۳/۱ - ۲۲، بندهای ۱۶۰ - ۱۴۰.

۴ـ شاهنامه یا منظومه مسعودی مروزی[۱].

۵ـ خدای‌نامه؛ روایت رسمی اساطیر و تاریخ دوران تاریخی باستان است که در روزگار دراز ساسانیان موضوعات و قهرمانان مثبت و منفی آن بارها جابه‌جا شدند. اشرافیت، روحانیت و حاکمیت سیاسی ایران ساسانی در این دخل و تصرف دست داشتند و هر طبقه‌ای براساس باورها، عقاید و ارزشهای خاص خود در این میراث دست برد. گفته می‌شود این تاریخ شفاهی در دورهٔ انوشیروان ساسانی تدوین گردید و دستکاریها، حذف و اضافات لازم در همین دوره صورت گرفت و در دوره‌های شاهان پس از انوشیروان، بر حجم آن افزوده شد[۲] و آخرین اضافات، سرنوشت یزدگرد سوم ساسانی بود که پس از مرگش بر این میراث افزوده گردید. خدای نامه به همتِ شعوبیه و توسط ابن‌مقفع به عربی ترجمه شد و یکی از منابع فردوسی در سرایش شاهنامه گردید.

بدین‌سان شاهنامه فردوسی تدوینِ منظومِ آخرین جابجایی تاریخی است که در پی حضور اعراب و اشغال ایران و بیدار شدن غریزه ملی و شکل گرفتن ملیت ایرانی و مظلومیت ظلم گذشته، توسط حماسه سرایان نهضت مقاومت ملی ایران سروده شد.

در پی سرودن شاهنامه و ایجاد و احساس غرور ملی، بر سر میراث فردوسی میان شعوبیان سنی و شیعه درگیری آغاز شد. فردوسی که به هر حال شیعه و شعوبی بوده است در مقدمه شاهنامه به عقاید شیعی خود تصریح کرده است. سنیان شعوبی کوشیدند تا در عقاید فردوسی دستکاری کنند و او را سنی شعوبی نشان دهند. این دستکاریها و حذف و اضافات در نسخه‌های قرون و اعصار شاهنامه نمودار است و همه این یادگارها را در متن انتقادی شاهنامه که توسط محققان شوروی ارائه شده می‌توان دید[۳].



این پژوهش از آغاز تا انجام مبتنی بر اوستا و میراث دینی دوران تاریخی باستان است. مبنای این پژوهش مجموعه اوستای شادروان استاد **ابراهیم پورداود** است. چرا که آن روان‌شاد علاوه بر تعلّقِ خاطر و تصلّبِ به آیین و فرهنگِ باستان، به همهٔ آن میراث

۱- ن.ک: بهار ۲/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷. + نثر پارسی ۱/۱، ۲.

۲- ن.ک: تفضلی ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳. + پیرنیا ۱۶۲/۱.

۳- ن.ک: شاهنامه ۱۸/۱، ۱۹، ۲۰ بندهای: ۱۱۵ - ۹۰.



سخت وفادار بود و در طول بیش از پنجاه سال گردآوری و ترجمه و تفسیر این میراث، از وسواس لازم و دقت علمی و فنی بسیار زیادی برخوردار و نادرستی کار اوستاشناسان شرقی و غربی را دریافته و بر قوت و صحت کار خود افزوده بود و تا پایان زندگی لحظه‌ای از قلمرو و جاذبه فضای آیینی پای بیرون نهشته بود.

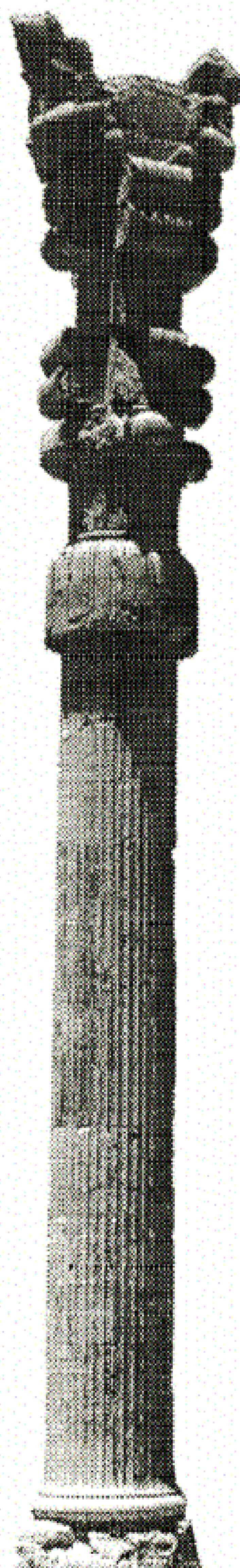




جامعه آریایی

در آستانه نهضت زرتشت...





جامعه آریایی[1]

● هزارهٔ نخست[2] پیش از میلاد

از دوران بلند کوچ، هزاره یا سده‌هایی گذشته است و جدایی بزرگ نیز قرنها است که صورت گرفته است؛ صدها سال است که دسته‌هایی با خیل خدایان‌شان شیوا و اندرا و ... پی در پی به آن سو و این سوی سند رفته‌اند و سرشتی دیگر یافته‌اند؛ برخوردار از مواهب و سبکبار و بردبار، فرو رفته در خلسه‌های ناب عرفانی، ترانه‌های دل‌انگیز ریگ

۱- **Arya**؛ آریا، آیریا، آیریان، اِیران، اریانا، اِئِران، ایران. کاربرد اوستایی: **ائیرین= Airyana**، ائیریه: یسنا ۳۳/۱← آبان‌یشت ۴۹، ۵۸، ۶۹، ۱۱۷. + تیریشت ۶، ۳۶، ۵۸، ۶۱ + مهریشت ۴، ۱۳. + فروردین‌یشت ۱۴۳. + زامیادیشت ۵۶، ۶۹. + وندیداد ۳۹/۱۹. **منابع رسمی هوادار** و پژوهندگان حوزه ایران‌شناسی معنای لفظی آریا را **آزاده، باوفا، دوست و نجیب** گرفته‌اند: یسنا ۳۳/۱. + پیرنیا ۱۵۳/۱. + دانشنامه ۱/۱. + Historisch.S.7. به‌نظر می‌رسد که چنین معنایی را باید پس از **نهضتِ زرتشت** و تعلیم و تربیت و مدنیتِ آریایی به این قوم داد. چراکه پیش از آن درنده و تبهکار و خشن و خون‌ریز بوده‌اند. **برخی منابع ایران‌شناسی** می‌گویند که اقوامِ هند و اروپایی که به فلات آسیا کوچیدند، بر خویش و سرزمینی که در آن جاگرفتند نام **آریا** نهادند. دوگرایش تاریخی یاد شده در این نام‌گذاری اتفاق‌نظر ندارند چراکه آریائیان فقط ایرانیان و هندوان هستند زیرا در اوستا از ایرانیان و هندوان به آریایی تعبیر شده: یسنا ۳۴/۱ ← وندیداد ۱۸/۱ + یسنا ۲۹/۵۷ + تیریشت ۳۲ + مهریشت ۱۰۴: هندو = **Hindu** یا **Hendu** در پارسی باستان نیز هندو. درکتیبه داریوش: هند. در سانسکریت: سندهو = **Sindhu**، در یونانی: اندوس **Indus**. هندوان به سرزمین خود: آریاورت Aryavartta و بهارت ورش یا بهارت بهوی Bhartavarst گفته‌اند. **مورخان شوروی** (سابق) نیز همین نظر را دارند که **هند** میهن اروپایی نبوده و زبانِ **سانسکریت** مادر زبانهای اروپایی نیست، چسباندنِ اروپائیان به قوم آریا ریشهٔ سیاسی ـ نژادی دارد که نازیسم هیتلری مبتکر آن بود. آریاییان شامل پارسها، مادها، اسکیتها، آلانها و اقوام ایرانی آسیای میانه می‌شوند. ن. ک: دیاکونف ۱۴۲، ۱۴۳. **ایران‌شناسان آلمانی** که به‌دلیل همین ریشه نژادی به ایران‌شناسی روی آوردند اصرار دارند که اروپائیان یکی از شاخه‌های آریایی بودند که از آسیای میانه به‌سوی اروپا رفته‌اند. ن. ک: دانشنامه ۱/۱. مقایسه کنید: گیرشمن ۶۵-۶۶.

۲- همان منابع زمان **کوچ** را **هزارهٔ دوم** پیش از میلاد گرفته‌اند. ن. ک: پیرنیا ۱۵۳/۱. مقایسه کنید: گیرشمن ۶۵. ایران‌شناسان آلمانی نگاه عمیق‌تری دارند. آنان ردپای انسان ایرانی را در **زاگرس** و خوزستان یافته‌اند که به ۳۰ تا ۴۰ هزارسال پیش از میلاد می‌رسد و رگه‌های **تمدن** را در این سرزمین در ۲۵۰۰ ق. م. دیده‌اند. آنان نیز **کوچ** را در هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌دانند که به این فلات رسیدند و آن را سرزمین آریا= Land der Arier نامیدند. ن. ک: Historisch. S. 7 + یسنا ۳۳/۱، ۳۴. مقایسه کنید: گیرشمن ۶۵: کوچ آغاز هزاره دوم ق. م.

ویدا را سروده‌اند[1]. و دسته‌هایی در چهارسوی این فلات پهناور جای یافته‌اند و این گسترهٔ گسترده را آئیرین[2] نام نهاده‌اند. ساکنان بومی این سرزمین به یاری بهرام[3] ایزدِ جبّار و قهّارِ آریایی قتل‌عام شده‌اند و دیگر وجود خارجی ندارند، سیاهان بومی جنوب و گندم‌گون میانه در این قومِ غالب مستهلک شده‌اند،[4] تمدنِ نیمه بومی ـ ابزاری این سرزمین که ریشه در هزاره‌ها دارد و سیر کُند تکاملی خود را پیموده و به مرز فرهنگ و هنر هم رسیده بود در اختیار آریاییان قرار دارد. تنها آن سوی دوردست و صَعب‌العبور البرز است که تا حدودی از گزندِ آریایی مصون مانده و در اختیار ساکنان بومی سفیدپوست است.

اکنون هزاره‌های پس از دورهٔ بارانی است، در گذر هزاره‌ها کویرها یکی پس از دیگری در حال ظهورند، تنازعِ بقا و بقای اصلح همچنان با قهر و خشم و کین حاکم است. آریاییان، مغرور و خشن، قبیله قبیله در سوسوی سرسبز این سرزمین در کنارهٔ چشمه‌ها و رودها و کرانهٔ دریاچه‌ها و پهنهٔ دشتها و جنگل‌ها با خدم و حشم و گله‌های برده و اسب و گوسفند و گاو و شتر و دیگر حیوانات اهلی و وحشی جابه‌جا می‌شوند. روزگار درازی است که جمشید آمده است و گوشت خواری و خون‌خواری و تباهی و ویرانی زمین را به آریاییان آموخته است[5]، همو بود که هزاران گاو و گوسپند و اسپ و شتر را در مَذْبَحِ

۱- ن. ک: یسنا ۳۳/۱، ۳۴: قدمتِ ریگ‌ویدا به ۲۵۰۰ ق. م. می‌رسد. + شایگان ۱۸۱/۱-۲۱۰.

۲- یسنا ۳۳/۱.

۳- ن. ک: یشتها ۱۱۲/۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵. **بهرام** در اوستا: ورثرغن، و در پهلوی: ورهران، و در فارسی: ورهرام و بهرام، یعنی کشندهٔ دشمن. **بهرام همان اندرای** برهمن است. که وقتی آریان‌ها به ایران و هند تاختند و با مقاومتِ ساکنان بومی روبرو شدند، آنان را قتل عام کردند و این پیروزی را از **ورهرام یا اندرا** دانستند. اندرای هندی همچنان به اعتبار باستانی خود باقی است و از خدایان هند می‌باشد. اما ورهرام آریایی ـ ایرانی، در پی **نهضتِ** زرتشت، از دیوهای منفور محسوب شد. پس از غلبهٔ روحانیانِ مهر و میترا و اشرافیت آریایی بر **نهضت** و ادغام میراث منفور و عناصر منفی و محکوم آریایی در آیین جدید، تقدیس و تعظیمِ و رهرام = بهرام آغاز شد و به آن رنگ و روی اساطیری و خدایی دادند و یکی از فرشتگان یا ایزدان اهورایی قرارگرفت تا آنجاکه از زبان زرتشت ساختند که آن حضرت از بهرام، فرشته فتح و پیروزی یاری جسته است و سپس برای آن **یشتی** ساختند. این میراث جاهلی آریایی از هیبت و صولت شگفتی برخوردار است. ن. ک: یشتها ۱۲۰/۲ - ۱۲۶: بهرام یشت. **چه بسا بهرام یکی از پهلوانان اولیه آریایی دوران کوچ بوده که بعدها تبدیل به افسانه و اسطوره شده است.**

۴- تیره نژادها و ساکنان بومی تا روزگار هخامنشیان بازشناخته می‌شده‌اند و جزء سپاه هخامنشی بوده، پوستین می‌پوشیده مسلح به کمان و شمشیر بوده‌اند و مالیات می‌پرداخته‌اند. ن. ک: فرهنگ باستان ۳۳۶/۱-۳۳۷.

۵- ن. ک: گاته ۱۰۴/۲/۳۲/۸، ۹، ۱۰، ۱۱. زرتشت این گوشت‌خواری و قربانی حیوانات را کار **جمشید** می‌داند. روحانیان آریایی در پی غلبه بر **نهضت** زرتشت و تبدیل آن به **دین**، میراث جاهلی آریایی خود راگرامی داشتند و

←



خدایان بر بلندای کوهها قربانی کرد[۱] و این سیره و سنّت دیرین آریایی شده بود و شاید همو بود که برای حفظ میراث مادی و معنوی و اصالت خونِ و نژاد خاندان و قبیله، سنتِ **خیتودت** را پدید آورد.

خدایان آریایی در آسمان و زمین و ارواحِ نیاکان گاه و بیگاه، قربانی و شرابِ هوم می‌طلبند و هر روز و گاه هر لحظه به‌نام خدایی و رضایت روحی، گاو و اسپ و گوسپند و شتر بسیاری قربانی می‌شود. هوم[۲] این گیاه هماره سبزِ فلات، با عصارهٔ تند و تیز و تلخ و سیاهش شرابِ خدایان و ارواح نیاکان را می‌سازد و از این‌رو بسیار محترم و مقدس است، چه عصاره‌اش شراب است و تفاله‌اش بَرنده بوی بدِ مشکهای پوست و پوستهای پوشاک.

ترس از طبیعت و حیوانات وحشی درنده و گزنده و کُشنده؛ مارهای هولناک سرخ و سیاه و افعی‌های رعب‌انگیزِ و اژی‌های مرگ‌آورِ شاخدار[۳]، و هیولای تاریکی و بیم و هراس، هولی شگفت در دلها افکنده است و تنها آتش[۴] چاره ساز است. این شعلهٔ



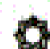
سنتِ جمشید را احیا کردند. تمام سران و شاهان قبایل آریایی که بعدها اساطیر شدند، برای خدایان قربانی کرده‌اند. روحانیت، خدایان آریایی را برداشته و اهورامزداوایزدان را گذاشته است.

۱- ن.ک: همان + گاثه ۱۲/۳۲/۱۰۶/۲، ۱۳، ۱۴. سراسر یشتها از قربانی بسیار خبر می‌دهد. در یشت‌ها دوران جاهلیت آریایی، دوران اساطیری شده و سنت قربانی از دورهٔ جاهلی به دوره تاریخی راه یافته است. ن.ک: همین کتاب فصل سوم: پس از زرتشت.

۲- هوم به‌دلیلِ شرابِ عقل ربایش، از سوی زرتشت نفی و محکوم شد ونفرین و ناله حضرتش را در آورد که: «ای مزدا... کی این مشروب مسکر و کثیف را خواهی بر انداخت، چیزی که کرپن‌های زشت‌کردار و شهریاران بدرفتار عمداً ممالک را می‌فریبند» ن.ک: گاثه ۱۰/۴۸/۱۰۹/۱. روحانیان آریایی در پی غلبه بر نهضت زرتشت به تقدیس وتعظیم هوم پرداختند و از زبانِ زرتشت در ستایش آن قطعه‌ها جعل کردند: ن.ک: یشتها ۴۷۳-۴۷۱/۱ مهریشت ۹۰/۲۳ - ۸۹. + ۵۴۷/۱ سروش‌یشت ۱۸/۸. + ۳۵۲/۲. + ۱۸۷/۲ ارت‌یشت ۵/۲. + ۳۵۳/۲ - ۳۵۴ هوم‌یشت ۲۰۱/۲. + یسنا ۱۵۸/۱ - ۱۸۲ یسناها ۹: هوم‌یشت. + یسنا ۱۲۵/۱، ۱۳۲. + ویسپرد ۷/۹/۴۵ - ۱۰. + ۴۸ - ۱۱/۴۹ و ۲۱/۱۲ - ۱۰. + ۵۲ - ۵۳

۳- ن.ک: یسنا ۱۶۲/۱ ها ۱۱/۹: اژی شاخدار زهرآلود زردرنگ که اسبان و مردان را می‌بلعید. + وندیداد ۲/۱ + ۶۵/۱۸: مارشیبا: افعی. + فرهنگ باستان ۱۹۷/۱، ۲۶۴. + وندیداد ۳/۱/۱۹۳/۱: «...انگره مینوی پرمرگ مارآبی رودخانه‌ای بزرگ، مارسرخ و زمستان را آفرید...»

۴- آتر، آتَر، آتِرَ، آثَر، آذر، آتش. ن.ک. یسنا ۱۲۲/۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶. + وندیداد ۹/۵. آتش یک مشخصهٔ آریایی (ایرانی ـ هندی) است و بعدها آرم دینی و ملی ایران باستان شد. به‌نظر می‌رسد در دورانِ نهضت زرتشت، بر نقش مهم آتش در زندگی انسان تأکید می‌شد. اما بعدها که میراثِ جاهلیتِ آریایی وارد آیین زرتشت گردید، آتش همان جایگاه آریایی خود را در تاریخ ایران باستان یافت و در سراسر دوران تاریخی و دینی، مظهر و نماد ملی و دینی و بخشی از هویت آریایی ـ ایرانی تلقی شد و قداست و عظمت مضاعف یافت.

سوزان و سرکش از روزگاران دراز کوچ و لحظه‌های بی‌شمار بیم و هراس، همواره یک مشخّصهٔ آریایی بوده است. آتش و آتشدانِ میانگاه چادر و خانه، نگهبانِ شبهای ترس و لرز و روشنی بخش لحظه‌های تیره و تار و گرمابخش فصلهای بلند یخبندان[۱]، و این است که به مرز پرستش و تقدیس و تعظیم رسیده است.

دیر زمانی است که هوشنگ آمده است و پوشاک را از پوست ببر و سنجاب و قاقم و روباه و ... آموخته است[۲]. مردان؛ همه تنومند و چالاک، جامه از پوست ببر[۳] به‌تن و پاپوشِ پوست به‌پا دارند، اما دستها و رانها تا مُچ برهنه است. زنان[۴]؛ نگهبان آتش و هیزم‌کشِ آتشدانِ خانه و نگهدارِ گله و رمه و آورندهٔ فرزندانِ نر، نیز برهنه سر، پوستین پوش تا پایِ پا، کودکان نیز چون پدران جنگاور و چالاک، می‌پرورند و پوستین پوشند. اینان اشراف آریایی‌اند.

خدایان و ارواحِ نیاکان در آسمان و زمین همچنان بی‌صبرانه خون و شراب می‌طلبند، شکار بی‌رویه و قهرآمیز همچنان ادامه دارد تا خوراک و پوشاک فراهم آید، چرا که رمه‌های گوسپند و گله‌های اسپ و شتر و گاو از آنِ خدایانند و مشخصهٔ اشرافیتِ آریایی. حرث و نسل گیاه و حیوان در شرف نابودی است. این وضع، هزاره‌هاست که ادامه دارد. تمدنِ ابزاری نتوانسته مانع شکار و نابودی گیاهان و درختان شود. خُلق و خوی آریایی شکار است و شراب، خشم است و قهر، کشتار است و ویرانی[۵] خدایان و ایزدان و ارواح

۱- ن. ک: وندیداد ۴/۱/۱۹۳/۱: «آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان. [هفت ماه تابستان هست. پنج ماه زمستان] و این ده ماه آبها سرد هست، زمین‌ها سرد است، گیاهان سرد است. آن جا میان زمستان، آنجا در دل زمستان، آن‌جا زمستان سراسر فراگیرد سیلاب و یخ دورترین جاها را».

۲- ن. ک: شاهنامه ۳۳/۱، ۳۴:

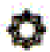
جـداکـرد گـاو و خـر و گـوسفند	بـورز آوریـد آنـچه بُـد سـودمند
زپویندگان هـر چـه مویش نکوست	بکشت و بسرشان بر آهیخت پوست
چو روباه و قـاقم چـو سنجاب نـرم	چـهارم سـمورست کش مـوی گرم
بـرین گـونه از چـرم پـویندگان	بـپوشید بـالای گـویندگان

+ یشتها ۱۷۷/۱ - ۱۸۰. + ۲۱۹/۲.

۳- وَبر، در اوستا: بوری، حیوانی شبیه گربه وحشی. ن. ک: یشتها ۲۹۸/۱، ۲۹۹ آبان یشت ۱۲۹. + هرودت ۱۰۹/۶. + مینوخرد ۱۰/۳۶

۴- در جامعه آریایی، اصالت از آنِ جنسِ نر بود. در نهضتِ زرتشت **زنان و مردان یکسان ستوده شده‌اند** اما در پی زرتشت و غلبهٔ میراث و فرهنگ جاهلیت آریایی، اصالت به‌جنس نر داده شد. ن. ک: یشتها ۱۰۳/۱ هفتن یشت ۵ + ۱۰/۱۰۷. + یسنا ۱۷۹/۱ یسنا ۱۱/ هوم یشت ۱. + ۱۷۱/۱/ یسنا ۱۱/ هوم یشت ۸ + ۱۴۱/۱ ها ۱۱/۴.

۵- **خُلق و خُوی خشنِ آریایی** در سروده‌های زرتشت به روشنی آمده است ن. ک: گاثه ۴۶/۸۷/۱ + ←



نیاکان سرشار از خشم‌اند و خشم و خشونت را توصیه می‌کنند. سران قدرتمند قبایل از راه استثمار ضعیفان، خوشند و ثروتمند و خرسند، روحانیان و کاهنان معابد بزرگ میترا و مهر و دیگر ایزدان و خدایان در این استثمار دست دارند[1]. قدرت و ثروت، قهر و کین و خشم و خشونت لازمهٔ بقای قبایل است. بردگان بی‌شمار و غلامان بسیار و گله‌های گران اسپ و گاو و شتر و رمه‌های گوسفند، نشان لیاقت و قدرت قبیله است. بدکاری به‌تمام معنای کلمه در اخلاق و پندار و گفتار و کردار رایج است[2]. شراب شُکرآور هوم به کودکان نیز رحم نمی‌کند. شبها و روزهای شراب و شاهد و قربانی و بدکاری گروهی، روحانیان و کاهنان را نیز لبریز کرده است، کرپن‌ها و کوی‌ها به هرزگی می‌خوانند، فساد و فحشا جامعه آریایی را سراسر فراگرفته است[3]. زنان از شوهران و دختران از پدران

→

۱۱/۴۲/۹۱ + ۷-۵/۴۸/۱۰۷ + ۱۰/۴۸/۱۰۹ + ۱۱/۴۸، ۱۲. + ۴/۴۹/۱۱۱. + ۱۴/۵۱/۱۱۳. گاثه ۲ /۱/۲۹/۷۰، ۱، ۲، ۳. + ۶/۳۰/۸۲، ۷. + ۱/۳۲/۱۰۰، ۲، ۳- ۱۶ . + ۸/۳۲/۱۰۴، ۹، ۱۰، ۱۱. + ۱۲/۳۲/۱۰۶، ۱۳، ۱۴. + ۱۵/۳۲/۱۰۸. + ۱۰/۴۴/۱۴۳/۱۴۲. + ۱۸/۴۴/۱۴۸ + ۱۹. + ۱۰/۴۸/۱۷۸. + ۱۷۸ - ۱۰/۴۸/۱۷۹. + ۱۴/۵۱/۲۰۴، ۱۵.

خون‌خواری و خون ریزی آریایی: «...آنک که دیوهای وَیاٰمْبورَ و مردم دیو پرست خون می‌ریزند، با ریختن خون سیل روان می‌کنند» ن. ک: یشتها ۱۲/۱۳۰/۵۴.

۱- خدایان قربانی طلبیدند و اگر کسی قربانی نمی‌کرد، مورد خشم قرار می‌گرفت و هستی خویش را از دست می‌داد و کشته‌می‌شد. این فرهنگ قربانی از سوی زرتشت محکوم و نفی شد و حمایت از حیوانات در تعالیم وی جای گسترده‌ای یافت. پس از زرتشت و غلبه میراث آریایی، فرهنگ قربانی در آیین زرتشت جاسازی شد. ن. ک: گاثه ۲ /۱۰۶، هات ۱۲/۳۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶: کرپن‌ها و کوی‌ها شعار می‌دادند که حیوانات برای کشتن آفریده شده‌اند. برای خوشنودی خدایان باید آنها را کشت. +۲/۱۴۲/۴۴/۱۱ در اینجا سخن از جامعه استثمارگر آریایی است که دهقانان، کشاورزان، کارگران و پیشه‌وران در خدمت ارباب و اشراف آریایی هستند. هیبت هولناک مهر در پی غلبه روحانیان آریایی بر آیین زرتشت، لطافت اساطیری و اهورایی گرفته و آنقدر قداست و عظمت دارد که برتر و قوی‌تر از اهورامزدا شده است. ن. ک: یشتها ۱/ مهریشت ۴۲۳ - ۵۰۳

۲- ن. ک: گاثه ۱ /۸۷ یسنا ۴۶. + ۱/۹۱/۴۶/۱۱. + ۱/۱۰۹/۴۸/۱۰. + ۱/۱۳۳/۵۱/۱۴. + ۲/۷۰/۲۹/۱، ۲، ۳: فریاد و ناله انسان و حیوان و گیاه به آسمان بلند است، همه پدیده‌های طبیعت از این خشونت و بیرحمی می‌نالند و فریادرسی می‌خواهند. + ۲/۷۰/۲۹/۱، ۲، ۳. مهر بیش از دیگر خدایان قربانی می‌طلبد، چون همه کاره است، ده هزارگوش و ده هزار چشم دارد، دارنده دشتهای پهن است، بر همه چیز و همه کس و همه جا مسلط است، رضایت او بسیار و دشوار است، چون زود خشمگین هم می‌شود، هراس‌انگیز است. ن، ک: یشتها ۱/۴۲۳ - ۵۰۳.

۳- سران قبایل و اشرافِ آریایی و روحانیان و کاهنان معابد (کرپن‌ها) بر جامعه مسلط بودند و مردم را به زشتی و تبهکاری می‌کشاندند. گاثه ۱/۹۱/۴۶/۱۱. ۲/۱۰۰/۳۲/۱، ۲، ۳، ۴ - ۱۶: تعبیر زرتشت که از فساد و تباهی سراسر جامعه آریایی خبر می‌دهد: «زشتی کردارتان هفت کشور را تباه کرده» + ۲/۱۷۸ هات ۱۰/۴۸: «... کی پلیدی این می (شراب هوم) را برخواهی انداخت ...». زنان و دختران آشکارا ربوده می‌شدند و در برابر چشم‌ها

←

به‌ستم ربوده می‌شوند تا در جشن‌های شراب و قربانی در محضر خدایان و ارواح نیاکان، به کامجویی گروهی در آیند و خواجگان و روحانیان چنین ستمی را روا دارند و ناله‌ها و گریه‌ها را در گلو خفه می‌کنند[۱].

شبیخون و غارت متقابلِ قبایل بر تمرکز قدرت و ثروت افزوده است و سران قدرتمند قبایل و اشراف ثروتمند آریایی رو به فزونی‌اند[۲]. هنوز از تمرکز قدرت سیاسی خبری نیست چرا که امکان تحقق آن نمی‌باشد. اما حکومتهای منطقه‌ای قبایل بزرگ شکل گرفته‌اند. هوشنگ و جمشید و تهمورث و بیوراسب و فریدون و منوچهر و ... آمده‌اند و رفته‌اند[۳]. اینان همه از خاندان‌های بزرگ و نامدار و سران قدرتمند قبایل آریایی بودند که هر کدام زمانی دراز بر گسترهٔ بزرگی از ائیرین حکم رانده‌اند و هر یک در اقتدار این قوم نقش مهمی داشته‌اند. به‌همین دلیل در سیره و سنت آریایی خاطره‌اند، تا آنجا که در هزارهٔ بعد به اساطیر و خدایان پیوسته و جاودانه شده‌اند[۴].

سران قبایل یا شاهان منطقه‌ای با خشونت حکم می‌رانند[۵]. تنازع بقا همچنان باقی

→

چشم‌ها به آنان تجاوز می‌شد: ن.ک: یشتها ۳۴۷/۲، ۳۴۸. زامیاد ۸۰/۱۲ +گاته ۷/۴۶/۱۶۲/۲، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶. + ۱۴۸/۲/هات ۲۰/۴۴.

۱- ن.ک: یشتها ۳۴۷/۲، ۳۴۸ زامیاد ۸۰/۱۲: «آشکارا پیش از او [= زرتشت] دیوها در گردش بودند. آشکارا لذات آنان به‌وقوع می‌پیوست، آشکارا آنان زنان را از مردان می‌ربودند و دیوها به آن ناله و زاری کنندگان اجحاف می‌کردند».

۲- ن.ک: گاته ۱۰/۴۶/۸۷/۱ - ۱.

۳- روایات اساطیری ـ تاریخی اینان را ن.ک: شاهنامه ۱/ + یشتها ۱۸۰/۱ - ۱۸۸؛ جمشید. + ۱۷۷/۱ - ۱۸۱: هوشنگ. + ۱۹۰/۱ - ۱۹۱: ضحاک. + ۱۹۱/۱: فریدون. + ۱۹۰/۱ - ۱۹۶: گرشاسپ. + ۲۰۷/۱: افراسیاب. + ۲۱۴/۱ - ۲۱۵: کی‌کاوس. + ۲۱۶/۱ - ۲۱۷: توس.

۴- چراکه بخشی از **هویّتِ آریایی** هستند، به‌همین دلیل نام و نشان برخی از این **مشاهیر** دورهٔ جاهلیت آریایی در **یشتها** آمده است. اما باید **تطهیر** می‌شدند تا با **فرهنگ و آیین جدید** هماهنگ باشد و چنین شد. در این روایت جدید، خُلق و خُوی آنان به‌درستی آمده است. ن.ک: یشتها ۱ و ۲/ زامیاد و مهریشت. در این دو یشت آمده است که همهٔ سران برجسته و تاریخی (و بعدها اساطیری) قبایل آریایی صدها، هزارها و ده‌هزار اسب و گاو و گوسفند بر بلندای کوهها و حاشیه رودها برای خدایان (مهر و ...) قربانی کرده‌اند. **مهر** خدای آریایی، در پی غلبهٔ روحانیان بر **نهضتِ زرتشت**، وارد **آیین جدید** شد و برتر و بالاتر از **اهورا** ترسیم گردید. در **مهریشت** و سایر **یشتها**، میراثِ آریایی به‌درستی تقدیس و تعظیم شده است. قدرت **مهر** برتر از **اهورامزدا** و دیگر **ایزدان** و **امشاسپندان** است. در تصاویر مهر، روح زیبانگر آریایی که محصول **عرفانِ** نهضت زرتشت است، به‌روشنی برجسته است و دیگر از خشونت و قیافه خشن جاهلی **مهر** خبری نیست؛ **زیبا و قدرتمند مانند ناهید: یشتها** ۴۸۱/۱ - ۵۰۳.

۵- ن.ک: گاته ۱۱/۴۶/۸۷/۱ - ۱. + ۱۱/۴۶/۹۱/۱ - ۱۲. + ۷/۴۸/۱۰۷/۱ - ۵.

است. شاخصه‌های قدرت و ثروت در گله‌ها و رمه‌ها و برده‌ها و غلامانِ بسیار است[1] و باید که بر این معیارها افزود.

روحانیان و کاهنان جایگاه اجتماعی ـ اقتصادی ویژه‌ای دارند و خود نیز از خواجگان و سران قبایل‌اند[2]. باج‌خواهی خدایان و خواجگان، خشم و خشونت مضاعفی پدید آورده و ستم پذیری سرشت و سرنوشت ناتوانان شده است[3].

دروغ که ریشه در خدایان دروغین داشت، از دیرباز بر جوامع آریایی حاکم است. روحانیان و کاهنان سخنگوی خدایان و ارواح‌اند و نیرنگ خویش را از زبان خدایان می‌گویند که آزار اسان و حیوان و گیاه، خواسته خدایان است[4]. سران قبایل (شاهان منطقه‌ای) برای شعله‌ور داشتن آتش جنگ و قهر و خشم قبیله، به دروغ از دشمنی ذاتی افراد رقیب سخن می‌گویند و زبان به زشتی و دشنام می‌گشایند و این پندار بد و کردار بد و گفتار بد خُلق و خوی آریایی شده است[5]. کشاورزان در برابر اشراف آریایی که مالک زمین و بذر و ابزار هستند و همه محصول را می‌برند و قدر ناچیزی از آنِ برزیگران است، به‌هنگام برداشت و پرداخت محصول، باید که دروغ بگویند و اندکی از محصول اگر می‌توانند پنهان دارند تا از گرسنگی نمیرند[6]. شبانان و کارگران و پیشه‌وران نیز چنین وضعی دارند؛ آنان نیز برای بقا، به‌هر دروغ و حیله و نیرنگی دست می‌آویزند. دروغ و نیرنگ و نفاق لازمهٔ بقای آریایی است[7].

خشم، منطق بقا است و خشونتِ در گفتار و رفتار، ذاتی آریایی است. زیردستان؛ بردگان و غلامان و کارگران و کشاورزان و شبانان به هنگام کار تازیانه می‌خورند. زنان نیز به‌هنگام کام‌گیری با خشم بر زمین زده می‌شوند. در جشنها و پیش از مراسم قربانی، به‌هنگام سرمستی و شور و هیجانِ شراب، حیوانات را می آزارند و با درفش و نیزه از هر

۱- ن.ک: گاثه ۱/۸۸/۴۶/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.

۲- ن.ک: گاثه ۲/۱۰۰/۳۲/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶.

۳- ن.ک: گاثه ۲/۷۰/۲۹/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶.

۴- ن.ک: گاثه ۱/۱۱۱/۴۹/۴. پخش خشم و دروغ در میان مردم. کردار زشت غالب است. + ۲/۱۰۰/۳۲/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ - ۱۶.

۵- ن.ک: گاثه ۱/۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲/۴۸/۱۱، ۱۲ + ۴۹/۴، ۵، ۶. به‌یادگار دشنامهای افراسیاب در میراث مکتوب ایران باستان آمده است: اِیثِ، اِیثَ، یَثْنَ اَهْمایی آوَئتَ اِیثَ یَثْنَ کَهمایی. ن. ک: یشتها ۲/۳۴۲. زامیاد ۵۵/۸ - ۵۷، ۶۰، ۶۳. اما دشنامهای پارسها و قبایل جنوب از یاد رفته است!

۶- ن.ک: گاثه ۲/۷۰/۲۹/۱، ۲، ۳.

۷- ن.ک: گاثه ۱/۱۱۱/۴۹/۴ + ۴۸/۱۱، ۱۲: دروغ پرستان خونخوار ...

سو به آنها زخم می‌زنند. در بهره‌وری از گاو و اسب و شتر نیز ستم روا می‌دارند[۱]. خدایان خشن و خشمگین هستند. برای کاستن از خشم خدایان باید نذر و نیاز و قربانی کرد[۲]. این وضع دیرزمانی است که روح و روان آریایی را به‌شدت مذهبی و خُرافی بار آورده است.

کشاورزی، خوی گوشت‌خوارگی آریایی غالب است. سران و اشراف آریایی تن آسایند و شکار را ترجیح می‌دهند[۳]، کشاورزی در شأن رعایا است. اما کشاورزانِ در رنجِ گرسنگی و مرگ، زمین و بذر و ابزار ندارند باید که برای ارباب و اشراف بکارند[۴].

بردگان و غلامان باید به‌کار شکار و گردآوردنِ حیواناتِ وحشی در شکارگاهها پردازند[۵].

آتش که مشخصهٔ آریایی است و باید شب و روز، شعله‌ور و فروزان و سوزان، روشنایی‌بخش و گرمابخش باشد، هیزم زیاد می‌طلبد. قلع و قمع درختان کار روزانه بردگان و غلامان شده است.

دامداری، پرورش رمه‌های گوسفند و گله‌های اسب و گاو و شتر تنها برای نذر و نیاز و قربانی رواج دارد. گروه پروردگاران آریایی، بهترین قربانیها را می‌طلبند و باید که اسب و گاو و شتر و گوسفند باشد تا بر بلندای کوهها و حاشیه رودها و دریاچه‌ها تقدیم خدایان شوند. «**کرپن‌ها** و **اُوسیج‌ها** و **کوی‌ها** (= پیشوایان، روحانیان، کاهنان و شهریاران آریایی) برای خشنودی خدایان، مردم را به کشتن چارپایان فرمان می‌دهند»[۶].

قبایل آریایی شرق و غرب، شمال و جنوبِ **ائیرین** همچنان با هم ناسازگارند.

۱- ن.ک: گاثه ۱۲/۳۲/۱۰۶/۲، ۱۳، ۱۴: «چارپا را به خروش شادمانی تباه کنند ...» + گاثه ۷/۴۹/۱۳۳/۱: ستوران را می‌آزارند. + ۲/۷۰ یسناهات ۱/۲۹، ۲، ۳، ۴، ۵ + ۱۰/۴۸/۱۷۸/۲ «آنک که دیوهای ویامبور و مردم دیوپرست پشت گاو را خم کنند و کمرش را می‌شکنند و دست و پایش را دراز کنند، گویی می‌خواهند بکشند، اما نمی‌کشند، گوشهای گاو را می‌پیچانند و چشمهای گاو را بیرون می‌آورند» ن.ک: یشتها ۵۶/۱۳۱/۲

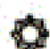
۲- ن.ک: همان ۱۴۰: «برای خشنودی خدایان باید حیوانات را کشت». + ۶/۳۰/۸۲/۲، ۷ + ۱۶/۳۲/۱۰۰/۲ - + ۱۲/۳۲/۱۰۶/۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵. + ۱۱/۴۴/۱۴۲/۲.

۳- ن.ک: گاثه ۷/۴۹/۱۳۳/۱: کرپن‌ها به زراعت نمی‌دادند. + ۱۰/۴۶/۸۷/۱ - ۱. + ۱/۲۹/۷۰/۲ - ۳. + ۱۱/۴۴/۱۴۲/۲. + ۲۰/۴۴/۱۴۸/۲. + ۴/۴۶/۱۶۰/۲، ۵، ۶.

۴- ن.ک: گاثه ۱۴/۵۱/۱۳۳/۱ + ۱/۲۹/۷۰/۲، ۲، ۳. + ۷/۴۶/۱۴۸/۲، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲.

۵- ن.ک: همان ۱/۲۹/۷۰/۲ - ۳.

۶- ن.ک: گاثه ۲۰/۴۴/۱۴۸/۱. + ۴/۴۶/۱۶۰/۲، ۵، ۶ + ۷/۴۶/۱۶۲/۲، ۸ + ۱۱/۴۶/۱۶۴/۲، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵. + ۱۲/۳۲/۱۰۶/۲، ۱۳، ۱۴.



دیرزمانی است که سران قبایل بزرگ می‌کوشند تا قبایل رقیب را مقهور و مطیع سازند و برگسترش قلمرو خود بیفزایند. از آن سویِ دوردستِ **جیحون** و کرانه‌های پهناور **خوارزم**، **اسکیتهای آریایی** گاه و بیگاه به این سو می‌تازند و تا میانه و مرزهای جنوب پیش می‌روند. این وضع از روزگار ایرج و فریدون ادامه دارد؛ هزاره‌ای است که چنین است. اینان با برادرانِ **پارس** خود در جنوب و **آلان** و **پارت** و **یارانِ** خود در شمال و غرب در ستیزند. این جنگ و کشتار بس بلند، **جدالِ قدرت** و گسترش قلمرو قبایلی است[1]. این واقعیتِ تاریخی در هزارهٔ بعد، روایتی اسطوره‌ای یافته و این گونه بیان شده است:

«افراسیاب تورانی نابکار از دریای فراخ کرت آرزوی داشتن آن [= فرّ] می‌کرد، برهنه شده رختها را او بدر کرده خواستار گرفتن این **فرّ** شد، **فرّی** که به **قوم ایرانی کنونی** و بعد و به **زرتشت** پاک متعلق است. او شناور به‌سوی **فرّ** شتافت، این **فرّ** تاختن گرفت ...[2]».

ضرورت بقا، اتحاد قبایل را ضروری ساخته است؛ قبایل جنوب به وحدت رسیده‌اند و از تمرکز نسبی برخوردارند. در شمال نیز این اتحاد برقرار است. کینه‌های دیرینه میان شمال و جنوب همچنان خون می‌طلبد. همین وضع بر شدت تبلیغات متقابل افزوده است. کشتاری بزرگ در راه است.

سران قبایل جنوب، اندکی بردبارند. در شمال و غرب این بردباری نیست و شبیخون

۱- ن.ک: یشتها ۲/آبان یشت ۴۱، ۴۲، ۴۳. + زامیاد ۷۷، ۹۳. + گوش ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲ + ارت ۵۵، ۵۶. این بخش از تاریخ جاهلی آریایی بعدها تبدیل به **اسطوره** شد؛ در پی مدنیّتِ دوران تاریخی، اشرافیّتِ پارسی هخامنشی و ساسانی که می‌خواست تنها بنیانگذار تاریخ و تمدن آریایی باشد، برادران آریایی اسکیت و پارت و یاران خود را **تورانی** خواند و **غیرایرانی**! تا به بخش جاهلی تاریخ آریایی نیز سمت و سو دهد. حال آنکه تورانیان آریائیهای آن سوی جیحون و خوارزم و خراسان هستند که بسیاری به نهضت زرتشت پیوستند و به تعالیم او گرویدند. ن.ک: یسنا ۱۲/۴۶/۲ + ۵۳/۱ - ۵۹، ۶۰ - ۷۴. + یشت ۳۷/۸ - ۳۸ + فرودین ۸۱، ۹۶، ۱۲۰، ۱۴۳: **«فروهرهای مردان و زنان پاک توران را می‌ستائیم»**.

۲- ن.ک: یشتها ۳۴۲/۲ زامیاد ۵۶/۸، ۵۷، ۶۰، ۶۳. ملاحظه می‌شود که این روایات در دوره‌های پس از نهضت زرتشت، توسط اشرافیت پارسی سیاسی ایران باستان ساخته شده و زبانی رمزی و اسطوره‌ای به‌خود گرفته است. آن گونه که در «مقدمه‌ای بر ایران شناسی» گفتم تمام بخش اساطیری موجود، وقایع تاریخی دوره جاهلیت آریایی است که در پی نهضتِ زرتشت و ورود به دورانِ مدنیّتِ ایرانی، گذشتهٔ تلخ، روایتی اسطوره‌ای یافت، اما کینه و عداوتِ قبایلی گذشته‌های دور، در روایتِ جدید جای خود را گرفت و تمام مخالفان آریایی (دینی ـ سیاسی) پارسها، غیرایرانی (= تورانی) معرفی گردیدند. این محتوا بارها در دوران تاریخی از هخامنشیان تا پایان ساسانیان دست‌کاری شده و قهرمانان مثبت و منفی جابه‌جا شده‌اند. ن.ک: یشتها ۲۱۴/۲ - ۲۱۵، ۲۶۵. + یسنا ۵۳/۱ - ۷۴. + بیرنیا ۱۵۳/۱. فرّکیانی و فرّ ایرانی شاخصه سیاسی قدرت است که در دوران پس از زرتشت، جنبهٔ اهورایی گرفت. ن.ک: همین کتاب فصل ۳: پس از زرتشت.

ادامه دارد. این وضعیت رعایا را بیشتر می‌آزارد چه آنان باید جور این شرایط را بکشند[۱].

اثیرین در آستانه یک نهضت انسانی ـ اجتماعی، اصلاحی تربیتی بزرگ قرار دارد، اما هیچ کس نمی‌داند. نهضتی که می‌توانست فصل بلند تاریخ جاهلیت آریایی را ببندد و فصل نوینی در مدنیت ایرانی بگشاید...



۱ـ این بخش از تاریخ آریایی نیز به **اسطوره** تبدیل شده به گونه‌ای که **اصلاً قابل استناد نیست. کیانیان همان سران قبایل یا شاهان منطقه‌ای جنوب و میانهٔ اثیرین** بوده‌اند. این فصل تاریخی بیشتر دستکاری شده و در قداست و ابعاد اسطوره‌ای بیشتری فرو رفته به این دلیل که نهضت زرتشت در همین فصل تاریخی آریایی آغاز شده و برخی از شاهان منطقه‌ای شرق، جنوب و میانه به حمایت از زرتشت پرداخته‌اند. بعدها و در دوران تاریخی مدنیت ایرانی، اشرافیت سیاسی پارسی از هخامنشیان تا ساسانیان کوشیده تا خود را به این سلسله وصل کند، لذا آنان را در مه‌ای غلیظ از اسطوره و افسانه و تراژدی و حماسه فرو برده که قابل شناسایی نیستند. در روایت اسطوره‌ای رسمی از این سلسله، تنها **قباد و خسرو و گشتاسب فوق‌العاده مثبت و مقدس و اهورایی و دارای فرّه ایزدی و کیانی** هستند، بقیه شاهان این سلسله منفی و منفورند. ن. ک: یشتها۲/۲۲۲ – ۲۸۸. شادروان استاد پورداود با همهٔ احتیاط علمی و فنی و نگاه هوادارانه‌ای که به تاریخ رسمی ایران باستان دارند به این واقعیت تصریح کرده‌اند که روایت تاریخی این سلسله دستکاری و در آن تصرفاتی شده است؛ ن. ک: یشتها ۲/۲۱۴، ۲۱۵، ۲۸۵.

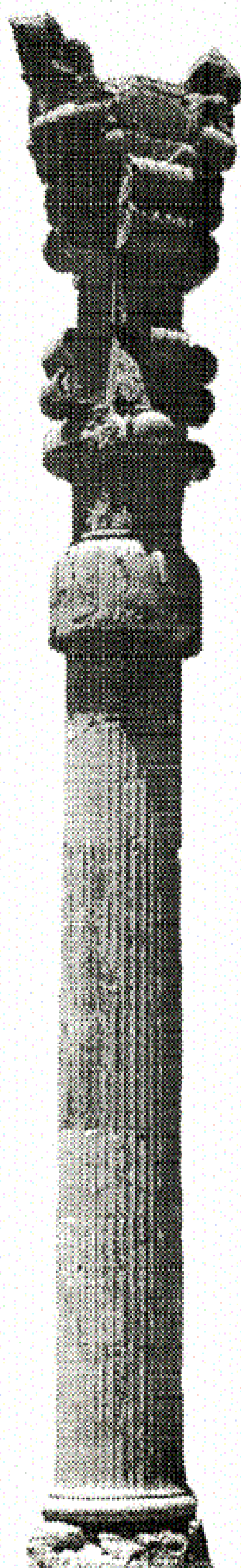


۲

نهضت زرتشت

طلوع اندیشه آریایی...





نهضتِ زرتشت[1]

... ناگهان در فراخنای جامعهٔ جاهل، خشن، خون ریز و دروغ‌پرداز آریایی این پژواک پیچید که: هان! «دانا باید نادان را آگاه کند، نادان نباید پریشان و سرگردان باشد»[2]، «خشم

۲- گاثه ۱۷/۳۱/۳۱/۱.

۱- **نام و نشان: در گاثه‌ها: زرتشتر**. گاثه ۲۱/۱. در ادبیات و تاریخ رسمی ایران و جهان: زارتشت، زارهشت، زاردشت، زارهوشت، زردهشت، زراتشت، زرادشت، زرتهشت، زره‌تشت، زره‌دشت، زره‌هشت. **معانی؛** در منابع ایرانی: دارنده شتر زرد. در منابع یونانی و اروپایی: ستایندهٔ ستاره، زرد و زرین، دارندهٔ شتر پیر و خشمگین (!)، دارندهٔ شتر پیر، دارندهٔ شتر با جرأت، پسر ستاره، رخشان چون طلا. ذ.ک: گاثه ۲۱/۱، ۲۲ و ۲۳. **زرتشتر در گاثه‌ها** ۱/ ۶/۲۸، ۸/۲۹، ۱۴/۳۳، ۸/۴۳، ۱۶ ۱۳/۴۶، ۱۴، ۱۹، ۱۲/۴۹، ۶/۵۰، ۱۱/۵۱، ۱۲، ۱۵، ۱/۵۳، ۲،۳. در وندیداد: **زَرَثوشترَ**: ۱/۱، ۱/۲، ۳۴، ۹/۵، ۱/۷، ۴۵/۹، ۴۳، ۱/۱۰، ۱۱ و ۱، ۲/۱۹-۷، ۱۰، ۳۵، ۴۶. **زَرَثوشترِم**: ۱/۲، ۲۱/۵. **زَرَثوشترَ**: ۱/۲، ۲/۱۹. **زَرَثوشترانی**: ۱/۴، ۱/۱، ۱/۲، ۳/۱۹، ۱/۲۲. **زَرَثوشترات**: ۱/۵، ۲/۲. **زَرَثوشترَهِه**: ۱/۶، ۱۱/۲۰. **زَرَثوشتر**: ۱/۸، ۱/۱، ۲/۲-۵، ۴۲، ۴۲/۳، ۲/۴، ۴۶، ۲۷/۶، ۴۵، ۲/۷، ۱۳، ۱۶، ۲۴، ۲۶، ۴۸، ۵۰، ۱۸/۱۰، ۲/۱۱، ۳/۱۳، ۶، ۷، ۲۸، ۳۹، ۲/۱۷، ۴، ۵، ۷، ۶/۱۸-۱، ۱۳/۱۹، ۱۴، ۲۱. **زرتشت**: مرکب از سه کلمهٔ: ۱ـ **زارا**. ۲ـ **تشت**. ۳ـ **را**. **زارا** یعنی دریا، **تشت** یعنی **بیابان، خشکی**، دشت، را یعنی **پادشاه**. ترجمه آن می‌شود: **پادشاه خشکیها و دریاها** که در روزگار نخستین همین معنا به عربی ترجمه شده است: **سلطان‌البحر و البر**. گفته می‌شود که: **زرتشت گذشته از مقام** پیامبری یکی از پادشاهان بزرگ **ماد** بوده است. ذ.ک: وندیداد ۱۷/۱۵۵۶/۳، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹.

مادر زرتشت: **دوغدوِ** مادر زرتشت، هنگامی که به زرتشت آبستن بود، سه شب، هر شبی سرکرده‌ای از دیوان با یکصدوپنجاه دیو برای تباه کردن زرتشت حمله می‌آوردند ... ن.ک: شایست ناشایست ۴/۱۰/۱۲۲. + ۱۱/۱۲/۱۵۴. + وندیداد ۴/۱۹/۱۷۲۸/۴، ۵، ۶: پدر زرتشت: پئوروشَسپَهِ = پوروشپ. مادر زرتشت: **دغدو** از **خاندان زاویش**.

خاندان: در گاثه ۳/۵۳/۱۴۳/۱ ۴: دودمان سپنتمان یا اسپنتمان = نژاد سفید (؟) + گاثه ۲۱/۱ ۲۲. زرتشت پسر **پُورُوشَسْپ پسر پیرتاراسپ**: یشتها ۸۰/۲ - ۸۳. پوروشسپ = دارنده اسب پیر: یسنا ۱۳/۹/۱۶۳/۱ ← وندیداد ۵۷/۷، ۴/۱۹، ۶، ۴۶. + آبان یشت ۱۸. ایران شناسان آلمانی **شجرنامه بسیار مفصلی در چند صفحه ارائه کرده‌اند**. این شجرنامه بر اساس روایات اسطوره‌ای و ادبیات داستانی و اشارات تاریخی ایران باستان و **روایاتِ سیاسی شعوبیه** در منابع مورخان مسلمان و منابع مزدیسنی در چند صفحه ارائه شده است؛ خلاصهٔ آن:

Ayazem → waidist → spitama → Hardat → Hardarsn → Pirtarasp → Ĉaxschni → Haĉcadaspa → Arwandasp → pirtarasp → pourušaspa → Zorapustra. Spuller. S. 393. ن.ک:

←



مورخان مسلمان بر اساس روایات شعوبیه شجرنامه بلند زرتشت را نوشته‌اند که از منوچهر آغاز می‌شود. در این سلسله نسب‌ها اشرافیت سیاسی ایران باستان و پس از اسلام خواسته است **زرتشت** را به اعماقِ اساطیری **تاریخ** بکشاند تا به دورهٔ **جاهلیت آریایی** اعتبار و قداست بخشد. ن.ک: مروج ۱۲۸/۱/۱ + گاثه ۳۴/۱ - ۳۵ + بند هشن ۳۲. + زاد سپرم ۶/۱۳. + دینکرد ۷۰/۲/۷. در گاثه‌ها: سپیتمَ = spitama جدّ نهم زرتشت: گاثه ۱/ سنا ۱۹/۵۱، ۸/۲۹، ۱۳/۴۶، ۱۵، ۱۱/۵۱، ۱۲، ۱۹، ۱/۵۳، ۲، ۳. و نیز: هیجسپ ۳/۵۳/۱.

زادگاه: (؟) باختر بلخ ؟ غرب ایران ؟ آذربایجان ؟ ارومیه ؟ دریاچه ارومیه ؟ گزن ؟ ن.ک: گاثه ۲۱/۱ ۲۲، ۲۳.

ویژگی انسانی؛ تنها مشخصهٔ اسطوره‌ای: «**وقتی از مادر بزاد، خنده بر لب داشت**» ن.ک: یسنا ۲۱/۱ + ۱۶۲/۲-۱۶۲. این روایت در منابع یونانی و اسلامی راه یافته است. در روایات یهودی آمده است که اسحاق وقتی بزاد خندید و ایسحاق یعنی خنده. (؟).

خانواده: چند زن داشته است (؟) گاثه ۳۴/۱، ۳۵. زن اول ؟ دختر فراشوشتر: سه پسر و سه دختر، ران: **ایست‌واستر، اوروتت نَر، هورچیتر.** دختر مشهور: **پورُوَچیستَ** ن.ک: گاثه ۲/۵۳/۱. + یسنا ۲/۲۳. یسنا ۵/۲۶. + یشتها ۸۰/۲ - ۸۳. + فروردین ۹۸، ۱۲۷. + بند هشن ۳۲. دو دختر دیگر: **فَرَن و ثَهرت:** گاثه ۳۵/۱ + یشتها ۲/فروردین یشت ۱۳۹. + یشتها ۱۰۵/۲ - ۱۳۹/۱۰۶: زن اول زرتشت: اورویج، زن دوم: ارینج بردا. از زن اول: ایسدواستر، دختران زن اول: فرن، سریک، پوروچیست. زن دوم: اروتدتر، خورشید چهر.

خویشان: مدیوماه؛ پسر عموی زرتشت (مدیوماه پسر آراستی): یشتها ۸۰/۲. + یسنا ۱۹/۵۱. + گاثه ۳۴/۱، ۳۵، فراشوشتر: پدر زن، جاماسپ؛ داماد؛ شوهر پوروَچیستَ. دختران دیگر: فَرَن، ثَهرت یا فَرَنی، ثَهرتی: گاثه ۳۵/۱ + یشتها ۱/ فروردین ۱۳۹. نام زن زرتشت: هووی ن.ک: یسنا ۱۷/۵۱.

زمان (؟) منابع ایرانی: نظریه نسبتاً قطعی معاصر: شادروان **پورداود**: پیش از **مادها، از قرن هشتم ق.م.** به بالا: گاثه ۴۷/۱. + **پورداود:** با توجه به روایاتِ موثقِ یونانی: ظهور **زرتشت** در سال ۱۰۸۰ ق.م. ن.ک: یسنا ۱۱۰/۱. مقایسه کنید: **تقی‌زاده** / مقالات ۳۰. شادروان **تقی‌زاده** به روایاتِ اروپایی **عبری‌گرا** توجه داشته است: «تاریخ روایتی ظهور زرتشت ۲۵۸ سال پیش از اسکندر، یعنی پیش از مرگ داریوش سوم، در ژوئیه یا اوت ۵۸۷ یا ۵۸۹ ق.م.» این نظر **هرتل** آلمانی است. ن.ک: یشتها ۲۱۳/۲. **محققانِ شوروی** نیز همین نظر را دارند: ۲۵۸ سال پیش از اسکندر، **تاریخهای احتمالی:** ۵۵۳ - ۶۳۰ ق.م.، ۵۵۱ - ۶۲۸ ق.م.، ۵۴۱ - ۶۱۸ ق.م. ن.ک: دیاکونف ۳۵۸، ۳۴۷، ۴۳۱، ۳۶۱. روایاتِ **شعوبیه** در منابع مزدیسنی: ۶۶۰ - ۵۸۳ ق.م. ارداویرافنامه ۱/۱: ۳۰۰ سال قبل از اسکندر + زادسپرم ۱۲/۲۳. + بندهشن ۷/۳۴، ۸: ۲۵۸ سال قبل از اسکندر یعنی ۵۹۹ ق.م. همین روایات در منابع اسلامی راه یافته: مسعودی / مروج ۱۲۳/۲/۱: ۲۵۸ سال قبل از اسکندر + بیرونی / آثار: ۵۹۹ قبل از میلاد. ن.ک: گاثه ۲۸/۱، ۲۹، ۳۹.

روایات یونانی و رومی؛ ن.ک: گاثه ۲۵/۱ - ۲۷ + یسنا ۷۵/۱ - ۱۰۸: **خسانتوس** ۶۰۰ یا ۶۰۰۰ پیش از حمله خشایارشا به یونان: **ارسطو:** ۶۰۰۰ سال پیش از مرگ افلاطون. **ادکسوس:** ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون. **هدمدر:** ۶۱۰۰ سال ق.م. **هرمیپوس:** ۶۱۰۰ سال ق.م. **پلوتارک:** ۶۱۰۰ ق.م. **بروسوس:** ۲۳۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م. **پرفیریوس:** ۵۸۳ ق.م.

زندگی (؟) در روایات رسمی پس از باستان مزدیسنا آمده است که: زرتشت در ۶۶۰ ق.م. به‌دنیا آمد. در ۲۰ سالگی گوشه‌گیری اختیار کرد، در ۳۰ سالگی به پیامبری رسید، در نزدیک دریاچه ارومیه در بالای کوه سبلان به او الهام شد. در ۴۲ سالگی گشتاسپ را پیرو خویش نمود. در سال ۵۸۳ ق.م. به‌هنگام هجوم لشکریان ارجاسپ تورانی، زرتشت که ۷۷ سال داشت و در آتشکده بلخ بود، به‌دست یک تورانی به‌نام برات رک رش کشته شد. ن.ک: گاثه ۲۹/۱ - ۳۰. + یسنا ۱۶۲/۲ . برخی ایران شناسان اروپایی و آمریکایی و رومی به همین روایات سنتی توجه





باید باز داشته شود[۱]»، «باید برانداخته شود[۲]»، «ستم را از خود دور کنید[۳]»، «در مقابل ستم از خود دفاع کنید[۴]»، دروغ باید محو شود؛ «سزای دروغ پرستان فلزِّ گداخته از زبانهٔ آتشِ سرخ است[۵]»، «شهریاران خوب باید شهریاری کنند، با کردارهای آیین نیک ...[۶]» «زمین؛ آباد از کشت و ورز خرم، مردم دارای خانهٔ خوب، چارپایان از چمن و چراگاه خوش برخوردار، آراستن خان و مان‌های خوب، آرامگاههای دلپذیر، گیاهان خوب، چراگاههای خوب[۷]».

بی‌تردید این پژواک در فراخنای جامعه آریایی پیچیده است اما منادی این ندا و زمان و مکان این پژواک، در تاریخ به‌درستی و روشنی شناخته شده نیست[۸]. چنین پیداست که منادی این ندا خود از طبقات پایین جامعهٔ آریایی است و دارد از دسترنجِ خویش زندگی می‌کند؛ گویا که از برزیگران است و کار می‌کند[۹] و نگران مزد خویش است[۱۰].

پیداست که این آریایی عارف به حقایقی دست یافته، نور حقیقت بر روانش تافته[۱۱] و از حقیقتی که آن را مزدا نام نهاده روشنایی راه می طلبد و خواهانِ توفیق و اخلاص و پاکی فکر و روح و عبادت و غیرت و ایمان است[۱۲]. مخلص و مهربان و فروتن است و دلسوز

←

دارند. ن.ک: دیاکونف ۳۴۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۳۱ + تقی‌زاده / مقالات ۲۸، ۲۹، ۳۰. این زندگی‌نامه می‌تواند اقتباسی از روایات اسلامی باشد. ذ.ک: شعوبیه ۱۳۸ - ۲۸۵.

۱- گاثه ۱/۱۰۷/۴۸/۵ - ۷.

۲- گاثه ۲/۱۷۶/۴۸/۷.

۳- گاثه ۲/۱۷۶/۴۸/۷.

۴- گاثه ۱/۱۰۷/۴۸/۷.

۵- گاثه ۱/۱۳۱/۵۱/۹.

۶- گاثه ۲/۱۷۶/۸/۵.

۷- گاثه ۲/۱۷۶/۴۸/۶.

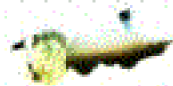
۸- تاریخ هیچ ملتی با پیشینه، این چنین آشفته و پریشان نیست! براستی اشرافیت سیاسی پارسی - ساسانی چه کرده است! این چه کینه و عقده‌ای بوده که گذشته تاریخی یک ملت و قوم را این‌گونه پریشان و اسطوره ساخته است؟!

۹- ن.ک: گاثه ۱۴۸/۴۴/۱۸: ... آیاد به مزدی که از سوی کارفرمایان وعده داده شده وفا خواهد شد؟ یک اسب و مادیان و شترا!

۱۰- همان ۱۹: ... اگر کسی مزد معهود را نداد چه کیفری دارد! ...

۱۱- گاثه ۲/۱۳۸/۴۴/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸.

۱۲- گاثه ۱/۱۱۳/۴۹/۶ + ۱۱۵/۴۹/۱۰ + ۱۲.





جامعه، آگاه و دانا نیز هست و از ستمی که بر مردمش می‌رود گریان و نالان[۱]، خُلق و خوی انسانی شریف و لطیفی دارد، در اندیشه و آرزوی انسان و اخلاق و جامعه‌ای ایده‌آل[۲]، رنج بردگان و کشاورزان و شبانان و چارپایان و گیاهان او را بی‌قرار ساخته، گویی فریاد و فغان همهٔ پدیده‌های مثبت و مفید طبیعت را به گوشِ جان می‌شنود که می‌نالند و پناه می‌جویند[۳].

روح این آریایی شریف و نجیب بی‌قرار است[۴]؛ این همه درنده‌خویی و خشونت و تباهی و ویرانی و ستم و دروغ و پلیدی و هرزگی را نمی‌تواند تحمل کند[۵]، باید به‌پا خیزد و بستیزد[۶]، و می‌خیزد و می‌ستیزد؛ مردانه و یک تنه، از آن سوی اثیرین تا این سوی آن: **پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک**، و این سه، مشخصهٔ اساسی و زیربنایی **نهضت**[۱۰]، و برافکندنِ **دروغ** و برافراشتنِ **راستی** و آیینِ داد، مشخصهٔ **رسالت** او است[۷]؛ **دعوت از بدویت به مدنیت، از حیوانیت به انسانیت**:

نفی خدایان دروغین که مبانی نفاق و دروغ و خشم و ستم جامعه‌اند[۸]، **ستیز با روحانیان و کاهنان** که مظاهرِ اهریمنی این جهل و جورند[۹]، و ستیز با هر چه زشت و بد و گمراه‌کننده و پلید و اهریمنی و مایه ویرانی و کشتار و گناه است[۱۰].

دعوت به اهورامزدا؛ آفریدگار همهٔ پدیده‌های خوب؛ **مزدای** آگاه و دانا و بینا و شنوا و

۱- گاثه ۲/۱۴۸/۴۴/۲۰ + ۲/۱۶۰/۴۶/۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵.

۲- گاثه ۲/۷۰/۲۹/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ . + ۲/۶۲، ۶۳، ۶۴/۲۸/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷.

۳- ن.ک: گاثه ۲/۷۰/۲۹/۱، ۲، ۳: فرشته نگهبان چارپایان و جانوران سودمند خروش برآورده از ستم و بیداد و خون‌ریزی مردم گله‌مند است و خواستار است که در پناه برزیگران دلسوز و شبانان مهربان آسوده و خرم، زیست کند.

۴- گاثه ۲/۱۷۸/۴۸/۱۰ + ۲/۱۵۸/۴۶/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶.

۵- گاثه ۲/۱۶۲/۴۶/۷، ۸ + ۲/۱۷۸/۴۸/۱۰.

۶- گاثه ۱/۸۱/۴۵/۱، ۲، ۳.

۷- گاثه ۲/۱۳۲/۴۳/۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶.

۸- گاثه ۲/۱۴۸/۴۴/۲۰: آیا هرگز دیوها خداوندگاران خوب بودند؟ + ۲/۱۶۴/۴۶/۱۱، ۱۲. + ۲/۱۰/۳۲/۱، ۲، ۳-۱۶: دیوها پروردگاران دروغین، از نژاد زشت منش، با سرشت اهریمنی و تیره. کیش دروغین دیوها، تباه‌کننده هفت کشور (سراسر ایران).

۹- گاثه ۲/۱۶۰/۴۶/۴، ۵، ۶ + ۲/۱۶۲/۴۶/۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵. + ۲/۱۰۶/۳۲/۱۲، ۱۳، ۱۴. + ۲/۱۰۸/۳۲/۱۵. ۲/۸۲/۳۰/۶، ۷: روحانیان برنده خشم دیوها به‌سوی مردم. + ۲/۱۰۰/۳۲/۱: روحانیان گمراه‌کننده مردم، آزار و ستم به مردم.

۱۰- گاثه ۱/۱۰۵/۴۸/۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷. ۲/۱۱۱/۴۹/۳، ۴. + ۲/۸۲/۳۰/۸، ۹، ۱۰، ۱۱. + ۱۴/۴۴. ۶/۵۳.



بی‌نیاز، مظهر وحدت و محبت و انسانیت جامعه انسانی، مظهر پاکی و راستی و درستی و آبادانی و خرّمی انسانی و چارپا و گیاه[۱].

دعوت به داد و دادگری و دادگستری و رستگاری انسان؛ انسانِ نرم خویِ مهربانِ راست پندارِ راست کردارِ راست گفتارِ پرتلاشِ آبادگر زمین و برزیگر گیاه و پرورنده و پاسبانِ مهربانِ چارپایِ سودمند[۲].



اینک دیرزمانی است که نهضت و دعوت آغاز شده و اذهان را از دور و نزدیک متوجه خود نموده، کوی[۳]ها و کرپن[۴]ها و اوسیج‌ها و گرهما[۵]ها؛ سران و رهبران اشرافیت آریایی و روحانیتِ مذاهب، این مظاهر فریب و تزویر و پاسداران جاهلیت جور و دروغ پرستان دیویسنا[۶]، هراسان و نگران گردیده دست به‌کار شده‌اند تا فروغ نهضت را در این ظلمت محض خاموش کنند.

زرتشت سخن می‌گوید؛ دعوتِ عام از همهٔ مردم؛ طبقات، اشراف، رعایا، بردگان، غلامان و چادرنشینان!

خطاب به مردم!

«من می‌خواهم سخن بدارم، اکنون گوش فرا دهید، بشنوید، ای کسانی که از دور و

۱- گاثه ۱/۷۵/۴۳/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷: اهورامزدا آفریدگار مواهب مادی و معنوی است. + ۱/۳۱/۳۱/۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲. + ۱/۲۹/۳۱/۱۳، ۱۴. + ۲/۱۴۰/۴۶/۶.

۲- گاثه ۱/۱۵/۲۹/۹، ۱۰، ۱۱. + ۲/۱۷۶/۴۸/۵، ۶، ۷، ۸. + ۲/۱۴۲/۴۴/۱۱.

۳- **کوی یا کاوی**، سران و امیران جاهلیت آریایی. مخالفان نهضت زرتشت. کاوی در زبان سانسکریت و ادبیات ریگ ویدای برهمن به‌معنای شاعر و پیشوا است. در ادبیات نهضت زرتشت معنای منفی و منفوری دارد یعنی گمراه‌کننده. در گاثه‌ها سروده‌های منسوب به زرتشت و بخشهای دیگر اوستا چند بار از کوی و کاوی یاد شده است: گاثه ۱/ یسنا ۱۴/۳۲، ۱۵، ۲۰/۴۴، ۱۱/۴۶، ۱۲/۵۱. + یشتها ۱/۰۲۹ + ۲/۱۰۴، ۲۱۸. + یسنا ۱/۱۶۴. + ۲/۲۰. + خرده اوستا ۷۳.

۴- **کرپن یا کرپان** سرانِ روحانیت آریایی، مخالفان نهضت زرتشت، در فرهنگ وید و سانسکریت به‌معنای اجراکنندهٔ مراسم مذهبی و قربانی است. در ادبیات زرتشت معنای منفی و مفغوری دارد. در گاثه‌ها و بخشهای دیگر اوستا چند بار یاد شده است: گاثه ۱/یسنا، ۱۲/۳۲، ۱۵، ۲۰/۴۴، ۱۰/۴۶، ۱۴/۵۱. + یشتها ۱/۲۹، ۱۵۵. + ۲/۱۰۴، ۲۱۸. + یسنا ۱/۱۶۴ + خرده اوستا ۷۳.

۵- **اوسیج و گرهما** نیز از مقامات اشرافی و روحانی جاهلیت آریایی و مخالف نهضت زرتشت و گمراه‌کننده مردم: گاثه ۱/یسنا، ۱۲/۳۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰/۴۴ + یشتها ۲/۲۱۸ + یسنا ۱/۱۶۴ + ۲/۲۰.

۶- **دیویسنا** یعنی پرستنده دیو، زرتشت گروه خدایان آریایی را **دیوها** خطاب کرد و پرستندگان دیوها را دیویسنا گویند. جمع آن: **دیویسنان**.



نزدیک برای آگاه شدن آمده‌اید! اینک همه‌تان آن را به‌خاطر سپرید، چه مزدا در تجلی است، نکند که آموزگارِ بدخواه و طرفدارِ دروغ با زبان خویش آیینِ دروغین منتشر نموده حیاتِ جهانِ دیگر را تباه کند[1].»

«من می‌خواهم از کسی که بزرگتر از همه است سخن بدارم؛ مزدااهورا، کسی که خیرخواه مخلوقات است، به‌وسیلهٔ خرد مقدس خویش ستایش کسانی که وی را - می‌ستایند می‌شنود ...[2]»

«در دست او است منفعت و ضرر، کسانی که هستند و بوده‌اند و خواهند بود آن را خواهند دانست. همیشه روح راستی پرستان از بخت خویش برخوردار خواهد بود و دروغ پرستان گرفتار رنج و شکنج بمانند[3]»

«آن دو گوهر همزادی که در آغاز، در عالم تصور ظهور نمودند، یکی از آن، نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، و دیگری از آن، بدی در اندیشه و گفتار و کردار، از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را[4]»

«به سخنان مهین گوش فرا دهید با اندیشهٔ روشن به آن بنگرید، میان این دو آیین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید، پیش از آن که روز واپسین فرا رسد، هر کس خودش دین خود اختیار کند، بشود که سرانجام کامروا گردیم.[5]»

«کجاست عدالت و پاک‌اندیشی و شهریاری! پس ای مردم مرا بپذیرید تا همهٔ پیروان تعلیم دریافت کنند...[6]»

«خشم باید برانداخته شود، ستم را از خود دور کنید، ای کسانی که خواهید پاداش منش نیک به شما راست آید...[7]»

«شهریارانِ خوب باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین نیک، شهریاران بد مباد که به‌ما پادشاهی کنند، ای سپندارمذ! از تو برای مردم در زندگی آینده پاکی بهتر و برای چارپا

۱- گاثه ۱/۴۵/۸۱/۱ .

۲- گاثه ۶/۴۵/۸۳ .

۳- گاثه ۷/۴۵/۸۳/۱ .

۴- گاثه ۳/۳۰/۱۷/۱ .

۵- گاثه ۲/۳۰/۱۷/۱ .

۶- گاثه ۱۱/۲۹/۱۵/۱ .

۷- گاثه ۷/۴۸/۱۷۶/۲ . + گاثه ۷/۴۸/۱۰۷/۱: «خشم باید بازداشته شود، در مقابل ستم از خود دفاع کنید، ای کسانی که پاداشِ پاک منشان را توسط راستی خواستارید...».



کشت و ورز، آن را برای خورش ما بپروران[1]»

«هیچ یک از شما نباید به سخنان و حکمِ دروغ‌پرست گوش دهد، زیراکه او خان و مان و شهر و ده را دچار احتیاج و فساد سازد. پس با سلاح او را از خودتان برانید[2]»

نفی دیوها؛ پروردگاران آریایی:

آگنی[3]، آشمئوغ[4]، اپوش[5]، ایندرا[6]، آئشم[7]، بشی[8]، بوجی[9]، استوویذوتو[10]، پیثری مئیتی[11]، ترومئیتی[12]، تاریچ[13]، دوژیائیریه[14]، زاریچ[15]، دریوی[16]، سپنجغر[17]، سئنی[18]، سئورو[19]، کوند[20]، مرشئون[21]، مهرکوش[22]، ویذاتو[23]، هشتی[24]، یاتو[25]، ناونگهئی[26]،

۱- گاثه ۵/۴۸/۱۷۶/۲ .
۲- گاثه ۱۸/۳۱/۳۱/۱ .
۳- گاثه ۷۰/۱ . ویسپرد ۹۱، ۹۲، ۱۰۵ .
۴- یسنا ۷۹/۲، ۱۰۱. + خرده اوستا ۷۳: دیو گمراه کننده.
۵- یشتها ۳۳۲/۱ + ۲۰۵/۲ + یسنا ۱۹۸/۱: دیو خشکی.
۶- یشتها ۳۹/۲، ۱۱۵، + ویسپرد ۹۱، ۱۰۵ .
۷- یشتها ۴۷۵/۱، ۵۲۰ + ۴۰/۲ ، ۱۰۵: دیو خشم و غضب.
۸- یشتها ۱۵۳/۱ .
۹- همان .
۱۰- همان ۲۶۲/۱، ۴۷۵، ۵۱۱: دیو مرگ .
۱۱- همان ۱۴۱/۱: دیو خیال و وهم.
۱۲- همان: دیو غرور.
۱۳- همان ۹۴/۱ه + ۲۹/۲، ۳۵۱: دیو مسموم‌کننده آب.
۱۴- همان ۳۳۴/۱: دیو قحطی.
۱۵- همان ۹۶/۱ + ۳۵۱/۲: دیو مسموم‌کننده گیاه.
۱۶- همان ۹۶/۱. + ۴۰/۲: دیو گرسنگی.
۱۷- همان ۳۳۰/۱. + یسنا ۱۹۸/۱.
۱۸- همان ۱۵۳/۱ .
۱۹- همان ۹۳/۱ . + ۳۹/۲: دیو آشوب و مستی.
۲۰- همان ۵۱۹/۱: دیو تنبلی و سستی.
۲۱- همان ۳۱۳/۱ + ۳۸/۲ . + خرده اوستا ۱۱۳: دیو فراموشی و زوال.
۲۲- همان ۱۸۵/۱. + یسنا ۴۵/۱.
۲۳- همان ۴۷۵/۱: دیو مرگ.
۲۴- همان مرگ.
۲۵- همان ۲۹/۱: جادو.
۲۶- همان ۳۹/۲: دیو ناخشنودی.



نسو[1]، دئیدی[2]، آزی[3]، بوئیذی[4]، خنه‌تیثتی[5]، زنگیاب[6]، دروج[7] و ...

«همهٔ شما **دیوها** و آن کسی که شما را می‌ستاید، از نژاد زشت منشان هستید. شما با دروغ و خودستایی و از این گونه کردار که مدتی است در هفت کشور (سراسر ایران) از خود شهرتی انداختید، کارتان است[8]»

«شما **دیوها** با بدآموزی **گرهما** مردم را از حیات نیک و جاودانی محروم می‌سازید. **گرهما** است که دروغ را برای تباهی زندگی انسان تعلیم داد[9]»

«آیا هرگز **دیوها** خداوندگارانِ خوب بوده‌اند؟ و این را می‌پرسم: آنان هستند که می‌بینند چگونه برای‌شان **کرپن** و **اوسیج گاو** را به‌دست خشم می‌دهند، همچنان **کوی** همیشه آن را به ناله در می‌آورد. نمی‌پرورند آن را از رویِ دینِ راستین، از برای گشایش بخشیدن به کشت و ورز[10]»

نفی ستم کاهنان و روحانیان:

«آنانند که زندگی را تباه [می]کنند، آن پیروان دروغ که بسی بر این اندیشند، کدبانوان و کدخدایان را باز دارند از رسیدن به بخشایش ایزدی، آنان ای مزدا! پیروان راستی را از بهتر منش روگردان سازند[11]»

«از زمانی که [شما] بر آن شده‌اید که به مردم بدترین صدمه را رسانید، باید شما را دوستان **دیوها** نامید که از اندیشهٔ نیک دور و از ارادهٔ **مزدااهورا** گریزان و از آیین مقدس روگردانید[12]»

۱- همان ۲/۳۰: دیو لاشه و مردار.

۲- همان ۲/۴۰: دیو فریب.

۳- همان ۲/۲۰۴: دیو آز.

۴- همان ۲/۳۷، ۴۰: دیو بت‌پرستی.

۵- همان ۱/۳۰، ۲۰۲. + ۲/۳۰۰: دیو بت‌پرستی.

۶- همان ۲/۲۲۸، ۲۶۰، ۳۵۰: دیو.

۷- همان ۱/۳۲. + خرده ۷۳: دیو دروغ.

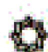
۸- گاته ۱/۳۵/۳۲/۳.

۹- گاته ۱/۳۵/۳۲/۵، ۶، ۷.

۱۰- گاته ۲/۱۴۸/۴۴/۲۰. چگونگی شکنجه گاو: شکستن پشت و دست و پای گاو و پیچاندن گوشهای آن و بیرون آوردن چشمهای گاو: ن.ک: یشتها ۲/۱۳۱/۵۶

۱۱- گاته ۲/۱۰۴/۳۲/۱۱.

۱۲- گاته ۱/۳۵/۳۲/۴.



«از این رو کَرَپَن‌ها و کَوَی‌ها آسیب یابند از همان کسانی که آنان روا نمی‌داشتند که به زندگی خویش آزادانه فرمان رانند[۱]»

«چه آنان روگردان کنند با گفتارشان مردم را از کردار بهتر، مزدا به آنان نفرین گوید، کسانی که زندگی چارپا را با خروش شادمانی تباه کنند، نزد آنان گَرَهما و کسانش به‌راستی برتری داده شدند، همچنین کَرَپَن و شهریاری آنانی که دروغ خواستارند[۲]».

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می‌سازند و به کسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربان می‌کنند، از آنان است گَرَهما و پیروانش که از راستی گریزانند و کَرَپان‌ها و حکومت آنان که به دروغ مایلند[۳]».

«دیر زمانی است که گَرَهما و نیز کاوی‌ها تمام فکر و قوه خود را برای ستم گماشته‌اند چه می‌پندارند که از این راه دروغ پرستان را یاری کنند و می‌گویند: گاو برای قربانی است تا [شراب هوم که آن را] دور دارنده مرگ [نامیده‌اند] به یاری ما شتابد[۴]».

نفی شراب هوم

«ای مزدا کی مردان پیام را خواهند شناخت؟ کی پلیدی این مَیِ [هوم] را برخواهی انداخت که از آن کَرَپن‌ها از روی کین و از حزد خویش، می‌فریبند شهریاران بد کشورها را[۵]»

نفی قربانی و کشتار:

«جمشید پسر ویونگهان از همین گناهکاران است کسی که برای خشنودی مردمان خوردنِ گوشت به آنان آموخت، در آینده تو ای مزدا باید میان من و او خود قضاوت کنی[۶]»

«اوست کسی که گفتار را تباه سازد، کسی که از چارپا و خورشید به زشتی یاد کند،

۱- گاثه ۱۵/۳۲/۱۰۸/۲ + ۱۱/۴۶/۹۱/۱.
۲- گاثه ۱۲/۳۲/۱۰۶/۲.
۳- گاثه ۱۲/۳۲/۳۹/۱.
۴- گاثه ۱۴/۳۲/۴۱/۱.
۵- گاثه ۱۰/۴۸/۱۷۸/۲. + ۱۰/۴۸/۱۰۹/۱: «کی ای مزدا! شرفا به رسالت پی خواهند برد، کی این مشروب مُسکر و کثیف را خواهی برانداخت، از آن چیزی که کرپان‌های زشت کردار و شهریاران بدرفتار به‌عمد ممالک را می‌فریبند».
در همین جا توجه داشته باشیم که زرتشت نفی طبقات چندگانه جامعه آریایی را نمی‌کند، نفی پلیدی و ستم و خشم و بی‌عدالتی را در رسالت خود دارد. ن.ک: همین کتاب: پس از زرتشت؛ طبقات.
۶- گاثه ۸/۳۲/۳۷/۱ + گاثه ۸/۳۲/۱۰۴/۲: «از این گناهکاران شناخته شده جم ویونگهان کسی که برای خوشنود ساختنِ مردم ما پاره گوشت خوردن آموخت ...»

آن‌چنان که با دو دیده توان دیدن، و کسی که **بخرد** را پیروِ **دروغ** بشمار دهد، و کسی که **کشت‌زار** را **بیابان** کند و کسی که تبرزین به‌روی **پیرو راستی** کشد[۱]».

«او را تو از برای ما با ستایشهای **نماز** دریاب، ... راه کشور مینوی؛ **پندارنیک و کردار نیک و گفتار نیک** را ...[۲]»

«او را تو از برای ما با **منشِ نیک** خشنود ساز ... بکند **مزدااهورا** از توانایی خویش به‌ما **کشت و کار** دهد تا این که ما به **چارپایان** و به کسان‌مان گشایش دهیم ...[۳]»

حمایت از کشاورزی، کشاورزان و چارپایانِ سودمند:

«... نیروی آفریننده **ستوران** و خرد روشن که **ستور** را آزاد گذاشته تا پناه خویش نزد **برزیگر** اختیار کند[۴]».

«**کرپان‌ها** نمی‌خواهند که در مقابلِ **قانون کشاورزی** سر اطاعت فرود آورند، برای آزاری که از آنان به ستوران می‌رسد...[۵]»

«... چه چیزی است **سزای** آن کسی که برای سلطنتِ بدکنشی و دروغ پرستی در کار و کوشش است آن بدکنشی که جز از آزار کردن **ستوران** و **کارگرانِ دهقان** کار دیگری از او ساخته نیست با اینکه از دهقان آزاری به او نمی‌رسد[۶]»

«دروغ پرست نمی‌خواهد که پیروان راستی **ستوران** را در ایالت و ده زیاد نموده بپرورانند آن دروغ‌پرستی که به بدی مشهور است و تمام اعمالش زشت است...[۷]»

حمایت از حقوق کارگران و کشاورزان و شبانان:

«ای اهورامزدا به‌راستی مرا آگاه کن؛ چه چیزی است سزای کسی که در این جهان در وعدهٔ خویش پایدار نماند و **مزدی** که در مقابل **کار و خدمت** است نپردازد ...[۸]»



۱- گاثه ۱۰/۳۲/۱۰۴/۲.

۲- گاثه ۸/۴۵/۱۵۴/۲.

۳- همان ۹.

۴- گاثه ۹/۳۱/۲۷/۱.

۵- گاثه ۱۴/۵۱/۱۳۳/۱.

۶- گاثه ۱۵/۳۱/۲۹/۱.

۷- گاثه ۴/۴۶/۸۷/۱.

۸- گاثه ۱۹/۴۴/۷۹/۱.



این پژواکها خدایان و ارواح نیاکان را آزرده و لبریز از خشم کرده، اذهان اشرافیتِ آریایی و روحانیتِ مهر و میترا را سخت بر آشفته، رعایا؛ چادرنشینان، کارگران، کشاورزان و شبانان در اندیشه‌اند؛ سخنانی شیرین می‌شنوند، وسوسه‌ای مطبوع در جان‌شان افتاده، آریایی زودباور است، باور کرده‌اند که یاوری یافته‌اند، در زیر بار و کار چشمی به این سو و گوشی به آن سو و لبخندی خفیف بر لب دارند، و در طعنه و وعید بر کوی‌ها به‌هم تنه می‌زنند، چه گوارا و دل‌انگیز است لحظه‌های پر بیم و امید نهضت! گاه دستی از نوازش، چارپایان را به رضایت می‌لرزاند و شرنگ آبی به صداقت گیاهان را می‌خنداند، کمتر، کاردی به رضایت بر گلوی چارپایی کشیده می‌شود و تبری با خشونت بر قامتِ درختی نواخته می‌گردد و گیاهی از ریشه با خشم کنده می‌شود.

بذرهای مدنیّتی درخاک، درانتظار رویش است، زمان در انتظار حادثه‌ای است بزرگ ...

نهضت جوان از هر سو در محاصره است؛ کوی‌ها و کرپن‌ها و گرهم‌ها راه را تنگ بر نهضت بسته‌اند[1]، بر گسترش شبیخون و غارت افزوده‌اند، زنان و دختران از چادرها و خانه‌ها ربوده می‌شوند[2] و در بزمها شراب و خون بیشتری می‌ریزند[3].

برزیگر جوان در تنگنای سختی، تنها دم می‌زند: «ای مزدا! شرفا کی به رسالت پی خواهند برد[4]» و در این آرزو می‌سوزد که: «ای مزدا! کی سپیده دم خواهد دمید و نژاد بشر به‌راستی روی خواهد آورد؟!»[5]. کسی را یارای پاسخ نیست؛ «آیا کسی هست که با پذیرش دعوت، زرتشت را خشنود کند؟!»[6]. آریایی زود باور است، همواره در انتظار دستی از غیب بوده، اینک آن دست دراز است، باور کرده که یاور است اما می‌ترسد؛ هولِ مرگ و هراسِ شکنج او را می‌لرزاند. اما با خود و در خود زمزمه می‌کند: خشم باید برداشته شود، ستم باید بازداشته شود، دیوان؛ دروغ و دیوانه‌اند، دروغ باید نابود شود، چارپا باید نواخته شود، گیاه باید پرورده شود، مزد باید داده شود، شرابِ هوم پلید است و کثیف، کوی و کرپن و گرهم دوستانِ دیوند و پرستندگانِ دروغ و آموزگاران خشم ... چه ترانه‌های روح بخشی! چه آهنگ دل‌انگیزی! آیا به‌راستی چنین خواهد شد!؟ این کیست

۱- گاثه ۱/۴۹/۱۸۲/۲، ۲. + ۱/۴۹/۱۱۱/۱

۲- یشتها ۸۰/۳۴۸/۲.

۳- گاثه ۶/۳۰/۸۲/۲، ۷.

۴- گاثه ۱۰/۴۸/۱۰۹/۱.

۵- گاثه ۳/۴۶/۸۷/۱. + ۳/۴۶/۱۵۸/۲.

۶- گاثه ۱۳/۴۶/۱۶۴/۲، ۱۴.

که چنین می‌سراید؟! برزیگری جوان! چون ما ؟! آه! باور نکردنی است! هیجان در هاله‌ای از تردید و درمه‌ای از شگفتی فرو رفته، به‌راستی چه خبر است؟ حادثه‌ای در راه است؟ و از خوشحالی به عادت دیرینه آریایی خون در رگهایش می‌خزد، گلو می‌خراشد که اِهِمْ، آه ... آری! آخر سایه کوی و کرپن و گرهم بر سر او است، جز این، نمی‌تواند ...

همهٔ روزنه‌ها را بسته‌اند[1]، کسی را یارای پاسخ نیست، **اشرافیت و روحانیت سدّ راهند**[2]، اما پیداست که همه در اشتیاقند، باید کسی دیواره‌های ستبر ترس را بشکند و خوشه‌های خشنِ خشم را بترکاند، قدرتی قادر می‌خواهد. **آریایی هماره در انتظار روزنه‌ای است به آزادی و گستاخی، آتشی در زیر خاکستر سرد و سیاهِ روزگاران، حرامیانِ حاکم هرگز این را نفهمیده‌اند و سکوت** را نشانهٔ رضایت پنداشته‌اند!

نهضتِ جوان نیازمند یاور است، **برزیگر جوان سخت** می‌نالد که:

«به‌کدام خاک روی آورم؟ به‌کجا رفته پناه جویم، شُرَفا و پیشوایان از من کناره می‌جویند و از دهقانان نیز خشنود نیستم[3] ... و نه از آن فرمانروایان دروغ پرست کشور، ای اهورامزدا! چگونه تو را خشنود توانم ساخت؟»[4]

«ای مزدا! می‌دانم که چرا ناتوانم، زیرا کم خواسته‌ام، مرا کسان کم هستند، به تو گله می‌برم، تو خود بنگر ای اهورا! یاری بخشای، آن چنان که دوستی به دوستی ارزانی دارد ...[5]».



چند تنی زن و مرد با ترس و لرز در نهان به نهضت پیوسته‌اند[6]، **اما تهدید و ترس و آزار هول‌انگیز است، هر جا پای می‌نهد تا سخن آغازد، بِنْدَوَ**[7] سدّ راه است: «ای اهورا! بندو را نابود ساز[8]». باید چاره‌ای اندیشید. خاندان قدرتمند آریایی فریان که نظر خوشی

۱-گاثه ۲/۴۹/۱۸۲/۲ + ۱۰/۵۱۲۰۰/۲،/ ۱۱ .

۲-گاثه ۱/۴۹/۱۱۱/۱، ۲، + ۱۰/۵۱/۱۳۱، ۱۲.

۳-گاثه ۱/۴۶/۸۷/۱ . + ۱/۴۶/۱۵۸/۲ ، ۲ .

۴-گاثه ۱/۴۶/۱۵۸/۲ ، ۲ + ۱/۴۶/۸۷/۱، ۲ .

۵-گاثه ۲/۴۶/۸۷/۱ . + ۲/۴۶/۱۵۸/۲ .

۶- ن.ک: یاران. صفحات بعد.

۷- بندو از دشمنان سرسخت زرتشت: گاثه ۱/۴۹/۱۱۱/۲ ، ۲، + ۱۰/۵۱/۱۳۱/۲، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، + ۱۲/۵۱/۲۰۲/۱، ۱۳ + ۱/۴۹/۱۸۲/۲، ۲ . ن.ک: دشمنان. صفحات بعد.

۸-گاثه ۱/۴۹/۱۱۱/۱ .



نسبت به نهضت دارد، هنوز ساکت است[۱].

پیدا است تا سرانی از اشرافیت و روحانیت آریایی، دعوت را نپذیرند، رعایا را یارای پیوستن نیست[۲]. تنها چهرهٔ برجستهٔ پیروانِ اندک، **مدیوماه** از بستگان زرتشت است[۳]. اینجا غربِ ائیرین است و غربتی غریب! باید کوچید. از آن سوی ائیرین؛ از **شرق**، نسیم بردباری می‌وزد. شاید قبایل شرق و جنوب زمینه‌ای برای پذیرش دعوت داشته باشند. امید که **اهورا** یاوری رساند.

در شرق، **گشتاسپ** رئیس قبایل متحد شرقی، **شهریار** است، باید به آن سوی شتافت. اما دروغ پرستان همه‌جا کس گمارده‌اند، **بِنْدَوَ** دشمن بزرگ و ستیزه‌جوی[۴]، دهانِ زرتشت را دوخته و راهش را به هر سوی بسته[۵]، اما باید رفت، چاره‌ای نیست. در این برف و بورانِ و یخبندانِ بزرگ باید کوچید، از بیراهه، با مدیوماه و پسرش، ناشناس راه افتاده است[۶].

شب و روز ره می‌سپرد. اما امشب در دل شب، در این بوران هولناک راه به‌جایی نمی‌برد. هنوز در قلمرو غرب است، لرزان و سرگردان به‌سوی شعله‌ای که از دور سوسو می‌زند شتافته است. در می‌زند. اینجا سرای یکی از گماشتگان **کَوَی**هاست. در را می‌گشاید. زرتشت را می‌شناسد. با خنده‌ای کریه که به‌معنای بدرقه مرگ حتمی است، او را راه نمی‌دهد و در را می‌بندد[۷] این حادثه به سختی زرتشت را می‌رنجاند[۸].



زرتشت اکنون در شرقِ **ائیرین** است. برزیگرِ جوان تنهایی را یک تنه در **غرب** تجربه کرده است؛ روحانیت و اشرافیت آریایی، نهضت را در تنگنای تنگ به تنوره انداخته و میان نهضت و رعایا دیوار ستبر ترس و مرگ پی هشته بودند[۹]. حمایتِ سرانِ قدرتمند و با نفوذ

۱- گاثه ۱۲/۴۶/۱۶۴/۲ .
۲- گاثه ۷/۴۹/۱۱۳/۱ .
۳- گاثه ۱۹/۵۱/۱۳۵/۱ . + ۱۹/۵۱/۲۰۶/۲ .
۴- گاثه ۱/۴۹/۱۸۲/۲ : «دیرگاهی است که بِنْدَوَ بزرگترین ستیزه‌جوی من است. او را با مرگ دریاب.»
۵- همان ۲/۴۹. + ۱۰/۵۱/۱۳۱/۱ . + ۲/۴۹/۱۸۲/۲، ۴. بِنْدَوَ پیرو گرهم است و گرهم آموزگار خشم.
۶- گاثه ۳۴/۱ . + ۲/۵۳/۱۴۳/۱ + ۲/۵۳/۲۱۰/۲.
۷- گاثه ۱۲/۵۱/۲۰۲/۲، ۱۳. + ۱۲/۵۱/۱۳۱/۱، ۱۳.
۸- همان: چاکر فرومایه کوی در گذر زمستان زرتشت را خشنود نساخت ...
۹- گاثه ۱۳/۳۴/۱۲۲/۲-۸ .

قبایلِ بزرگ آریایی از نهضتِ جوان، بسیار ضروری و حیاتی بود: «کو آن شهریاری که از روی داد و آیین، بدکیشان و خوارکنندگان عزیزان را رام و فرمانبردار کند؟»[۱]. پیداست که نهضت خود دارای نوعی فلسفهٔ سیاسی است؛ فلسفه‌ای مبتنی بر «راستی و رهایی و رستگاری، دادگری و دادگستری با پندار و گفتار و کردار نیک، بدور از دیو و دروغ و خشم و ستم، عاری از کوی و کرپن و گرهم[۲].»

زرتشت هماره از پگاه نهضت از اهورامزدا دو چیز می‌خواهد؛ «یکی رستگاری آن جهانی و دیگری یاری و پناه ایزدی و توان و نیرویی که بتواند از شهریاری و توانایی مینوی بهره‌ور گشته، در برابر ستیز بدخواهان نهضت ایستادگی کند و در رسالت خویش کامیاب شود[۳]» و چنین می‌شود.

اینک زرتشت در حمایت خاندانِ مقتدر **هوگو**[۴] و **گشتاسپ**[۵] شهریار قبایل آریایی شرق از خاندانِ **نوذر** است. خاندان مقتدر **خشتاوی** به‌یاری زرتشت برخاسته است. **اهورا** یاورانی بس توانا رسانده؛ «مزدا باید شهریاری چون گشتاسپ برانگیزد تا دست بیدادگران را کوتاه کند، ده و روستا را از گزند آنان برهاند[۶]». دیر زمانی است که **فراشوشتر**[۷] بزرگ خاندانِ **هوگو**، دخترش **هووی** را به زنی به زرتشت داده و کمر به‌یاری او بسته[۸]، **گشتاسپ** شهریار توانای **شرق** از آیینِ دروغین آریایی روی گردانده و به دعوت زرتشت پاسخ داده و سر به خدمت او سپرده است[۹]. پسران و برادران و وزیران و کارگزاران گشتاسپ نیز چنین کرده‌اند تا آنجا که **جاماسپ** وزیر مقتدر گشتاسپ داماد زرتشت و شوی **پورچیستا** شده است[۱۰]. خاندان **کرشنز** دلیر شده دل به زرتشت داده‌اند.

۱- گاثه ۹/۵۳/۲۱۸/۲ .

۲- ن.ک: میراث زرتشت.

۳- گاثه ۱۳/۴۳/۱۳۴/۲، ۱۴.

۴- هوگو = هُوُوَ = Hovă، نام خاندان مقتدر آریایی شرق که فرشوشتر و جاماسپ بزرگان آن هستند. ن.ک:گاثه ۲ / یسنا ۱۲/۴۶، ۱۷، ۱۷/۵۱، ۱۸. ن.ک: یاران زرتشت.

۵- گشتاسپ = ویشتاسپ، شهریار قبایل شرق، حامی زرتشت: گاثه ۱/یسنا ۷/۲۸، ۱۴/۴۶، ۱۶/۵۱، ۲/۵۳. ن.ک: یاران زرتشت. نوذر پسر منوچهر بنیانگذار خاندان تاریخی نوذریان است. ن.ک: یاران.

۶- گاثه ۸/۵۳/۲۱۶/۲.

۷- فراشوشتر، بزرگ خاندان هوگو و پدر زن زرتشت: گاثه ۲/یسنا ۸/۲۸، ۱۶/۴۶، ۸/۴۹، ۱۷/۵۱، ۲/۵۳.

۸- گاثه ۱۸-۱۵/۴۶/۱۶۶/۲ . + ۸-۵/۴۹/۱۸۴/۲ .

۹- گاثه ۱۷/۵۱/۲۰۶/ ،۱۸ . + ۱۶/۵۱/۱۳۳/۱ .

۱۰- گاثه ۱۸/۵۱/۱۳۳/۱ . + ۳/۵۳/۱۴۳/۱، ۴، ۵، ۶ + ۷/۲۸/۶۶/۲ .



خاندانهای بزرگ کرسن و ورکس وسئن و جیشتی و مایو و فرایزنت از دیوان دل شسته به حمایت زرتشت روی آورده‌اند. قبایل شرق و جنوب به پیروی از خداوندگاران خویش، دعوت زرتشت را پذیرفته‌اند[۱]؛ راستی در رویش است و رستگاری در گردش و راستان در گسترش، شرق ایمان آورده است. حال باید دیوانِ غرب و شمال را بر زمین زد و پاسداران جاهلیتِ جور آریایی را به تسلیم وا داشت؛ «باید دانا، نادان را آگاه کند[۲]»، باید کَوَی‌های ستمگر و کَرَپَن‌های حیله‌گر و گَرَهَم‌های خشم‌آور را برانداخت.

زرتشت گشتاسپ را وعدهٔ رستگاری داده و در حق جاماسپ دعای خیر نموده تا ممالکِ همسایه را به نهضت فرا خوانند[۳] و گرز برگیرند و دیواره‌های ستبر ترس و مرگ را در سوسوی اثیرین بردارند تا رعایا راه یا بند و رستگار شوند. و چنین شد؛ گشتاسپ با دعای خیرِ زرتشت راهی نبرد با دیوها و کوی‌ها و کرپن‌ها و گرهم‌ها گردید «پاکان را از اسارتِ دیوان رهاند[۴]»، راه راستی را گشود و بر دروغ چیره شد. او و پسرش اسفندیار تئریاونتِ[۵] بدآیین و پشنِ[۶] دیو دوست وارجاسپ[۷] دروغ پرست را از پای در آوردند، قبایلِ خونخوارِ خِیُوَن[۸] را که در این سو و آن سوی جیحون، سدّ راه نهضت بودند، سرکوب کردند. خاندان دلیر خشتاو[۹] به نبرد با قبیلهٔ سرکشِ دانو پرداخته است اکنون دیگر نبرد عقاید است؛ نبردِ حق و باطل، راستی و دروغ، اهوراپرستان و دیوپرستان! شهریار توانای قبایل متحد شرق که نور رستگاری را در پیشانی زرتشت دیده در پیکار با اهریمنِ جهل و جور سر از پا نمی‌شناسد. کارزاری بلند به بلندای یک نهضت در گرفته است. زرتشت با شگفتی شوق از اهورا می‌پرسد: «وقتی این دو سپاه به‌هم رسند، پیروزی از آن کی خواهد بود[۱۰]؟» و اهورا دوستانه و نواز شگرانه پاسخ می‌دهد: «پیروزی

۱- گاثه ۱۶/۵۱/۱۳۳/۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۲- گاثه ۱۷/۳۱/۹۴/۲.

۳- گاثه ۹/۴۹/۱۱۵/۱. + ۳/۵۰/۱۱۷/۱.

۴- ن.ک: یشتها ۲/ زامیاد ۸۴/۱۳.

۵- ن.ک: دشمنان زرتشت.

۶- ن.ک: دشمنان زرتشت.

۷- ن.ک: دشمنان زرتشت.

۸- ن.ک: دشمنان زرتشت.

۹- ن.ک: یاران زرتشت.

۱۰- گاثه ۱۵/۴۴/۱۴۴/۲.

از آن راستی است[۱].»

هنوز دیوپرستانِ دروغ آیین، در سو سوی ائیرین به راهزنی و ربودن دختران و زنان از چادرها و خانه‌ها و ویرانی کشتزارها و دیه‌ها و روستاها و آزار و کشتار چارپایان می‌پردازند. زرتشت در سپاه گشتاسپ به پیش می‌رود و اندرز می‌دهد که: «مبادا کسی از شما به گفتار دروغ پرست گوش دهد، او به خان و مان و ده و روستا و کشور ویرانی و تباهی دهد، با ساز جنگ آنان را برانید. باید چنین گمراه کنندگان را راند، باید به‌کسی گوش داد که پزشک زندگی است که به‌جز راستی لب نگشاید[۲]» و هشدار می‌دهد که «کسی برای دروغ پرست شهریاری فراهم نکند که سزای سختی دارد، شهریار بد تنها از راه آزار چارپایان، کارگران و کشاورزان تواند شهریاری کند»[۳]. سران قبایل غرب و شمال به‌تدریج تسلیم نهضت می‌شوند، راه پیوستن رعایا به نهضت دارد همواره می‌شود: «اگر فردی دانا و پیرو راستی موفق شد دروغ‌پرستی را به راه راست آورد، باید پس از اطمینان به ایمان او، به‌یکی از سران پیوستهٔ قبایل خبر دهد تا او را از صدمهٔ دیو پرستان حفظ نماید[۴]» «اگر فردی پناه آورد و یاری خواست و کسی او را پناه ندهد و یاری نکند، چنین کسی با دروغ‌پرستان محشور است[۵]».

تنها آن سوی البرز دست نیافتنی است، دیو پرستانِ سرسخت به آن سوی شتافته‌اند و رعایا همچنان در اسارتِ مضاعف می‌باشند. از این‌رو نفرینِ زرتشت هماره نثار دروغ پرستانِ گیلان و مازندران است[۶].

قبیلهٔ آریایی قدرتمند و جنگاور تور در آن سوی خوارزم تا آسیای میانه نیز بر ستیز بی‌امان خویش با قبایل شرق افزوده است. این ستیزِ بیشتر به‌خاطر نفی خداوندان و آیین دروغین آریایی از سوی گشتاسپ و قبایل شرق است. اما خاندان مقتدر تورانی فریان و گروهی از قبایل آریایی چادرنشین تور به نهضت گرویده‌اند[۷]. هرچند قبیلهٔ بزرگِ دانو

۱- همان /۱۶.
۲- گاته ۱/۳۱۸۶/۲، ۲، ۳. + ۱۷/۳۱/۹۴/۲، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱.
۳- گاته ۱۵/۳۱/۹۴/۲.
۴- گاته ۵/۴۶/۸۹/۱.
۵- گاته ۶/۴۶/۸۹.
۶- یشتها ۷۵/۲، فروردین ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴. + ۵۷/۱، ۱۷۸. + سوشیانت ۲۷-۳۰.
۷- گاته ۱۲/۴۶/۹۱/۱. + ۱۲/۴۶/۱۵۸/۲، ۱۴. + ۱۲/۴۶/۱۶۴/۲.

همچنان سرسخت است.

وندرمئی نیش برادر ارجاسپِ مقتول، برای دیوان و ارواح نیاکان در کنار دریای **فراخ کرت**، اسبها و گاوها و گوسفندان بی‌شماری قربانی کرده تا خشنودی و یاری خدایان آریایی را علیه گشتاسپ به‌دست آورد[۱]، اما در نبردی سهمگین با **اسفندیار** پسر گشتاسپ کشته شده و اینک خشم و کین از همه سوی قبایل سرکشِ **تور** زبانه می‌کشد[۲]. خاندان **اَس‌بَنَ** لبریز از خشم است.

زریر برادر و وزیر گشتاسپ با سپاهی گران به‌سوی قبایل ناسازگار **تور** تاخته و تا **توران** و **سَلْم** و **سائینی** و **داهی** پیش رفته است و در نبردی سهمگین **هُوم‌یَک** سردار نام‌آور توری را که در **دژهای هفتگانه** سنگر گرفته بود کشته است[۳]. این مهم برخی سران قبایلِ **تور** را به تسلیم کشانده اما آتشی از خشم و کین و مرگ در دل برخی دیگر افروخته است. چرا که تتریاونت، پشن‌واشت، ائورونت، درشینیک، سپینج‌اوروشک و بسیاری دیگر از سران قبایل آریایی رقیب گشتاسپ کشته شده‌اند[۴].

این خشم و کینِ آتشین به یورشی سهمگین و ناگهانی از سوی قبایل **تور** به میانه و شرقِ **ائیرین** انجامیده و تا **اَیرنَوَئیجه**[۵] که **خوارزم** باشد پیش رفته است. اما باکی نیست، رزم‌آوران شرق و جنوب و میانه ائیرین، توان رویارویی و پاسخگویی دارند. این نبرد عقاید است و روزگار درازی باید ادامه یابد. خاندانهای بزرگ و قبایل پرشاخ و برگ آریایی یکی پس از دیگری به نهضت روی آورده و آیین جدید را با جان و دل می‌پذیرند. سرشت و سرنوشت آریایی دارد عوض می‌شود ...



از اینجا زرتشت در **تاریخ** گم می‌شود. آیا به‌راستی زرتشت در این شبیخون کشته شده است؟ **روایات تراژیک** دوره‌های بعد می‌سرایند که **زرتشت** در همین شبیخون در **بلخ** به‌دست یک تورانی که نامش **برات روکَرِش** بود کشته شد. در آن هنگام هفتادوهفت

۱- یشتها ۱/۲۸۹/۱۱۶.

۲- همان . + ن.ک: دشمنان زرتشت.

۳- یشتها ۱/۲۸۷/۱۱۳، ۱۱۲.

۴- یشتها ۲/۲۷۲/۳۱.

۵- ائیریهَ = آریایی، اَئیرَیَنَ = آریا، ایران، ائیرینم خوار نو = فرّ آریایی، فرّ ایران، ائیرین و نجنگه = آریاویج = خوارزم. ن.ک: یشتها ۱/۶۰۵.

سال داشت و چهل و هفت سال از پگاه نهضتش گذشته بود[۱].

اما پیداست که نهضتِ زرتشت فراگیر شده و آوازه‌اش در چهار سوی ائیرین پیچیده و از هر سو قبایلی چند به زرتشت گرویده‌اند. تاریخِ جاهلیت آریایی با همه قهرمانان و پهلوانانش دارد بسته می‌شود و مدنیّتِ انسانی آریایی در حال شکل گرفتن است و فصل نوینی در تاریخِ ایران باستان گشوده شده است. از این پس رسالت زرتشت بر دوش یاران، پیروان حامیان؛ سران قبایل، پیشوایان و اشراف آریایی است که در صفِ گماشتگانِ او در آمده‌اند[۲]، و این آغاز دوران آیین جدید است که نهضت تبدیل به دین می‌شود. بدین سان نهضت زرتشت و آموزه‌های او می‌توانست مبنای مدنیت ایرانی قرار گیرد.





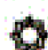
۱- ن.ک: یشتها ۲۷۸/۲ - ۲۷۹ . + شاهنامه ۱۴۲/۶ بند ۱۰۴:

وز آنجا به نوش آذر اندر شدند | رَدْ و هیربد را بـه‌هم بـر زدنـد

زخـون‌شان فـروزنده آذر بـمرد | چنین‌کار را خـوار نـتوان شـمرد

شادروان پورداود می‌گوید که رَدْ همان زرتشت است چرا که رَدْ در اوستا: رَتُو = ratu یعنی داور برای خود زرتشت به‌کار رفته است: گاثه ۲/یسنا ۲/۲۹، ۶.

۲- روحانیان، سران قبایل و اشراف آریایی در پاسخ به دعوت زرتشت گفتند: «... برآنیم چون گماشتگانِ تو دور بداریم آنانی راکه بد خواهند» ن.ک: گاثه ۲/۱۰۰/۳۲/۱.

● پیروان و یاران

● خاندانها و قبایل:

سپیتمانَ، هُوَگُوَ، نوذر، خَشْتاوی، پئوروذاخشتی، خشتوریوراسپ، گیّه‌ذاستی، فریان، گشتاسپ، جاماسپ، هنگهئوروه، کرسن، جیشتی، ورکس، فرایزنت، ونگهوذات، مایوَ، سِئَن، بئشن‌تستور، اوسپئشتَ، قبیلهٔ کهرکن‌ها، قبیلهٔ یوذها، قبیلهٔ کشنزها، ایالت انگهوی، ایالت ایخشیرا و ...

● پیروان نخستین؛ مردان:

مدیوماه[1] پسر آراستی از خاندان سپیتمان[2]، از **بستگانِ زرتشت**. گویا نخستین کس بود که به د رت زرتشت پاسخ داد. زرتشت در گاته‌ها او را می‌ستاید[3].

گشتاسپ (= ویشتاسپ یعنی دارنده اسپ چموش و اسپ سرکش) پسرِ **مهراسپ**، شهریار قبایل آریایی شرق ائیرین، از خاندان قدرتمند **نوذر**[4]، دعوت زرتشت را پذیرفت و به نهضت او پیوست و کمر به‌یاری او بست. برادران و پسران و کارگزاران و قبایل او نیز به زرتشت گرویدند و در راه گسترش نهضت فداکاری و جان‌بازی بسیار کردند. زرتشت در گاته‌ها او را ستوده است[5].

فراشوشتر (= فرشوشتر، فرش اشتر، یعنی دارنده شتر راهوار و تندرو)، از اشراف و

۱- مدیومانگهه = Maidyoimangha = مدیوماه؛ یعنی کسی که در میان ماه بزاد. یشتها ۸۰/۲ - ۸۱ : منیذیونی مانگهه: فروردین یشت ۹۵.

۲- سِپیتمَ، سِپیتمان، سپیتامَ، سپیتمانیان، هچَتسپ، هچتسپیان نام خاندان زرتشت است. سپیتمان نام نیای نهم زرتشت و هچتسپ نام نیای چهارم وی بوده است. ن.ک: گاته ۳/۵۳/۱۴۳/۱. + ۱۹/۵۱/۲۰۶/۲ . ۱۵/۴۶/۱۶۶/۲. + ۸/۲۹، ۱۳/۴۶، ۱۵ + ۱۱/۵۱، ۱۲، ۱۹ + ۱/۵۳، ۲، ۳ + ۳/۵۳/۱ .

۳- گاته ۱۹/۲۰۶/۲. یشتها ۱۰۶/۸۹/۲ : فروهر پاکدین اشستو پسر مدیو ماه را می‌ستائیم.

۴- نوذر پسر منوچهر، بنیانگذار خاندان نوذریان است. ن.ک: یشتها ۱۰۲/۱۹۸/۲ + ۲۶۵/۱، ۹۸/۲۷۹. قدرت و ثروت خاندان نوذر: یشتها ۷۶/۲۶۵/۱، ۷۷ + رام یشت ۳۵، ۳۶.

۵- گاته ۷/۲۸/۶۶/۲ . + ۱۶/۵۱/۲۰۴/۲ + ۱۴/۴۶، ۲/۵۳ + ۳/۵۰/۱۱۷/۱. + یشتها ۱۰۸/۲۸۵/۱ برای گشتاسپ پسران زیادی نوشته‌اند. گویا پسرانی که در نهضت زرتشت جان باختند: اردشیر، شیرو، شیداسپ، نیوزار، پشوتن، وشیدورد، فرشوکرو اسفندیار باشند. ن.ک: یشتها ۹۹/۸۵/۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲. اشرافیت ساسانی شاهان این سلسله را به اسفندیار پسر گشتاسپ رسانده است. ن.ک: بند هشن ۳۰/۳۱. + یشتها ۲۸۸/۲: فرشوکر، پشوتن، اسفندیار، فرشیدور. گشتاسپ در دوران تاریخی روایتی اسطوره‌ای یافت. ن.ک: شاهنامه ۶۵/۶ - ۱۶۵. + یشتها ۹۹/۸۴/۲، ۱۰۰.

سران خاندانِ **هوگو**[۱]، از قبایل آریایی شرقِ **ائیرین**، دخترش **هُوُوی**[۲] را به زرتشت داد و حامی سرسخت او شد. فرشوشتر یکی از وزیران مقتدر گشتاسپ بود. زرتشت در گاثه‌ها او را بسیار ستوده است[۳].

جاماسپ برادر **فراشوشتر**، از اشراف ثروتمند خاندان آریایی **هوگو**، وزیر گشتاسپ، دامادِ زرتشت، همسر **پورچیستا** جوانترین دختر زرتشت. وی در راه گسترش نهضت فداکاری بسیار کرد و دشمنان بزرگ نهضت را از سر راه برداشت. زرتشت او را بسیار ستوده است[۴].

زریر (= زئیری وئیری) پسر **لهراسپ**، برادر گشتاسپ و وزیر او، از خاندان آریایی نوذر، سردار جنگهای دورهٔ نهضتِ زرتشت. وی در راه نهضت فداکاری بسیار کرد و سرداران نام‌آور قبایل آریایی شمال و غرب ائیرین را بر زمین زد و در همین راه جان باخت. **بیدرفش** سردار سپاه قبیلهٔ آریایی **تور** او را کشت. **بستور** پسر زریر به انتقام خون پدر بیدرفش را از میان برداشت[۵].

ایس‌تاواسترا (= ایست‌واستر، ایسداستر) پسر بزرگ زرتشت که گویا همراه پدر از غرب به شرق ائیرین آمد و یار و یاور او بود (؟) زرتشت در گاثه‌ها از او یاد می‌کند که راه نهضت گشوده و فداکاری کرده است[۶].

۱- هوگو، هوو: گاثه ۲/ یسنا ۱۶/۴۶، ۱۷، + ۱۷/۵۱، ۱۸. ثروت و قدرت این خاندان: یشتها ۹۸/۲۷۹/۱ . + ۲۶۵/۱ . این خاندانها در دوران تاریخی روایت اسطوره‌ای پیدا کردند. ن.ک: بندهشن ۱۳/۳۱. ۶/۲۹.

۲- هُوُوی = Hvovi: گاثه ۱۷/۵۱/۲۰۶/۲ .

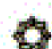
۳- گاثه ۸/۲۸/۲، ۱۶/۴۶، ۸/۴۹، ۱۷/۵۱، ۲/۵۳. + یشتها ۱۰۳/۸۸/۲ .

۴- گاثه ۱۷/۴۶/۹۳/۱ + ۱۵/۴۶/۱۶۶/۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸. + ۵/۴۹/۱۸۴/۲، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰. + ۹/۴۹/۱۱۵/۱ + ۳/۵۳/۱۴۳/۱، ۴، ۵. + ۱/۵۳/۲۱۰/۲، ۲، ۳، ۴. + ۱۸/۵۱. + یشتها ۲۲۷/۱، ۲۲۸. جاماسپ در دوران تاریخی روایتی اسطوره‌ای یافت و از دسترس تاریخ گم شد. ن.ک: شاهنامه ۱۸۸/۶، ۱۹۶، ۲۱۴، ۳۱۵، ۴۳۵، ۵۰۲، ۶۰۸، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۵. + یشتها ۱۰۳/۸۸/۲، ۱۰۴ .

۵- یشتها ۸۴/۲، ۹۹/۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳. + ۱۰۸/۲۸۵/۱، ۱۱۲/۲۸۷، ۱۱۷. + ۲۸۸/۲: زریر ← بستور: + یشتها ۱۰۳/۸۷/۲.

زریر در دوران تاریخی روایتی اسطوره‌ای یافت و تصاویری از صور خیال بر حول و حوش او کشیده شد. ن.ک: یادگار زریران: معین / مقالات ۱۱۶.

۶- گاثه ۲۰/۵۳/۱۴۳/۱ + یشتها ۸۳/۲. + یسنا ۲/۲۳/۲۲۰/۱. + ۵/۲۶/۲۲۸/۲ + یشتها ۸۰/۲، ۹۸/۸۳.

اروتدنر و **خورشید چهر** پسران زرتشت[۱]، **ثری میثونت** از خاندان زرتشت[۲]، **ویستئورو** از خاندان **نوذر**[۳]، **فرش همورت** یکی از پسران **گشتاسپ** که در جریان نهضت زرتشت و در نبرد با قبیله آریایی **تور** به‌دست **کهرم** سردار سپاه **ارجاسپ** کشته شد[۴]. **فرشوکر** یکی از پسران گشتاسپ که در جریان نهضت زرتشت در نبرد با قبیله آریایی **تور** به‌دست **نامخواست** پسر **هزار** از سرداران **ارجاسپ** کشته شد[۵]. **اسفندیار** پسر سوم **گشتاسپ**[۶]، **بستور** پسر زریر برادرزادهٔ گشتاسپ[۷]، هوشیؤثن از خاندان فرشوشتر[۸]، خوادئن از خاندان فرشوشتر[۹]، هنگهئوروه از خاندان **جاماسپ**[۱۰]، ورشن از خاندان هنگهئوروه[۱۱]، **اشستو** پسر **مدیوماه** نوهٔ **زرتشت**[۱۲]، کرسن پسر زبئورونت[۱۳]، ویراسپ و آزات و فرایئوذ از خاندان کرسن[۱۴]، پئوروذاخشتی و خشتویوراسپ از خاندان خشتاو[۱۵]، ایواستی، وه رستی، گیّه‌ذاستی، اشوزد و اورودو از خاندان پئوروذاخشتی[۱۶]، خشثروچینهه از خاندان خشتویوراسپ[۱۷]، اشاهور از خاندان جیشتی[۱۸]، فرنه، جروونگهو، از خاندان فرایزنت[۱۹]، وهورئوچه از خاندان ورکس[۲۰]، اش شیئوثن از خاندان گیّه ذاستی[۲۱]، اوزیه از

۱- یشتها ۸۲/۲، ۹۸/۸۳.
۲- همان.
۳- همان ۱۰۲/۸۵/۲.
۴- همان.
۵- همان.
۶- همان ۸۶/۲، ۱۰۳/۸۷ .
۷- همان + ۲۸۷/۱ .
۸- همان ۱۰۴/۸۸/۲.
۹- همان.
۱۰- همان.
۱۱- همان.
۱۲- همان ۱۰۶/۸۹/۲.
۱۳- همان.
۱۴- همان ۱۰۸/۹۰/۲.
۱۵- همان ۱۱۱/۹۳/۲. + ۱۴۰. + ۷۲/۲۶۳/۱
۱۶- همان ۱۱۲/۹۲/۲ + ۹۶ + ۱۴۰ + ۷۲/۲۶۳/۱
۱۷- همان ۱۱۲/۹۲/۲.
۱۸- همان ۱۱۳/۹۳/۲.
۱۹- همان + ۱۴۰.
۲۰- همان + ۹۷ .
۲۱- همان ۱۱۴/۹۴/۲.

خاندان ونگهوذات[۱]، **یوایشت** از خاندان **فریان**[۲]، **اَئِتَوَ** از خاندان **مایو**[۳] **پرودسم** پسر داشتاغنی موژی از ایالتِ **موژ**[۴]، **فراتور** و **اسروت** از خاندان بئش‌تستور[۵]، **گئومنت** پسر زون‌رئوژدی از ایالت **رئوژدیه**[۶]، **ثریت** پسر **ائوسرذ** از ایالتِ **تنیه**[۷]، **تیرونکئو** از خاندان اوسپئشت از دودمان سئن[۸]، **فروهکفر** از خاندان مرزیشم از دودمان سئن[۹]، **اش‌نمه** و **ویدت‌گاو** از ایالت **انگهوی**[۱۰]، **پرشت‌گاو** و **دازگروَگاو** از ایالتِ **اپخشیرا**[۱۱]، **هرفروخش** از خاندان کهرکن‌ها[۱۲]، **اکیَذ** از خاندان پوذها[۱۳]، **جاماسپ دوم**، **مدیوماه دوم**، **ارتدنر دوم**[۱۴]، **آتردات**[۱۵]، **آترزنتو**[۱۶]، **آتردئینگهو**[۱۷]، و ...

● **زنان و دختران:**

هُوُوی دختر فرشوشتر، همسر زرتشت[۱۸]، **فرنی**، **ثریتی**، **پوروچیستا** دختران زرتشت[۱۹]، **هوتئوسا** از خاندان نوذر، همسر گشتاسپ[۲۰]، **هما** دختر گشتاسپ[۲۱]، **فرنی** زن فرایزنت[۲۲]،

۱- همان ۱۱۹/۹۵/۲.

۲- همان ۱۲۰/۹۶/۲ + ۲۲۶/۱/۱، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱.

۳- همان ۱۲۳/۹۸/۲.

۴- همان ۱۲۵.

۵- همان.

۶- همان ۱۲۵/۹۸/۲.

۷- همان ۱۲۲.

۸- همان.

۹- همان ۱۲۷.

۱۰- همان ۱۲۷.

۱۱- همان ۱۲۷.

۱۲- همان.

۱۳- همان.

۱۴- همان.

۱۵- همان ۱۰۳/۸۶/۲. + وندیداد ۵۲/۱۸.

۱۶- همان ۱۰۳/۸۶/۲ + ۴۳۵/۱. + وندیداد ۵۲/۱۸.

۱۷- همان ۱۰۳/۸۶/۲.

۱۸- همان ۱۳۹/۱۰۵/۲ +گاته ۱۷/۵۱/۲ . + دین یشت ۱۵.

۱۹- همان + ۱۲۹/۲ + مهریشت ۲۰.

۲۰- همان ۱۳۹/۱۰۶/۲ + ۲۶۷/۱، ۳۸۷ + رام یشت ۳۵.

۲۱- همان + ۳۹۱/۱.

۲۲- همان ۱۴۰/۱۰۷/۲ + ۱۱۳.



فرنی زن خشویوراسپ[۱]، فرنی زن گیه ذاستی[۲]، اسبنا زن پئوروذاخشتی[۳]، دوشیزگان: وذوت، جغروت، فرنگهاد، اوروذنیت، پئسنگهنو، هورذا، هوچیثرا، کنوکا[۴]. زئیری‌چی، ویسپ‌تئوروشی، اوشت‌وئیتی، توشتامتی، فرنی زن او سیمنه[۵]، و ...

● مخالفان و دشمنان

برجسته‌ترین مخالفان و دشمنان نهضت زرتشت عبارت بودند از: اشرافیت و روحانیت آریایی یعنی سران قبایل، روحانیان و کاهنانِ مذاهب و کارگزاران جاهلیت آریایی.

۱ـ کوی‌ها یا کاوی‌ها

اشراف، سران و شهریاران ستمگر آریایی بودند که خود را خداوندگاران زمین و نمایندگان خدایان و ارواح نیاکان می‌دانستند و در چشم رعایای آریایی دارای عظمت و جلال بسیار، و مدعی بودند که دارای «الهامات غیبی و حکمت سری[۶]» هستند و همواره با خدایان و ارواح در ارتباط می‌باشند. اینان با چنین قداستی بر رعایا (بردگان، کشاورزان، شبانان، چادرنشینان و ...) حکم می‌راندند و سرنوشت‌شان را در دست داشتند. کوی‌ها توده‌ها را به هرزگی و تبهکاری می‌کشاندند، با آبادانی و کشاورزی و خرّمی زمین و پرورش چارپایان و گیاهان مخالف بودند و به تن‌آسایی و خوش‌نشینی و شکار و شراب روی می‌آوردند و دعوت می‌کردند[۷]. بِندَوَ یکی از همین کوی‌هاست که درگاثه‌ها مشخصاً از او یاد شده است. همو بود که راهها را بر نهضت زرتشت بسته بود و هماره سر به‌دنبال زرتشت داشت و هرجاکه پا می‌گذاشت عوامل بندو او را از موعظه باز می‌داشتند. این دشمنی تا آنجا بود که زرتشت او را نفرین کرد و آرزوی مرگش را نمود[۸].

۱- همان + ۱۱۱.

۲- همان.

۳- همان + ۱۱۲.

۴- همان ۱۴۱/۱۰۷/۲.

۵- همان . + ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳.

۶- گاثه ۹۴/۱.

۷- گاثه ۱ و ۲ یسنا ۱۴/۳۲، ۱۵، ۲۰/۴۴، ۱۱/۴۶، ۱۲/۵۱. + یشتها ۲۹/۱، ۱۰۴/۲، ۲۱۸، + یسنا ۱۶۴/۱. + ۲۰/۲. + خرده اوستا ۷۳.

۸- گاثه ۱/۴۹/۱۱۱/۱، ۲. + ۱۰/۵۱/۱۳۱/۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳. + ۱۲/۵۱/۲۰۲/۲. + ۱/۴۹/۱۸۲/۲، ۲. + ۱۰/۵۱/۲۰۰/۲. گویا منظور از دوگونت درگاثه‌ها همین بندو وگرهم است: گاثه ۱ و ۲ هات ۱۴/۳۲، ۱۲/۴۴، ۱/۴۵، ۱۲/۳۲، ۱۳، ۱۴.

۲ـ کرپن‌ها، گرهم‌ها و اوسیج‌ها

طبقات و مقامات ارشد روحانی آیین دروغین آریایی و نمایندگان خدایان بودند که به‌هنگام جشنها و قربانی چارپایان به اجرای مراسم مخصوص می‌پرداختند و نذر و نیاز را از رعایا می‌گرفتند. اینان پاسداران خلق و خوی خشن قبایلی و میراث‌دار روزگاران نخستین بودند و به توده‌ها می‌آموختند که برای خشنودی خدایان و ارواح نیاکان باید هرچه بیشتر چارپایان را قربانی کرد و می‌گفتند: **چارپایان برای کشته شدن آفریده شده‌اند.** این طبقات با پرورش و نگهداری ستوران و کشت و ورز در ستیز بودند. شرابِ هوم را که ویرانگر عقل و خرد بود ترویج می‌کردند و به تعبیر زرتشت آموزگاران خشم و ستم در حق انسان و حیوان و گیاه بودند. خان و مان و ده و روستا و شهر را تباه می‌کردند، زنان و دختران به رضایت و اشارت اینان ربوده می‌شدند تا در بزم خدایان به هرزگی درآیند. این مظاهر فریب و تزویر و آموزگاران جهل و جور در چشم رعایا؛ بزرگان دانا و هوشیار و غیرتمند و مقرّب خدایان جلوه می‌کردند[۱]. گویا گئوتم یکی از همین روحانیان است که در پی نهضت زرتشت، با او به رقابت برخاست. گئوتم مقام ارشد روحانی آیین آریایی بود که در بزمهای خدایان، سرود و ترانه‌های مذهبی را می‌خواند[۲].

۳ـ قبایل و خاندانها

سران ستیزه‌جوی قبایل و اشراف ناسازگار آریایی که به آیین خویش وفادار ماندند و تا توانستند سد راه نهضت زرتشت شدند، در پی پیشروی نهضت در غرب و شمال ائیرین، به آن سوی البرز شتافتند و همچنان به ستیز خود با نهضت ادامه دادند و دعوت زرتشت را نپذیرفتند. بدین‌سان آن سوی البرز؛ گیلان و مازندران کانون مخالفان و دشمنان نهضت و بعدها آیین زرتشت شد[۳].

۱- گاثه ۱ و ۲ / یسنا ۱۲/۳۲، ۱۵، ۲۰/۴۴، ۱۱/۴۴، ۱۰/۴۸، ۱۴/۵۱، ۱۲/۳۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰/۴۴. + یشتها ۲۹/۱، ۱۵۵. + ۱۰۴/۲، ۲۱۸. + یسنا ۱۶۴/۱. + ۲۰/۲. + خرده اوستا ۷۳. درگونت در گاثه‌ها گرهم است: گاثه ۱ و ۲ هات ۷/۴۶، ۱۵/۳۱، ۵/۳۲، ۳/۵۰، ۱۸/۳۱.

۲- ن.ک: یشتها ۲۸/۲، ۱۶/۲۹، ۴۰.

۳- ن.ک: یشتها ۷۱/۷۵/۲، ۷۲، ۷۳، ۷۴. + ۵۷/۱، ۱۷۸. گویا که پیش از زرتشت و از روزگاران گذشته، میان قبایل آریایی این سو و آن سوی البرز هماره درگیری بوده است. در روایات اساطیری و تبلیغاتی دوران تاریخی، خبر از درگیری سران قبایل آریایی (هوشنگ و ...) با دیوهای مازندران و گیلان است. این روایات با اهداف سیاسی - تبلیغاتی ساخته شده است. ن.ک: یشتها ۳۷۶/۱، ۴/۳۷۷. + ۲/ آبان یشت ۲۱ - ۲۲. چنین روایاتی مبین تلاش برای احیا و تطهیر دوران جاهلیت آریایی است. + سوشیانت ۲۹، ۳۰.



در ادبیات مزدیسنا از دشمنی سرسخت قبایل آریایی **تور**، **خیون**، **دانو** و خاندانهای **اَسَبَنَ** با نهضت زرتشت یاد شده است. قبیلهٔ **خشتاوها** و **کشنزها** که به نهضت گرویدند با قبایل **دانو** درگیر شدند[1]. **گشتاسپ** و **جاماسپ** با قبیله **تور**، **خیون** و **دانو** درگیر بوده‌اند[2]. گویا دو دختر از گشتاسپ **همای** و **اریذکنا** به زنی (پیش از نهضت زرتشت) و یا به دزدی، در اسارت قبیله خیون بوده‌اند. گشتاسپ می‌کوشیده تا این دو دختر را نجات دهد[3]. رقبای گشتاسپ: پشن، دروند، اشت ائورونت، تثریاونت، در شپنیک، سپنج اورشک از همین قبیله بوده‌اند که به‌دست گشتاسپ کشته شدند[4]. **ارجاسپ** و **وندرمئی‌نشن** شاهزادگان آریایی **تور** نیز از قبیله **خیون** بودند که به‌دست اسفندیار پسر گشتاسپ کشته شدند[5].

قبیلهٔ **خیون** تا روزگار ساسانی حیات و حضور داشته و شاهان این سلسله با این قبیله در جنگ بوده‌اند[6]. **وَرَ** و **کَرَ** دو سردار نام‌آور آریایی از خاندان تورانی **اَس‌بَنَ** و از دشمنان خطرناک زرتشت بودند که به‌دست **اشوزد** پسر **پورو‌ذاخشتی** و **اشوزد** و **تریث** پسران **سایوژدری** کشته شدند[7].

دوراِکئتَ دشمن سرسخت زرتشت از قبیله آریایی **دانو** بود که بدست همین سرداران کشته شد[8]. **هومَیک** (هومیک) از سران قبیله آریایی **تور** به‌دست **زریر** وزیر گشتاسپ کشته شد[9].



✻

۱- یشتها ۱/۲۶۳/۷۲، ۷۳. + ۲/۶۸/۳۷، ۳۸.
۲- یشتها ۲/ زامیاد (۱۳) / ۸۷. + آبان ۱۰۹.
۳- یشتها ۲/۱۹۲/۹/۵۱ + گوش یشت ۳۰ - ۳۱: ۱/۳۸۷-۳۸۹/۲۹، ۳۹۱/۳۱، ۳۲.
۴- یشتها ۲/۱۹۶/۹/۵۰، ۵۱ + ۱/۳۸۹ . + ۲/۲۶۳ - ۳۸۹. + ۱/۲۸۵/۱۰۹. + ۲/۲۷۰. + ۱/۲۸۹/۱۱۶.
۵- یشتها ۱/۲۸۵/۱۰۹. + ۱/۲۸۹/۱۱۶ - ۱۱۷.
۶- یشتها ۱/۳۸۹ - ۳۸۷/۲۹.
۷- یشتها ۱/۲۶۳/۷۳. + ۲/ فروردین ۳۷، ۳۸. + ۱/۲۶۵. + ۲/۹۳/۱۱۲.
۸- یشتها ۱/۲۶۳/۷۳.
۹- یشتها ۱/۲۸۷/۱۱۳.

● میراثِ زرتشت

اشاره!

گاثه‌ها[1] یا سروده‌های منسوب به زرتشت نشان می‌دهند که وی در جامعه‌ای بدوی و اُمّی بسر می‌برده، جامعه‌ای مبتنی بر خشم و ستم و دروغ و زور و کشتار و آزار و غارت و راهزنی و تبهکاری[2] که مشخصه‌های تنازع بقای یک جامعه بدوی و وحشی است. پیداست که وی در میان قومی وحشی و خون‌ریز و خرافه پرست و گرفتارِ اوهامِ ساحران و جادوگران و در بندِ دیوان و اسیر خدایان دروغین[3]، نهضتی تربیتی، دینی، اجتماعی آغاز کرده است. گاثه‌ها نشان می‌دهند که تمدن ابزاری دورانِ پیش از هجوم آریاییان، متوقف شده بوده و هنوز از آهن و ابزار آهنی خبری نیست و در مبادلات و معاملات، کالا مبادله می‌شده و دستمزد رعایا، گاو و گوسفند و اسب و شتر و قاطر و الاغ بوده است[4]. در گاثه‌ها به دوران رسمی تاریخی ایران که از مادها شروع می‌شود، اشارتی نیست. وجود این قرائن در گاثه‌ها، زرتشت را به دوران بسیار دورتری از آنچه گفته شده می‌رساند.

گاثه‌های منسوب به زرتشت با همه حوادثی که بر آنها گذشته، از سادگی و صداقت شگفتی برخوردارند و با وجود همه احتمالات و حوادث، آنچه اکنون در دست است،

۱- گاث، گاثه = gatha یعنی **سرود**. در سانسکریت همین معنی را دارد. در پهلوی: **گاس**، گاسان، گاسانیک. گاثه اول: **اهونود**، دارای **هفت هات** (یسنا ۲۸ - ۳۴)، صد بند، هر بند دارای سه شعر، هر شعر دارای ۱۶ هجا. گاثه دوم: **اشنود**، ۴ هات (یسنا ۴۳ - ۴۲)، ۶۶ بند، هر بند ۵ شعر، هر شعر ۱۱ هجا. گاثه سوم: **سپنتمد**، چهار هات، (یسنا ۴۷ - ۵۰)، ۴۱ بند، هر بند ۴ شعر، هر شعر ۱۱ هجا. گاثه چهارم: **وهوخشتر**، یک هات (یسنا ۵۱) ۲۲ بند، هر بند ۳ شعر، هر شعر ۱۴ هجا. گاثه پنجم: **وهیشتوایشت**، یک هات (یسنا ۵۳)، ۹ بند، هر بند ۴ شعر، هر شعر کوتاه ۱۲ هجا و هر شعر بلند ۱۹ هجا. مجموع بندهای گاثه‌ها ۲۳۸ بند است که به پنج سرود دسته‌بندی شده است. ن.ک: گاثه ۳۸ - ۳۹. + ۶۲/۱ - ۶۹: گاثها دارای ۱۷ هات (فصل)، ۲۳۸ قطعه، ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه می‌باشد. ن.ک: مقدمه‌ای بر ایران‌شناسی.

۲- ن.ک: جامعه آریایی. + سراسر گاثه‌ها اشاره به این صفات منفی دارد.

۳- ن.ک: جامعه آریایی. + در سراسر گاثه‌ها از این وضعیت یاد شده است.

۴- ن.ک: گاثه ۱۸/۴۴/۷۹/۱، ۹. + وندیداد ۴۱/۷. ۴۲، ۴۳، ۴۴: «مزدِ درمانِ **خانخدا** کم‌بهاترین **اسب**، مزدِ درمانِ **ده خدا** یک **اسب میانهٔ بها**، مزدِ درمانِ **شهربان** پربهاترین اسب، مزدِ درمانِ **شهریار** یک **گردونه چهار اسبه**، مزدِ درمانِ **بانوی خانخدا** یک **ماده خر**، مزدِ درمانِ **بانوی دهخدا** یک **ماده گاو**، مزدِ درمانِ **بانوی شهربان** یک **مادیان**، مزدِ درمانِ **بانوی شهریار** یک **ماده شتر**. مزدِ درمانِ **پسر دهخدا** پربهاترین اسب، درمان بهترین **اسب** یک **اسب میانه بها**، درمان **کم‌بهاترین اسب** یک **چارپای کوچک**، درمان **چارپای کوچک** یک **خوراک گوشت**». ن.ک: دوستخواه/اوستا ۳۲۱ - ۳۲۲. + فرهنگ ایران باستان ۲۴۹/۱ - ۲۵۰. + وندیداد ۷۴۸/۲ - ۴۱/۷/۷۴۹ - ۴۴.



اشارتی یا سرنخی از واقعیت تاریخی، اجتماعی، اعتقادی و مبینِ سرشت و سرنوشت جامعهٔ آریایی در هزاره‌های پیش از میلاد است. **جامعه‌ای که به هر حال سرشتی به‌شدت مذهبی و دینی و روحیه‌ای کاملاً عرفانی دارد.**

گاثه‌های موجود بسیار پریشان، ناقص، ناتمام و بی‌سرانجام است. گفته می‌شود که زرتشت گفتاری به نثر داشته و در پایان هر خطابه‌ای، خلاصه سخنانش را به شعر می‌سروده تا در ذهن مخاطبانش جای گیرد و به‌یاد بماند[۱]. قطعات منثور زرتشت از میان رفته[۲] و اندکی از سروده‌های پریشان و پراکنده او، سینه به سینه و نسل به نسل گشته و در دوره‌ای نامعلوم مکتوب شده و به دوران تاریخی راه یافته است[۳].

با این همه، باید میراث زرتشت را در همین سروده‌های منسوب به او دانست چراکه **یشتها** و **یسناها** میراث دوران پس از زرتشت است که شرح آن خواهد آمد. باید این احتمال را داد که ناخالصیهای دوران پس از زرتشت، در این میراث نیز راه یافته باشد.

در گاثه‌ها اصولاً از زبان رمز و استعاره (= سمبلیسم) خبری نیست و نباید هم باشد، چراکه زرتشت به طبیعت و واقعیت زندگی و جامعه آریایی توجه داشته است. در چند مورد آمده است که مزدا پدرِ خرد مقدس و یا پدر زمین و یا زمین دختر **اهورامزدا** است و یا که وجدان فرد نیک نهاد و بد نهاد در رستاخیز به‌گونه دختری زیبا و زنی پتیاره و زشت جلوه می‌کند و یا که پاداش نیکی در رستاخیز گاو است[۴]. بدیهی است که منظور از پدر، آفریدگار خرد و زمین است. پیداست که استعارهٔ «زمین دختر مزداست» و یا «پاداش در رستاخیز گاو» است، تقدیس و تعظیم زمین و گاو و تشویق کشاورزی و دامپروری است که اساس نهضت زرتشت بر آن است، اگر نمودی از تحریفات پس از زرتشت نباشد.



۱- گاثه ۱/۳۶، ۳۷ + ۲/۴۰، ۴۱

۲- گاثه ۲/۴۰، ۴۱.

۳- همان. + ۱/۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴.

۴- ن.ک: گاثه ۵/۵۱/۱۹۸/۲ + ۲/۵۰/۱۹۰/۲: استعاره بخشایش ایزدی با چارپا و کشت و ورز و خرّمی زمین. یعنی آرزوی این جهان پیروان زرتشت گاو و زمین است و در آن جهان آرزوی بخشایش خرّمی می‌دارند. + ۱/۵۱/۱۹۶/۲: کشور نیک یعنی بهشت. + ۱۳/۵۱/۲۰۲/۲: دَئِنا = دین در اینجا یعنی وجدان و نهاد پاک یا ناپاک. + ۱۱/۴۶: دین یعنی نهاد گناهکاران. احتمال بسیار است که تعابیر زمین دختر اهوراست، از ناخالصیهای دوران پس از زرتشت باشد. در دوران تاریخی و ادغام میراث جاهلیت آریایی، روحانیان مبنای دینی سنت ختودت را در میان همین تعابیر تأویل کردند و مدعی شدند که مزدا خود ختودت کرده است. ن.ک: مقاله ختودت.

تعالیم

گروه بی‌شمار خدایان بی‌معنای آریایی نفی می‌شوند و مزدااهورا (= سرور دانا) جای آنها را می‌گیرد. وحدت عقیدتی، زیربنای نهضت زرتشت است.

اهورامزدا خدایی ساده و بی‌پیرایه و هماهنگ و موافق با طبیعتِ روح و سرشتِ آریایی که «با دیدگان روشن خود از هر کار آشکار و نهان، خوب و بد و هر چند کوچک که شایسته توبه است باخبر است[۱]». به‌دور از دربار و دستگاه و خیل امشاسپندان و فرشتگان و ایزدان و کارگزاران[۲]، آفریدگار انسان و حیوان و گیاه و عناصر سودمند طبیعت است. اهورامزدا نمایندگانی در زمین به‌نام کاهنان و روحانیان ندارد. صفات ذات و فعل مزدا تنها همان مشخصه‌های طبیعی و بسیار برجسته و خیره‌کنندهٔ جامعه آریایی و بعدها مبانی مدنیت و سیاست و سیادت ایرانی در دوران تاریخی است؛ **قدرت، ثروت، اطاعت** یا اُتر، ارتَ، سَرَاُوشَ که این سه، گاه صفت‌اند و گاه فرشته یا تجلی صفات و ارادهٔ مزدا در قالب فرشته که به فرمان مزدا انجام وظیفه می‌کنند.

سپنت مینو روان پاک پروردگار است که گاه متجلی است. اشا و وهومن و آرمئیتی و خشترا هر کدام نمایندهٔ توانایی، نیکی، راستی و پارسایی پروردگار و تجلی آنها در عناصر مفید طبیعت می‌باشند. هیچ کدام‌شان در برابر مزدا قرار ندارند، بلکه فروترند و فرمانبردار. **با تأکید به‌یاد داشته باشیم که در گاته‌ها از گروه بی‌شمار فرشتگان و ایزدان خبری نیست، هر چه هست فقط صفات مزدا است که آفریدگار پدیده‌های مفید طبیعت است.**

در آفرینش، مزدا را همکار و همراهی نیست. اوست که جهان شادی‌بخش و صلح و مسالمت را آفریده است. نخست روح و روان (= فروهر) پدیده‌های نیک را از خرد پاک خویش آفرید. از این‌رو روانها خویشاوند و آشنای مزدا هستند. آنگاه جوهره و سرشت مادی وجود بر دو هستهٔ شیرین و تلخ، خوب و بد، راستی و دروغ، خیر و شر، هستی و نیستی هشته شد، و این تبیینِ ثنویتِ ماهوی وجود و سرشت انسانی است. سپس به اختیار یا به جبر، سرشتِ راستین به‌راستی و درستی و خیر و خدا گرایید و سرشت

۱- گاته ۱/۲۹/۳۱/۱۳، ۱۴: **مزدا به دستیاری اشا می‌بیند. اشا در اینجا صفت آگاهی و دانایی مزدا است.**

۲- شادروان استاد پورداود با همهٔ تصلّب و تعلق خاطر خدشه‌ناپذیری که به آیین کهن داشته‌اند، درباره تحریف تعالیم زرتشت در دوره‌های بعد می‌گویند: «روح زرتشت هیچ خبری از آن ندارد ... انگره مینو یا خرد خبیث بعدها به مرور ایام، اهریمن گردید...» ن.ک: گاته ۱/۷۱ - ۷۲. برای دریافت اهریمن ن.ک: همین کتاب؛ میراث دینی دوران تاریخی، حکمت آریایی.

دروغین به دروغ و بدی و شر و نیستی روی آورد. سرشت پاک و ناپاک؛ سپنت مینو و انگره مینو، خرد مقدس و خرد خبیث شکل گرفت و میان این دو، ستیزی بی‌امان و مدام از آغاز تا انجام برخاست که در انسان و طبیعت، سرانجام راستی و درستی و داد پیروز است. این وضعیت در انسان در پندار و گفتار و کردار متجلی است؛ انجامِ انسان عرصهٔ رسیدگی به‌همین پندار و گفتار و کردار نیک و بد است. انجامِ خوب، خوشی و بدی و جاودانگی دارد و جایش بهشت است و انجامِ بد، رنج و شکنج دارد و جایش دوزخ و عذاب ابدی است. خوب و بدِ پندار و گفتار و کردار، پاداشِ دنیوی نیز دارد و آن یاری مزداست، اما آنچه اصالت دارد و اصل است همان پاداشِ اُخروی است که اهورامزدا خود پاداش نیکی و بدی را به پیرو راستی و پیرو دروغ می‌دهد[1]. بنابراین در توجیه هستی و تفسیر آفرینش، خوبی و بدی دو سرشت‌اند که در برابر هم قرار دارند و نه در برابر مزدا[2]. این دو سرشتِ ناسازگار در هیچ چیز با هم یگانه نیستند؛ سپنت مینو سرچشمهٔ نیکیهای انسان و جهان و انگره مینو سرچشمهٔ همهٔ بدیهای انسان و جهان است. سپنت مینو که تجلی خرد پاکِ اهورامزدا است در انسان حضور دارد؛ پندار و گفتار و کردار نیک نسبت به سپنت مینو موجب رستگاری و رسیدن به جاودانگی است. پاداش نیک و بد مزدا در دنیا و آخرت توسط همین خرد پاک شامل حال انسان می‌شود[3].

آیین دیویسنان آریایی بر اساس انگره مینو استوار است و آیین زرتشت بر اساس سپنت مینو بنا گردیده است[4]. چنین تعبیری عمق و جهت و هدف نهضت زرتشت را به‌درستی می‌رساند. روان چارپایان سودمند نیز شعور دارد و از رنج می‌نالد، مزدا به یاری و نگهداری آنها سفارش می‌کند: اهورای مهربان انسان و حیوان و گیاه. چنین محبتی صمیمانه روح و روان آریایی را می‌نوازد و کامش را به مهر می‌گشاید.

«هنگامی که مزدا از خرد خویش در روز نخست، بشر و دین (= وجدان) و قوهٔ اندیشه را آفرید و زندگی را به قالب مادی آورد و کردار و اراده را آفرید، خواست که هرکس به حسب ارادهٔ خود از روی اعتقادِ باطنی رفتار کند[5]»، از همان آغاز افراد بشر

۱- گاثه ۲/۱۳۰/۴۳/۴، ۵، ۶.

۲- گاثه ۱/اسنا ۲/۵۴. + ۱۲/۳۳، ۲/۴۳، ۷/۵۱، ۷/۴۴، ۱۲/۳۴، ۶/۴۷ - ۱، ۴/۳۳.

۳- گاثه ۱/۱۰۱/۴۷/۱، ۲، ۳، ۶. + ۲/۱۵۰/۴۵/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰.

۴- گاثه ۲/۷۸/۳۰/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲. + ۱/۱۱/۴۹/۳، ۴ + ۲/۸۲/۳۰/۸، ۹، ۱۰، ۱۱.

: «ای مزدا پایه آیین ما بر راستی نهاده شده ... پایه آیین دروغ‌پرستان بر دروغ قرار گرفته است ...»

۵- گاثه ۱/۲۷/۳۱/۱۱.

یکی به‌راستی گروید و دیگری به دروغ، هر یک به فراخور دل و فکر و مغز خود به سویی رفت[۱]. اما چون راه بهتر که باید برگزیده شود پدیدار نیست، وجود راهنما ضروری است. زرتشت راهنما و داور هر دو گروه است[۲]. راه راستی برای نیک نهادان شیرین و برای بدنهادان تلخ است[۳]. نیک نهادان در پی راهنما راه خواهند یافت و بدنهادها در پی آگاهی و بیداری به‌راه خواهند آمد. آنان که در میانه مانده و سرگردان و پریشان هستند، آرمئیتی فرشته راهنما به سراغ‌شان خواهد رفت و پند و اندرز خواهد داد تا راه یابند[۴]. بر این اساس، انسان آگاه مسئول است: «دانا باید نادان را آگاه کند، نادان نباید پریشان باشد[۵]». باید به‌راستی و دادگراید چرا که خرد پاک سرانجام، دروغ و دروغ‌پرستان را براندازد و این تنها راستی و راستان هستند که جاودانه‌اند. بنابراین همهٔ افراد، خواه دارا و خواه نادار باید پیرو راستی باشند و علیه دروغ بستیزند[۶].

انسانِ زرتشت، انسانی است که در نهایت باید دانا و توانا باشد، بردبار و نرم‌خو، دادگر و دادگستر، با ستم و خشم بستیزد و با پتیارهٔ دروغ در نبرد باشد، مهربان و دلسوز در حق انسان و حیوان و گیاه و آب و زمین و همهٔ عناصر سودمند طبیعت، در پرورش حیوان و گیاه بکوشد، برزیگری کوشا در آبادانی زمین و شبانی دلسوز در پرورش و نگهداری چارپا، نیک‌نهاد در پندار و گفتار و کردار، تا مزداپرست باشد[۷].

انسانی که از پگاه نهضت و پیروی از تعالیمِ زرتشت، تعلیم‌وتربیتش این‌گونه آغاز شد: «من اقرار دارم که مزدا پرستم، دشمن و نکوهشگر دیوها هستم، من دزدی و ربودن چارپایان را محکوم می‌کنم، من ویرانی ده و روستا و کشتزار را محکوم می‌کنم، من راهزنی و راه‌بندی را محکوم می‌کنم و در راه آزادی رفت و آمد مردم و امنیتِ جامعه می‌کوشم، من از برزیگران ده و روستا و چادرنشینان گله‌پرور حمایت می‌کنم، با دیوهای تبهکار و زشت‌خو و ناپاک و بدکار قطع رابطه می‌کنم، جادوگران و جادوپرستان را رها می‌کنم،

۱- همان ۱۲.
۲- گاته ۲/۸۶/۳۱/۲. + ۲/۳۰/۱۱ - ۱. + ۳۱/۲۲ - ۱.
۳- گاته ۲/۸۶/۳۱/۲، ۱.
۴- گاته ۱/۲۷/۳۱/۱۲.
۵- گاته ۱/۳۱/۳۱/۱۷.
۶- گاته ۱/۱۰۱/۴۷/۴.
۷- آرمئیتی فرشته تعلیم و تربیت نیز هست که: خوش‌خُلقی، نرم‌خویی، تواضع و پارسایی معنا می‌دهد. ن.ک: گاته ۲/۱۸۴/۴۹/۵ + ۱۹۶/۵۱



پدیده‌های گزندآور را ترک می‌گویم، پلیدی و زشتی در پندار و گفتار و کردار را رها می‌کنم، به آیینی باور دارم که به آبها و گیاهها و چارپایان خوب کنش ایمان دارد، به آیینی باور دارم که جنگ و ستیز را براندازد و سلاح را به‌کنار نهد و به مردانگی و جوانمردی فرمان دهد[۱]». پیداست که انسان نوین آریایی در حال روییدن و شکوفایی است. در این جامعهٔ خشن و خون‌ریز و تبهکار، دگردیسی انسانی آغاز شده، زیربنای انسانی یک فرهنگ و تمدن در حال شکل گرفتن است. این واقعیت را در فصلهای بعد، در خُلق و خُوی ایرانی دورانِ تاریخی خواهیم دید.

در این آموزش و پرورشِ ساده و صادقانهٔ انسانی، زن و مرد آریایی یکسان مخاطبند؛ زن و مرد، شوی و همسر در راستی باید از یکدیگر پیشی و برتری جویند چرا که راستی مایه رستگاری و شادمانی و پاداش مینوی است. خطاب به دخترش و همه دختران و زنان آریایی حاضر در جشن عروسی پوروچیستا و جاماسپ می‌گوید: «ای دخترانِ شوی‌کننده و ای دامادان ... پندم را به‌خاطر سپرید، با غیرت از پی زندگانی پاک منشی بکوشید، هر یک از شما باید در کردار نیک از دیگری پیشی گیرید و بدین‌سان زندگانی خویش را خوش و خرم سازید[۲].» «مادام که غیرتِ ایمان در گوشت و خون‌تان است از پاداشی که برای پیروان راستی مقرر است بهره‌مند خواهید شد... آنانی که زشت کردارند ناگزیر، از فریبکاران‌اند و محکوم به نابودی هستند...[۳]»



جامعهٔ ایده‌آلِ زرتشت جامعه‌ای است سرسبز و آباد با کشتزارهای گندم و دشتهای سرسبز با چارپایان و ستوران و دیگر حیوانات سودمند با گله‌های گاو و اسب و رمه‌های گوسفند و آرمیده در صلح و سلامتی. «مزدااهورا به‌هنگام آفرینش این جهان به دستیاری اشا گیاه برویانید[۴]» خرمی و رستگاری این جهانی جامعه در برزیگری و گله‌داری و شبانی است[۵]، و حمایت از آن مایه خشنودی پروردگار است[۶]. پاداش و عنایت اهورا به

۱- ن.ک: یسنا ۱/۱۸۴/۱۲/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.

۲- گاثه ۱/۱۴۵/۵۳/۵، ۴.

۳- همان ۱/۱۴۵/۵۳/۷، ۸، ۹. + ۲/۲۱۲/۵۳/۵، ۶، ۷، ۸، ۹. در همین جا توجه شود که در آموزه‌ها و سنت زرتشت از رسم خیتُودَت که میراثِ جاهلیت آریایی و پدیده دوران دینی و تاریخی پس از زرتشت است خبری و اثری نیست. این را به‌یاد داشته باشیم.

۴- گاثه ۱/۱۰۷/۴۸/۶.

۵- گاثه ۲/۱۱۶/۳۴/۱۴، ۱۵.

انسان و جامعه در همین کشت و ورز و رشد و ترقی ستوران و برزیگران است[1]: «ای مزدا! کی آرمئیتی با اشا و خشترا دارندهٔ چراگاهان فراوان و منازل زیبا نمودار خواهند شد و در مقابل دروغ‌پرستان خونخوار، صلح برقرار خواهند ساخت[2]؟» مزدا، آفریدگار روان چارپایان[3] و گیاهان و زمین و هر آنچه در طبیعت سودمند است، برای هر یک، فرشته‌ای نگهبان و راهنما گماشته است، به ارادهٔ اهورایی فرشته راهنمای چارپایان باید که به کشاورز گله‌پرور گراید تا آبادانی زمین و خرمی گیاه و حیوان و خوراک انسان فراهم آید. «این جمشید گناهکار بود که آریاییان را بد آموخت و گوشت‌خواری یادشان داد و از چارپا به زشتی یاد کرد و کشتزارها را بیابان نمود[4].» «زرتشت آمده است تا کشاورزی را به‌کار اندازد[5]». «ای اهورا! دروغِ همسایگان را از برزیگران و پاسبانانِ بد را از چراگاه ستوران دور ساز[6].» «دوستدارانِ راستی از همه طبقات، غیرتمندانی هستند که از ستوران پرستاری کنند تا در بهشت اشا و وهومن جای گیرند[7].» چرا که برزیگران فرزندان اهورایند و زمین دختر او است، باید به کشت و ورز آید و سرسبز و خرم شود[8]. پیروانِ دیوان و دروغ‌پرستان که نمی‌خواهند پیروان راستی به آبادانی زمین و برزیگری و گله‌پروری پردازند، باید از میان برداشته شوند[9]. «شهریارانِ بد و پیشوایان دیوسنا هستند که نمی‌گذارند مردم به کشت و کار و پرورش چارپایان پردازند، چه پیروان آیین راستین آرزوی چارپا و زمین و کشتزار و خرمی این جهانی و بخشایش ایزدی آن جهانی دارند[10]». «دیوان و پیروان‌شان خون‌خوارند و می‌پندارند که خدایان خون می‌خواهند، مزدااهورا از خون بی‌نیاز است نیایش و ستایش او را بس است و چیزی جز این، شایسته

۶- گاته ۲/۱۱۲/۳۳/۳، ۴.

۱- گاته ۱/۸۵/۴۵/۹.

۲- گاته ۱/۱۰۷/۴۸/۱۱.

۳- همه حیوانات مفید: اسب، گاو، قاطر، خر، گوسفند (میش و بز)، سگ، خرگوش، آهو، بزکوهی، گوزن و ... همه آنچه به‌حال انسان و گیاه مفید است. ن.ک: فرهنگ باستان ۱/۱۷۸ - ۲۰۱.

۴- گاته ۱/۱۰۷/۴۸/۵ + ۲/۱۰۴/۳۲/۸، ۹.

۵- گاته ۱/۴۳/۳۳/۶.

۶- گاته ۱/۴۳/۳۳/۴.

۷- گاته ۱/۴۳/۳۳/۳.

۸- گاته ۲/۱۵۲/۴۵/۴، ۵، ۶.

۹- گاته ۲/۱۵۸/۴۶/۵، ۶، ۷، ۸، ۹.

۱۰- همان.

او نیست[۱].» باید که **خَرَفْستَران** (= حشرات موذی) و **زیان‌کارانِ** گزنده و بَرَنده و دَرَندهٔ انسان و حیوان و گیاه و دانه از ساحتِ جامعه انسانی و کشتزار و خرمن و چمن‌زار و گله و رمه محو شوند[۲].

پس **جامعه ایده‌آل زرتشت** جامعه‌ای است عاری از خشم و ستم و دروغ، سرشار از خرّمی گیاه و چارپا، آرمیده در صلح و صفای انسانی که شهروندانش برزیگرانِ زمین‌پرور و شبانانِ گله‌پرورند و دشمنان آن کوی‌های سرکش و کرپن‌ها و گرهم‌های حیله‌گر؛ این آموزگارانِ خشم و ستم و دروغ و ویرانگرانِ زمین و گیاه و کشندگانِ چارپا و مخالفان آبادانی و خرّمی که باید از میان برداشته شوند. تحقق چنین هدفی نیازمند قدرتی قادر و قاهر است. این واقعیت را زرتشت از همان پگاه نهضت دریافته و همواره در آرزوی قدرتی سازنده و بازدارنده است. قدرتی که زرتشت در آرزوی آن است **قدرتی متدین و متمدن است**؛ «شهریارانِ خوب با کردار و آموزش نیک باید شهریاری کنند نه شهریاران بد»[۳]. «کجاست راستی و منش نیک و شهریاری؟» «آن توانایی که تواند خان و مان خوب و رامش دهد. من بر این می‌اندیشم[۴]» «پس ای مردم مرا بپذیرید تا راستی و منش نیک و شهریاری به شما روی کند و **جهان از برزیگران آباد و چارپایان از پرورش شبانان شاد گردند**[۵]». زرتشت در آرزوی روزی است که راستی و منش نیک و جامعه متدین و یکتاپرست را به‌چشم ببیند و در این آرزو است که زیانکارترین افراد هم به بخشایش ایزدی امیدوار باشند[۶].

بنابراین در **فلسفهٔ سیاسی زرتشت** آنچه اصل و اساس است، **جوهرهٔ شهریاری** است نه شکلِ جاهلی و قبیله‌ای سنتی شاهی[۷] آن. جوهرهٔ این شهریاری **فره‌ایزدی** است که اصل

۱- گاته ۲/۱۴۸/۴۴/۲۰. + ۱۲/۳۲. + ۱/۲۹. + ۴/۴۹.

۲- گاته ۲/۶۴/۲۸/۵ + ۱۲۰/۳۴/۵. + فرهنگ باستان ۱/۱۷۸ - ۲۰۱: کشف، مار، کژدم، وزغ، موش، مورچه، ملخ، مگس، زنبور، عنکبوت، کرم، خزوک، سوسک، ساس، شپش، کک، پشه، گاله گلان، و همه حشرات موذی، و حیوانات درنده: شیر، ببر، پلنگ، کفتار، شغال، روباه و ... و البته نه به‌گونه دوران دینی و شیوه وندیدادی آن!

۳- گاته ۱/۱۰۷/۴۸/۵

۴- همان ۲۹/۱۰، ۱۱.

۵- همان.

۶- گاته ۲/۶۲، ۶۳، ۶۴/۲۸/۲، ۳، ۴، ۵

۷- که بعدها در دوران تاریخی از سوی اشرافیت سیاسی ایران، اصل و اساس شد و بر مردم تحمیل گردید و حکومت خاندانهای هفت‌گانه ایرانی از هخامنشیان تا ساسانیان را به شهریاری موعود زرتشت چسباندند. ن.ک: پس از زرتشت.

و اساس آن **اهورایی** است و شامل حال هر حاکمی و رئیس قبیله‌ای نمی‌شود. **فره ایزدی** تنها شامل حالِ **زرتشت** و **گشتاسپ** و **سوشیانتِ** نهایی موعودِ زرتشت می‌شود[۱]. بر این اساس هر شهریاری شاه نیست و هر شاهی شهریار نمی‌باشد.



در گاثه‌ها از سه طبقهٔ نخبه و برجستهٔ اجتماعی جامعهٔ آریایی یاد شده است: «شما **دانایان، برزیگران و رزمیان** ... برای رسیدن به آرامشِ اهورامزدا باید آن‌چنان که من می‌آموزم کوشا باشید[۲]» پیداست که این سه طبقهٔ برجسته مخاطب زرتشت بوده‌اند و بنا به خُلق و خُوی دیرینهٔ آریایی که هماره رعایا در پذیرشِ حق و باطل نظاره‌گر بزرگان جامعهٔ خویش‌اند، زرتشت آرزو داشته که از این طبقات کسانی به نهضت اوگرایند -۱ راه پیوستنِ رعایا باز شود: «ای مزدا! کی شُرَفا به رسالت پی خواهند برد[۳]» «شرفا و پیشوایان از من کناره می‌جویند ...[۴]». مشکل دیگر جامعه آریایی که همچنان به قوت خود باقی است، قدرت و ثروت فرد بود که در چشم و دل آریایی هماره تعیین کننده است. زرتشت چون برزیگری بی‌چیز یا کم‌چیز بوده دعوتش زیاد جدی گرفته نمی‌شده و این است که می‌بینیم از این واقعیت می‌نالد: «ای مزدا! می‌دانم چرا کاری از پیش نتوانم برد، چون گله‌ام اندک و کارگرانم کم است...[۵]» قدرت و ثروت، ترس و هراسِ مرگ را از پیروان و هواداران برطرف می‌کرد و آنان را مورد حمایت قرار می‌داد. بدیهی است که چنین معیارهایی در جامعه‌ای که در آن تنازع بقا و بقای اصلح حاکم است، بسیار ضروری و حیاتی است. زرتشت به پیروان و پیوستگان به نهضت توصیه می‌کند که باید افراد تازه پیوسته، به اشراف و سران قبایل حامی نهضت معرفی شوند تا در پناه حمایت آنان از گزند دیویسنان مصون باشند و حمایت از آنان را واجب می‌داند[۶]. هر چند که اشکال طبقاتی جامعه، بخشی از سرشت و اندیشه آریایی است. از همین رو زرتشت به نفی

۱- در دوران تاریخی و تبدیل نهضت زرتشت به دین، اشرافیت سیاسی ایران **فره ایزدی** را در اشکال **فره‌کیانی و ایرانی** شامل حال برخی شاهان هخامنشی تا ساسانی کرد. ن.ک: یشتها ۲/ زامیاد ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴. این دستکاری و تحریف کاملاً مشهود است و پیداست که در دوره تاریخی ساخته شده است. ن.ک: پس از زرتشت.

۲- گاثه ۱/۳۵/۳۲/۱: **خوئتو، وِرِزِنَ، ائیریامَنْ.** + ۳/۳۳، ۱/۴۶، ۷/۴۹. + ۵/۴۶ + ۴/۵۳.

۳- گاثه ۱/۱۰۹/۴۸/۱۰.

۴- گاثه ۱/۸۷/۴۶/۱.

۵- همان ۲/۴۶.

۶- گاثه ۱/۸۹/۴۶/۵.



طبقات و ماهیتِ اشرافیتِ آریایی نمی‌پردازد بلکه می‌خواهد محتوای جامعه را عوض کند. زرتشت می‌کوشد تا بینش فکری و نگرش اجتماعی اشراف و روحانیان و دیگر طبقات را تغییر دهد و می‌دهد.

*

در جهان‌بینی زرتشت، فروهرِ وجود، اهورایی و جاودانه است، حلولِ وجود در ماهیت و ماده و هبوطِ آن بر زمین، صورتِ نهایی حقیقتِ وجود نیست. ویژگی روح آریایی بی‌قراری و فراق و تلاشِ وصال است تا آنجا که در نقطهٔ اوج خود آگاهی که ستم و سیاهی و تباهی روزگارش را درمی‌یابد، از شدت درد و رنج می‌نالد که: ای مزدا! چرا مرا در این سیاهی و ستم آفریدی؟! مرا ببر به جهان مینوی و خرمی و جاودانی که سخت در رنجم. و از همهٔ نیروهای اهورایی یاری می‌جوید تا روانش به آرامشِ ابدی برسد. این ویژگی روح آخرت‌گرای آریایی است که در جهان‌بینی زرتشت به‌درستی بیان شده است:

درد و رنج این جهانی که در راه راستی و درستی و برای پندار و گفتار و کردار نیک و تحقق خرّمی این جهانی باشد، آرامش و خرمی ابدی آن جهانی دارد. دلداری و امیدواری می‌دهد که راستی بر دروغ چیره خواهد شد[1]، راستان رستگارند و دروغ‌پرستان زیانکار، چه دروغ و آیین دروغین و دروغ‌پرستان فرجامی بد دارند و خوشی و خرمی این جهانی‌شان ناپایدار و زودگذر است. با توجه به روحیه فرصت‌طلب و مماشات جوی آریایی، مقرر می‌دارد که در رستاخیز، آزمایش ایزدی به‌کار خواهد بود و فلزِ گداخته[2] از آتشِ سرخ میان راستگویان و دروغگویان تمیز خواهد داد؛ از چینوَتْ[3] (= پل صراط) که از موی باریکتر و از تیغه فولاد تیزتر است گذر خواهند کرد و در برابر فلز گداخته قرار خواهند گرفت، راستان را گزندی از آتش نخواهد رسید، این دروغگویانند که رسوا شده و خواهند سوخت. پس دانای مزداپرست نباید به گناه دروغ

۱- گاثه ۱/۴۸/۱۰۵/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷. + ۳/۴۹/۱۱۱، ۴. + ۸/۳۰/۸۲/۲، ۹، ۱۰، ۱۱. + ۱۴/۴۴. + ۶/۵۳ + ۴/۳۱/۲۳/۱: جاودانی در راستی و درستی و غلبه بر دروغ است.

۲- گاثه ۹/۵۱/۱۳۱/۱، ۱۵. + ۸/۳۰/۸۲/۲، ۹. + ۳/۳۱، ۱۹، ۴/۳۴، ۴/۴۳، ۶/۴۷، ۹/۵۱. + ۱۰/۳۰/۸۴/۲، ۱۱: رنج و زیان دیرپا برای پیروان دروغ، سود ابدی برای پیروان راستی. + ۱/۳۳/۱۱۰/۲، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰. + ۴/۵۱/۱۹۸/۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۹.

۳- چینوَت= činvat یعنی آزماینده، بازشناسنده، برگزیننده: گاثه ۱۰/۴۶/۱۶۲/۲، ۱۱. + ۱۳/۵۱/۲۰۲. + ۱/۳۴/۱۱۸، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵. + ۱/۴۴/۱۳۸، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱.

و پلیدی آلاید و رنجِ در راه راستی و خرمی این جهانی را پذیرا شود تا به پاداش این نیکی، خرمی جاودانی یابد و در کشور بهشت جای گیرد[۱]. بدانند که پندار و گفتار و کردار نیک اندوخته آخرت است و باید که بر این اندوخته بیفزاید[۲]. و این پیام پارسایی زرتشت به جهان است.



نهضت زرتشت از آغاز تا انجامش که در تاریخ رسمی ایران باستان و جهان نیز، گم و ناپیداست، نهضتی ساده و صادقانه، آموزشی و پرورشی و بی‌پیرایه بود، بستری برای رویش انسان نوین آریایی که رویکرد اجتماعی و دنیوی آن به مراتب بیش از رویکرد اُخروی آن بود. در تعالیم زرتشت خرّمی جهان مینوی نتیجه راستی و درستی جهان دنیوی است. در شعار زیربنایی فلسفه زرتشت پندار و گفتار و کردار نیک یعنی ایمان و اخلاق و عمل، هر سه با هم آمده است. تعبیر آرمئیتی که در ترجمه فارسی گاثه‌ها پارسایی آمده به‌معنای فروتنی و بردباری و نرم‌خویی در برابر خشم و خشونت و تندخویی آریایی است و نه به‌معنای پرهیز و گوشه‌گیری و ریاضت برهمایی هندی آن، چرا که زرتشت می‌گوید از برای به‌کار انداختن کشاورزی آمده و نهضت او در واقع نهضت کشت و ورز و پرورش حیوان و گیاه و آبادانی زمین و رامش انسان است. این تصویر تا آنجا که به گاثه‌ها یعنی تنها میراثِ منسوب به زرتشت مربوط است به‌دست می‌آید.



۱- گاثه ۱/۵۰/۱۱۷/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱. + ۱/۵۱/۱۲۷، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. + ۱/۴۳/۶۲/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶. + ۱۱/۳۳/۴۳/۱. + ۱/۳۴/۵۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵. + ۲۰/۵۱/۲۰۸/۲، ۲۱، ۲۲.

۲- گاثه ۸/۲۸/۶۶/۲ + ۲/۳۴. + ۱۰/۴۹ + ۱۲/۳۰ - ۱. + ۱۱/۴۹/۱۸۸/۲، ۱۲: خورش بهشتی نیکوکاران روغن بهاری است (مسکه)، خورش دوزخیان خورش زشت زهرآلود است. + ۱/۵۰/۱۹۰/۲، ۲: پیروان راستی در بهشت جای گیرند. + ۴/۵۱/۱۹۸/۲: رنج بردگان و رنج دیدگان در بهشت به مزد رسند. + ۹/۵۳/۲۱۸: سرانجام بدکیشان و خوارکنندگان عزیزان دوزخ است.

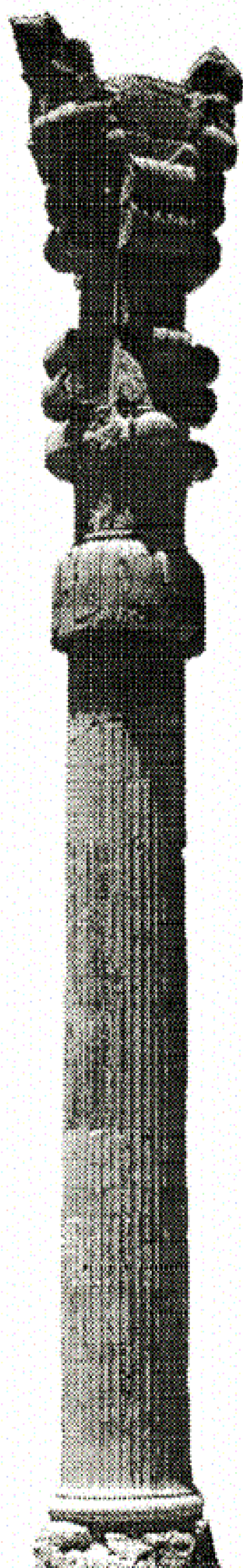


۳

پس از زرتشت...

مبانی آیین، فرهنگ و مدنیت ایرانی.





پس از زرتشت

● اشاره!

دوران پس از زرتشت را باید در یسناها و یشتها[1] جست. چرا که پس از گاثه‌ها، دیگر بخشهای اوستا میراث دوران پس از زرتشت است. زبان و سبک یشتها و یسناها بسیار ساده و عامیانه، سرشار از گزافه و مبالغه، لبریز از القاب و اوصاف و عناوین مثبت و منفی

۱- **یَشت** و **یَسنا** مترادفند، یَشْتی، یَشتن و یَشت از ماده **یَسنا** به‌معنای ستودن، ستایش، پرستش، نیایش و فدیه آوردن است. **یَشتر** به‌معنای پرستنده و نماز برنده است. فرق میان یشت و یسنا در این است که **یشت** به‌معنای عامِ ستایش و نیایش است و **یسنا** نیایش خاص اهورامزدا و ایزدان و امشاسپندان. یشتهای موجود عبارتند از: هرمزدیشت، هفتن یشت، اردی بهشت یشت، خرداد یشت، آبان یشت، خورشید یشت، ماه یشت، تیریشت، گوش یشت، مهریشت، سروش یشت، رشن یشت، فروردین یشت، بهرام یشت، رام یشت، دین یشت، اردیشت، اشتادیشت، زامیاد یشت، هوم یشت، ونند یشت. علاوه بر این ۲۱ یشت رسمی موجود، **قطعات کوچک دیگری** در اوستا **یشت** نامیده شده مانند یسنای ۲، ۹، ۱۰ موسوم به برسم یشت و هوم یشت. یشت‌ها به شعر سروده شده و اوزان آنها ۸، ۱۰، ۱۲ آهنگی است محتوای یشتهای کوچک شامل شعائر تعالیم دینی و متون نیایشی است و یشتهای بزرگ به‌شرح میراث آریایی پیش و پس از زرتشت پرداخته است. ن.ک: یشتها ۱/، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۳۷، ۴۶، ۴۷، ۴۸.

یسنا، یَشنَ، یَسنیهَ، یزشن یعنی ستایش و پرستش از فعل یز اوستایی، مشتقات آن: یزشنه، ایزد، یزدان، یزت، یزد، یزدیَسن، مَزْدیَسنی و مَزْدیَسنان است. یسنا هفتاد و دو **فصل** یا **ها**، **هات** (از هایتی اوستایی) دارد. هفده **ها** از این هفتاد و دو **ها**، همان گاثه‌های زرتشت است که در میان یسناها جا داده شده است، به این صورت: گاثه اول از **ها**، ۲۸ تا ۳۴، گاثه دوم از **ها** ۴۳ تا ۴۶، گاثه سوم از **ها** ۴۷ تا ۵۰، گاثه چهارم **ها** ۵۱، گاثه پنجم **ها** ۵۳ است که می‌شود هفده **ها**. فاصله میان گاثه اول و گاثه دوم هشت **ها** است که آن هشت **ها** را **هفت‌ها** می‌گویند یعنی از **ها** ۳۵ تا **ها** ۴۱ و **ها** ۴۲ متمم فصول قبلی است. **هفت‌ها** منثور است و به‌لحاظ سبک و سیاق نزدیک به گاثه‌ها می‌باشد. میان گاثه چهارم و پنجم نیز یک **ها** فاصله است که **ها** ۵۲ باشد و آن را **نماز بامدادی** گویند. **ها** ۱ و ۲ مراسم دینی است، **ها** ۳-۸ سروش دروَن (درباره نذر و نیازها)، **ها** ۹-۱۱ هوم یشت، **ها** ۱۲ اعترافنامه دینی، **ها** ۱۳-۱۸ تسبیح و تحلیل مزدا، **ها** ۱۹-۲۱ بغان یشت، **ها** ۲۲-۲۷ انجام مراسم مذهبی، **ها** ۲۸-۵۳ که همان گاثه‌های زرتشت است، **ها** ۵۴ دعا و نیایش، **ها** ۵۵ ستایش گاثه‌ها، **ها** ۵۶-۵۷ سروش یشت بزرگ و سروش یشت هادخت، **ها** ۵۸ متعلق به هادخت نسک، **ها** ۵۹ بدون نام، **ها** ۶۰ دعای تندرستی، **ها** ۶۱ نفرین اهریمن و ... **ها** ۶۲ آتش نیایش، **ها** ۶۳-۶۹ تقدیس آب زَوْر، **ها** ۷۰-۷۲ دعای پایان مراسم مذهبی. ن.ک: یسنا ۱/۲۳-۳۲.

و سراسر ستایش و کرنش و نیایش اهورامزدا و ایزدان و امشاسپندان و فرشتگان و سران و قهرمانان و پهلوانان دوران جاهلیت آریایی و دیگر عناصر سودمند طبیعت است و در عین حال بسیار متفاوت، مکرر، آشفته، نامرتب، ناقص، مبهم، مواردی غیرقابل فهم، درهم ریخته و بهم آمیخته است[۱]. پیداست که از آغاز تا پایان دوران بلند تاریخی ایران باستان، شرایط سیاسی ـ اجتماعی، بحرانهای مذهبی، قومی، نژادی در ساختار، کیفیت و کمیت یشتها و یسناها دخالت مستقیم داشته است. بدیهی است که همهٔ میراثِ اوستایی باستان به دورانِ ایران پس از اسلام راه نیافت و تنها یک چهارم اوستای دورهٔ ساسانی در دست است و آنچه موجود است در دوران اسلامی تألیف و تدوین شده که با توجه به‌شرایط جدید و آیین نوین و تحولات فکری و کلامی مردم ایران، باید پیراسته و ویراسته می‌شد. این تدوین و تألیف و نوآوری تا سده‌های پس از اسلام نیز ادامه داشته است[۲].

یشتهای موجود در سبک و سیاق با یکدیگر فرق دارند؛ برخی به‌لحاظ سبک متقدمند و برخی متأخر[۳]. در یشتهای موجود اشارتی به مشخصه‌های دوران تاریخی نشده اما موضوعات و جهت‌گیریهای موجود در یشتها نشان می‌دهد که در چه شرایط سیاسی ـ اجتماعی، مذهبی سروده شده‌اند. در برخی قطعات یشتها و یسناها قرائنِ احساسِ قدمت وجود دارد که نشان می‌دهد در روزگار پس از زرتشت توسط پیروان اولیه یا نسل نخست نهضت زرتشت سروده شده است. در این قطعات به تعالیم و شعائر

۱- ن.ک: یشتها ۴/۱ - ۵، ۴۶، ۴۷؛ استاد پورداود می‌گویند: «برخی از جملات و تعبیرات یشتها نامفهوم و مبهم است». و در جایی دیگر می‌گویند: «یشتهای موجود پراکنده و پاشیده و پریشان است». در یشتها و یسناها تکرار بسیار و بیش از اندازه به‌چشم می‌خورد که اگر مکررات را حذف کنیم، سطور اندکی برجای می‌ماند.

۲- ن.ک: یسنا ۱/۲۰۲/۱۹، ۲۰، ۲۱؛ معروف به بغان یشت، تاریخ تألیف آن ۱۷۷۹ میلادی است. این متن از روی نسخه‌ای خطی در سال ۱۴۷۸ میلادی نوشته شده است. پیشینه تاریخی بغان یشت مبتنی بر فرض و حدس و گمان و احتمال است. شادروان استاد پورداود به نوآوری و تازه بودن برخی یشت‌ها و حتی دستکاری جدید معاصر در آنها اشاره دارند: «... در این سالها دیده شده که چند جمله پارسی کم و بیش درست را به‌هم پیوسته و خواسته‌اند وانمود کنند که این درودی از روزگاران پیش ... است ... **به‌خوبی پیداست که ساخته و پرداخته همین چند سال گذشته است ...**» ن.ک: ویسپرد ۷۵، ۷۶. استاد تصریح کرده‌اند که ۲۱ یشت اوستا در قدمت با یکدیگر مساوی نیستند. ن.ک: یشتها ۴۸/۱. و می‌فرمایند: چهار یشت اولی جدیداند، از حیث عبارت و صحت انشا به پای یشتهای بزرگ نمی‌رسند ... همان ۴/۱، ۵ + ن.ک: مقدمه‌ای بر ایرانشناسی؛ میراث معنوی باستان.

۳- ن.ک: یشتها ۴/۱، ۵ به‌منظور قداست بخشی و مقبولیت توده‌ای در برخی از یشتها و یسناها، قطعات یا واژگانی از گاته‌ها گرفته شده و یا عبارتی شبیه گاته‌ها سروده شده است که خوشبختانه شادروان استاد پورداود همه این موارد را در تفسیر اوستا مشخص کرده‌اند.



زرتشت وفاداری شده است[1]. این قرائن را باید در محتوا، موضوع، جهت‌گیری و سبک و سیاق یشتها و یسناهای موجود، جستجو کرد. از این موارد اندک که بگذریم، به‌طور کلی یشتها و یسناها در طول دوران بلند تاریخی ایران باستان سروده شده‌اند. آنچه در این میراث کهن، بیشتر برجسته و قابل توجه است، چگونگی تبدیل یا دگردیسی نهضت به دین و دوران تکوین و تشریع و تدوین دینی است. ادغام میراث آریایی دوران پیش از زرتشت نیز به‌چشم می‌خورد و حجم زیادی دارد. آن‌گونه که دوران رسمیت یافتن و دولتی شدن دین زرتشت را نیز می‌توان دید. در این میراث نیز می‌توان تعلقِ خاطرِ آریایی این سوی نهضت زرتشت را به میراثِ جاهلی آن سوی نهضت یافت یعنی برخی نام‌آوران، سران و سرداران آریایی دورانِ بلندِ پیش از نهضت زرتشت که بخشی از هویت آریایی بودند مانند بسیاری دیگر از عناصر عقیدتی آن دوران، به پس از نهضت راه یافتند و در ادبیاتِ اوستایی و گسترهٔ عقیدتی دین زرتشت جای گرفتند و روایتی اسطوره‌ای یافتند و مبانی حماسه‌های ملی ایران را به‌وجود آوردند. آن‌گونه که رقبای قبایلی آریاییان، غیرایرانی شده سیرت و صورت اهریمنی یافتند و به دشمنان ازلی و ابدی اهورا و ایران تبدیل شدند و در این میراث دینی، جاودانه گردیدند. این واقعیت تاریخی، همان چیزی است که امروز اساطیر ایران باستان نام گرفته و تاریخ و ادبیات رسمی و آکادمیک ایران و جهان آن را پذیرفته و به رسمیت می‌شناسد و آن روی سکه را باور ندارد یا نمی‌خواهد باور کند!



۱- ن.ک: یسنا ۱۸۴/۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱/۱۲/۱۸۸، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹. استاد پورداود می‌گویند: «ها ۱۲ از قطعات بسیار قدیم اوستا است، نزدیک به گاثه‌ها، فاصله زیادی میان زرتشت و زمان انشاء این ها نیست ...»

دوران تبدیل نهضت به نظام دینی

● ادغام میراث آریایی پیشین در آیین جدید

اینک روزگاری است که زرتشت رفته است و تعالیم او در چهار سوی ائیرین جا باز کرده است. بسیاری از کوی‌ها و کرپن‌ها و اشراف آریایی دیر زمانی است که تسلیم نهضت شده و خود را در صف پیروان زرتشت جای داده‌اند و پیشوایی دعوت را به‌دست گرفته و در تبلیغ و تعمیم آن می‌کوشند. اما پیداست که در پی دگرگونیهای زیربنایی حاصله از نهضت و تعالیم آن، جامعه بزرگ آریایی در همه طبقات به‌طور طبیعی و منطقی دچار ثنویتِ مضاعف **هویت و فرهنگ** شده است؛ هویت و فرهنگ پیشین و هویت و فرهنگ نوین.

اشرافیت آریایی که سرانجام به زور یا به رضا تعالیم زرتشت را پذیرفته نمی‌تواند با گذشته خود قطع رابطه کند و از میراثِ پیشین که از سوی زرتشت نفی و نهی شده بود چشم‌پوشی نماید، چرا که میراث گذشته بخشی از هویت و سیادت او است: نه! «مهر، دارندهٔ دشتهای فراخ را می‌ستاییم که ده هزار گوش دارد و ده هزار چشم، همو که جنگ برافروزد و تعیین سرنوشت کند، هراس اندازد و سر از تن جدا کند، همو که بر بلندای کوه هرائیتی به سراسر جهان می‌نگرد و هشتاد تن از یارانش بر بلندای کوهها دیدبانی کنند و همه را زیر نظر دارند، وای بر پیمان شکنان، باید که در نماز از مهر به نیکی و خوبی یاد شود ...»[1] «ای مهر! خانه‌های بزرگ و باشکوه، زنان زیبا و برازندهٔ خانه‌ها، گردونه‌های برازنده، با بالشهای پهن و بسترهای گسترده از آنِ تو است»[2] نه! «به هوم زرین رنگ و بلند روییده درود می‌فرستیم، به هوم جان افزا و آشامیدنی درود می‌فرستیم، به هومِ دوردارندهٔ مرگ درود می‌فرستیم»[3] «درود به روان جمشید و فریدون و هوشنگ و تهمورث و ... که برای مهر و هوم و ... بر بلندای کوه و کنارهٔ رود و دریا صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسفند قربانی کردند»[4]. «دینی که به ختودت امر کند»[5].

۱- ن.ک: یشتها ۴۴۵/۱ - ۳۵/۹/۴۴۳، ۳۴. اندکی بعد خواهیم دید که **مهر** جای **اهورامزدا** را گرفته و همه‌کاره است!

۲- ن.ک: یشتها ۳۰/۴۴۱/۱.

۳- ن.ک: یشتها ۵/۴۸/۱۳۵. به‌یاد داشته باشیم که زرتشت شرابِ هوم را نفی و نهی کرده بود.

۴- ن.ک: یشتها ۱۳۰/۱۰۲/۲، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷. اینان برای بسیاری از مقدسات دیگر نیز قربانی کرده‌اند که خواهد آمد.

۵- ن.ک: یسنا ۱۲/۱۸۸/. + ن.ک: مقاله ختودت.

از سویی نسل پیوسته و پیرو و سپس برخاسته از تعالیم زرتشت که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد، هویتی جدید یافته و اصولاً با میراث گذشته بیگانه و در ستیز است، چراکه میراث پیشین مبانی اسارت و ذلت و زبونی توده‌ها بود: «من اقرار می‌کنم که مزدا پرستم، اهورایی کیشم، دشمن دیوهایم، با دیوهای مفسد و زشت و ناپاک و شریر در ستیزم، با آفریدگان دروغ و تباهی در نبردم، دیوان و دیوپرستان را رها می‌کنم، جادوگران و جادوپرستان را ترک می‌گویم، به آیینِ حرمت آبها و گیاهان و چارپایان سودمند باور دارم، به آیینی که **جنگ** را براندازد و سلاح را به‌کنار نهد»[1] «مزدا تنها آفریدگار جهان است، خوبی و خوشی از او است، شراب هوم پلید است»[2]

این همان زمینه و زمانهٔ تکوینِ دو فرهنگ است که در جامعه آریایی دارد شکل می‌گیرد و به دوران تاریخی می‌رسد و دو سرشت و سرنوشت می‌شود و دو خُلق و خُو می‌سازد؛ فرهنگ اشرافیت و حاکمیت سیاسی که ریشه در میراثِ پیشین دارد و فرهنگِ رعایای ایرانی که ریشه در نهضت زرتشت و تعالیم آن دارد. دو سرشتی که هماره هویت، موجودیت و ویژگیهای خاص خود را در تاریخ حفظ کرده‌اند و هماره در پی دگرگونیهای سیاسی ـ اجتماعی دینی دوران بلند تاریخی هر کدام سرنوشت خاص خویش را داشته و دارند، با این ویژگی برجسته که فرهنگ اشرافیت سیاسی هماره حاکم است.

ادغام عناصری از میراث دینی پیشین در آیین جدید اجتناب‌ناپذیر بود، چرا که نهضت زرتشت پیش از آنکه دینی باشد، آموزشی، پرورشی انسانی، اصلاحی اجتماعی بود و ابعاد دینی آن متوجه طبیعت و واقعیت جامعه آریایی بود. هر چند که زرتشت وجود طبقات را در تعالیم خود پذیرفته بود، اما وحدتِ پرستش در تعالیمِ زرتشت، وحدتِ جامعه و رهایی انسان را از اسارت خدایان به‌همراه داشت و در نهایت به نفی طبقات می‌انجامید و به رعایا گستاخی می‌بخشید و این با ساختار طبقاتی جامعه آریایی سازگار نبود.

اندیشهٔ طبقاتی بخشی از سرشت جامعه آریایی بود. سرشتِ برتر و فروتر ارمغانِ دیرپای خدایان بود که ریشه در برتری قوای طبیعت بر یگدیگر داشت. اشرافیت و سیادتِ قبایلی در تعالیم زرتشت کم‌رنگ و شاید از اعتبار افتاده بود؛ باید همهٔ طبقات،

۱- ن.ک: یسنا ۱/۱۸۴/۱۲/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸.

۲- ن.ک: گاثه ۲/

مزدااهورا را می‌پرستیدند، همه طبقات دروغ و مظاهر آن را رها می‌کردند و به راستی می‌گرویدند و در راستی بر یکدیگر پیشی می‌جستند. به چارپایان هویّت و حق حیات داده شده بود و حمایت از آنها واجب بود تا آنجا که گویی نهضتِ زرتشت، نهضت حمایت از حیوانات و ترویج کشاورزی و دامداری بود و این با سیادت و سروری آریایی ناسازگار بود که می‌کشت و می‌خورد و می‌گشت.

در تعالیم زرتشت از راز و رمز و صور خیال خبری نبود، و این روحِ خیّالِ آریایی را قانع نمی‌ساخت. صور خیال در روحِ آریایی میراثِ دوران بلند پرستش خدایان و تصور سیرت و صورت و قدرت و قلمروشان بود که قوّهٔ متخیّلهٔ این قوم را رشد و گسترش داده بود و نمی‌توانست به‌همین سادگی و آنهم فقط یک خدای بسیار ساده و بی‌پیرایه و بی‌یال و کوپال و دم و دستگاه را بپذیرد. خدایان متعدد که هر کدام نقشی در زندگی افراد جامعه آریایی داشتند و به یکباره از سوی زرتشت نفی شدند، پیدایشی کاملاً طبیعی داشتند و اصولاً برخاسته از شعور آریایی بودند. در جهان‌بینی آریایی پدیده‌های کوچک و بزرگ طبیعت نمی‌توانست کار یک خدا باشد و باید که خدایانی داشته باشند. از طرفی پدیده‌های بزرگ طبیعت؛ خورشید، ماه، ستارگان، آب، آتش، رعد و برق، ابر، توفان، باران، برف و همهٔ پدیده‌ها و رویدادهای مثبت و منفی خیره کننده و تعیین کننده و هراس‌انگیز و هول‌آورِ طبیعت هر کدام یک قدرتِ قابل ستایش و نیایش بودند. آریایی نیز مانند همهٔ اقوام دیگر بشر مقهور طبیعت و حوادث آن بود و هماره در وحشت بسر می‌برد، برای غلبه بر این هول و هراس، خشنودی قدرتهای خشن و بیرحم طبیعت ضروری و حیاتی بود. آنگونه که رضایت ارواح نیاکان سرنوشت‌ساز بود. نقشِ ارواحِ نیاکان در روان آریایی ریشه در نگرش آخرت گرای آریایی داشت. در جهان‌بینی آریایی ارواح نیاکان در زندگی افراد خانواده، خاندان و قبیله حضور داشتند و می‌توانستند آزرده و خشمگین شوند و نفرین کنند و زندگی فرد یا افراد را تحت تأثیر قرار دهند.

در جهان‌بینی آریایی همهٔ پدیده‌ها و رویدادهای مادی و معنوی نیک و بد، هر یک خدای خاص خود را داشت: اندرا خدای خدایان که هنوز در آیین آریایی هند پابرجا و ستودنی است، آگنی و سوما (= هوما) خدایان نر و مادهٔ آتش آسمانی و زمینی و خاندان، که هنوز در هند جاودانه‌اند. اپوش خدای خشکی، اَئشم خدای خشم و غضب، پئیری خدای وَهْم و خیال، ترومیئتی خدای غرور، تئورو خدای تشنگی و بی‌آبی، دوژیائیریه خدای قحطی، دروج خدای دروغ، زاریچ خدای مسموم‌کننده گیاه، دریوی خدای



گرسنگی، استوویذوتو خدای مرگ، سئورو خدای آشوب و مستی، کوند خدای سستی و کندی، مرشئون خدای فراموشی و زوال، ناونگهی خدای ناخشنودی، نسو خدای لاشه و مردار و ... و ...[۱]

خشنودی این خدایان با قربانی بسیار و نذر و نیاز به‌دست می‌آمد و این سنت، روزگاران درازی در میان آریاییان ساری و جاری بود.

زرتشت آمد و گروه خدایان را دیو و دروغ نامید و نفی و نهی کرد و مزدااهورا[۲] را خدای یکتا و بی‌همتا معرفی کرد که تنها خیر و خرمی و شادی آفرین است، در ذات او بدی و زشتی راه ندارد و نیازی به خون و قربانی و نذر و نیاز هم ندارد، مهربان و دلسوز نیز هست، نماز و نیایش او را بس است و تنها ستایش شایسته او است. شگفتا که این سادگی نتوانست قانع‌کننده باشد! با وجود تحریف و دستکاری در گاثه‌ها، جای شگفتی است که در این سروده‌ها سادگی و بی‌پیرایگی اهورامزدا همچنان به قوت خود باقی است و دیدیم که در این میراثِ ناچیزِ منسوب به زرتشت هیچ نشانی از خیل بی‌شمار ایزدان و امشاسپندان و فرشتگان و . . . نیست، تنها چند صفت اهورامزدا است که گاه در قالب فرشته متجلی است و دیگر هیچ. در پی نهضت زرتشت و دوران تبدیل نهضت به نظام دینی، در برابر خدایان پیشین یا دیوان، امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان قرار گرفتند و کارشان به رقابت و جنگ و ستیز با دیوان کشید. بدیهی است که چنین وضعی برای نظام دینی مفید و کارساز است. در یشتها و یسناها سخن از صدها هزار فرشته و ایزد است و به قولی آسمان اثیرین پر از فرشته و ایزد است و به‌همین اندازه دیو و جن و پری وجود دارد که رونق دوران بلند دینی است. اما فرشتگان و ایزدان نامدار در این میراث عبارتند از: تیشتر[۳]، اپم نپات[۴]، ناهید[۵]، ارشتات[۶]، اشی[۷] یا ارت، اشَ وهیشت[۸]، اَمَ[۹]،

۱- ن.ک: صفحات پیش: نهضت زرتشت؛ خدایان. واژه دیو در ادبیات آریایی همچنان به یادگار مانده، خدایان هند دیو نام دارند: دِوا = خدا. در لاتین و زبانهای اروپایی دئوس = Deus = زئوس، دئوس لاتین در فرانسه = Dieu شده ن.ک: یشتها ۱۲/۱.

۲- اهورای اوستایی و اسورای برهمایی از ریشه اسو به‌معنای بزرگ و سرور، و مزدای اوستایی یا مذاس سانسکریت یعنی حافظه، دانایی، هوشیاری و آگاهی. اهورامزدا یعنی سرور دانا و آگاه و هوشیار. ن.ک: یشتها ۳۵/۱، ۳۶. بارتلمه واژهٔ اهورا را از: اَهو، اهومات، اهوناوانت، اهومانت و ... می‌داند و همهٔ مشتقات این واژه را در فرهنگ خود آورده و معنا کرده است. ن.ک: Altiranisches. S.281–295.

۳- فرشته باران، یشتها ۱۶/۱، ۳۲۴، + یسنا ۵۶/۱ + ویسپرد ۱۱۲.

۴- فرشته آب: یشتها ۱۰۱/۱، ۱۵۹، ۲۶۳. + ۵۹/۲، ۳۲۰. + خرده ۱۶۰. + ویسپرد ۴۳.

۵- فرشته آبها: یشتها ۱۵/۱، ۱۶۴.

ائـیریه‌من[۱]، آتـر[۲]، اوپـیّن[۳]، اوپـرتات[۴]، پـارندی[۵]، تشـن[۶]، چیستا[۷]، دات[۸]، دامـوئیش[۹]، دخیوم[۱۰]، درواسپا[۱۱]، راتـا[۱۲]، رشـنو[۱۳]، زنتوم[۱۴]، سـاونگهی[۱۵]، سئوک[۱۶] فـراشت[۱۷]، فـرادت وسپم[۱۸]، فـرادت فشـو[۱۹]، فـرادت ویـر[۲۰]، منتر[۲۱]، نمانیّه[۲۲]، نریوسنگ[۲۳]، وات[۲۴]، ویّو[۲۵]، ورثرغن[۲۶]، هـئوم[۲۷]، یـزت[۲۸]، مـاهیه[۲۹]،

۶- ایزدارشتات: یشتها ۵۳۵/۱. + ۲۰۱/۲، ۱۸۶. + خرده ۱۶۰، ۲۰۸. + ویسپرد ۴۲.

۷- فرشته ثروت: یشتها ۳۵۹/۱، ۵۱۸، ۵۲۹. + ۱۸۳/۲. + خرده ۲۲۸. + ویسپرد ۵۲.

۸- اردی‌بهشت امشاسپند: یشتها ۱۵/۱، ۹۱. + ویسپرد ۲۸.

۹- فرشته: یشتها ۱۰۳/۱. + ۱۱۹/۲، ۱۲۱، ۱۲۹.

۱- فرشته دارو و درمان: یشتها ۹۹/۱، ۱۳۶.

۲- آذر فرشته معروف.

۳- فرشته: یشتها ۵۳۵/۱.

۴- فرشته برتری و زبردستی: یشتها ۱۱۹/۲.

۵- فرشته ثروت و گنج: یشتها ۳۵۹/۱، ۳۰۵. + ۱۸۲/۲. + یسنا ۵۶/۱، ۱۸۹. + خرده ۲۴۰. + ویسپرد ۴۲.

۶- فرشته سازنده و آفریننده: یشتها ۱۲۳/۱.

۷- فرشته؟ یشتها ۱۵/۱، ۴۹۳، ۵۳۵. + ویسپرد ۴۵.

۸- فرشته قانون (؟): یشتها ۵۳۵/۱.

۹- فرشته؟ یشتها ۴۲۷/۱. + ویسپرد ۲۹، ۳۳، ۱۵۰، ۱۵۱.

۱۰- فرشته حافظ ایالت: یشتها ۳۴/۱.

۱۱- فرشته حافظ ستوران: یشتها ۱۶/۱، ۳۷۲.

۱۲- فرشته سخاوت: یشتها ۳۲/۱، ۱۰۱.

۱۳- فرشته عدالت: یشتها ۱۶/۱، ۵۶۱. + ویسپرد ۴۲، ۴۹، ۸۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۱.

۱۴- فرشته محافظ ناهید: یشتها ۳۲/۱. + خرده ۱۱۱، ۱۵۲.

۱۵- فرشته افزایش چارپایان: یشتها ۳۲/۱. + خرده ۱۱۱، ۱۵۲. + ویسپرد ۴۰، ۵۰.

۱۶- فرشته سلامتی و خوشی و ثروت: یشتها ۹۳/۱.

۱۷- فرشته پیک: یشتها ۵۸۷/۱.

۱۸- فرشته افزایش گیاهان: یشتها ۳۲/۱. + خرده ۱۶۴.

۱۹- فرشته افزایش چارپایان: یشتها ۳۲/۱. + خرده ۱۱۱، ۱۵۲.

۲۰- فرشته افزایش انسان: یشتها ۳۲/۱. + خرده ۱۱۱، ۱۵۲.

۲۱- فرشته؟ یشتها ۴۹/۱، ۱۴۱، ۵۳۵.

۲۲- فرشته محافظ خاندان: یشتها ۳۲/۱. + خرده ۸۶، ۱۵۲، ۱۷۱.

۲۳- پیک ایزدی: یشتها ۵۱۸/۱، ۵۲۹. + ۲۹۹/۲. + ویسپرد ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۱۱۶.

۲۴- فرشته باد: یشتها ۴۲۷/۱. + ۷۰/۲، ۱۳۵، ۱۳۶.

۲۵- فرشته هوا: یشتها ۱۶/۱. ۱۵۸. + ۱۳۵/۲.

۲۶- فرشته پیروزی (= بهرام): یشتها ۱۶/۱. + ۱۱۲/۲.

۲۷- فرشته؟ یشتها ۱۶/۱، ۴۶۹.

۲۸- ایزد یزت اسم گروهی از فرشتگان که مزدا در رأس آنان قرار دارد. یشتها ۴۴/۱. + ۲۱۷/۱.

ویسیه[1]، یائیریه[2]، ویسبه[3]، وهومن[4]، ونند[5]، هئورتات[6]، گوش رون[7]، سروش[8]، زرتشتوم[9]، اَیَرَ[10]، برجیه[11]، اسنیه[12]، اشی ونگوهی[13]، امرتات[14] و ...

این فرشتگان و ایزدان و امشاسپندان نیاز به قربانی پیدا کردند و نذر و نیاز خواستند. بدین سان دوباره سنت دیرپای قربانی در جامعه آریایی برقرار شد، تا آنجا که اهورامزدا نیز خواهان قربانی و نذر و نیاز شد. به این صورت که اینبار نیز فراهم نمودن خشنودی امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان ضروری بود تا دیوهای بیماری و قحطی و بدبختی و خشکسالی و آفات زمینی و آسمانی را بِرمانند و خوشی و خرّمی و تندرستی جاری کنند.

دگرگونی، نوآوری و ادغام برجسته‌ترین عناصر میراث دوران پیشین در آیین جدید عبارتند از: ۱- **دگرگونی و نوآوری اهورامزدا. ۲- فروهرها، امشاسپندان، ایزدان و فرشتگان. ۳- آتش. ۴- هوم. ۵- مهر. ۶- قربانی. ۷- روحانیان. ۸- گرامی داشت خاطرهٔ برخی سرانِ قبایل و اشرافِ دورانِ جاهلیتِ آریایی** (= اساطیر). **۹- طبقات چندگانه. ۱۰- ختودت.** این موضوعات و عناصر از آغاز تجدید حیات در آیین جدید تا پایان دوران تاریخی (روزگار ساسانی) دچار تحولِ کیفی و کمّی بودند و سرانجام در مجموع، عناصر **جهان‌بینی ایرانی** را تشکیل دادند.

۲۹- فرشته نگهبان ماه: خرده ۲۰۲.

۱- فرشته نگهبان ویس: خرده ۱۱۱، ۱۵۲. + ویسپرد ۱۲۴، ۱۲۳.

۲- فرشته نگهبان اوقات شبانه‌روز (اوقات ششگانه نماز): خرده ۲۱۲.

۳- همان ویسیه؟

۴- فرشته بهمن: ویسپرد ۵۲.

۵- ستاره ونند؟: ویسپرد ۷۵.

۶- امشاسپند خرداد: یشتها ۱۵/۱، ۹۵.

۷- فرشته روان چارپایان: درگاته‌ها آمده. + خرده ۱۶۷، ۱۹۴.

۸- سروش فرشته معروف، درگاته‌ها آمده. + ویسپرد ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۱۷۱.

۹- فرشته محافظ ایالت زرتشت: یشتها ۳۲/۱، ۴۸۷.

۱۰- فرشته نگهبان روز: خرده ۱۵۰، ۱۵۱.

۱۱- فرشته حبوبات: خرده ۸۶، ۱۵۲، ۱۷۱.

۱۲- فرشته حافظ شبانه روز: یسنا ۲۱۱/۱. + خرده ۲۱۲.

۱۳- ایزدارد: یشتها ۱۱۶/۱، ۴۰۵. + یسنا ۵۶/۱، ۷۰، ۱۳۱، ۱۸۹.

۱۴- امرداد امشاسپند یشتها ۹۵/۱. + ویسپرد ۴۶، ۱۷۰.

۱ـ اهورامزدا

نخست باید دانست که اقتضای دوران هر نهضتی، سادگی، بی‌پیرایگی، صراحت و صداقت است چرا که به‌لحاظ معنوی، هدف رهایی انسان از اسارت اوهام و رویش و آموزش و پرورش نسل نوین انسانی برآمده از ارزشها و دستاوردهای نهضت است، و به‌لحاظ مادی، عصیان علیه واقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تغییر ریشه‌ای ضد ارزشها و توجه به حقوق از دست رفته و احقاق حق افراد جامعه است.

روان‌شناسی نهضتها می‌آموزد که وقتی قوّهٔ محرکه یا دینامیزم یک نهضت گرفته شد آن نهضت استحاله شده و به ضد خود تبدیل می‌شود. نیروی محرکه یک نهضت که آن را زنده و پویا نگه می‌دارد، عقاید منطقی و آرمانهای انسانی و فلسفهٔ سیاسی که ضامن تحقق آن عقاید و آرمانهاست می‌باشد. این عناصر پویا، هنگامی زنده است و کارآیی دارد که بخشی از روح و روان جمعی یک قوم یا ایمان خلل‌ناپذیر جمعی جامعه بشود. اما نهضت زرتشت در جامعه آریایی به یک ایمان جمعی تبدیل نشد، تنها بخشی از رعایای محروم و ستمدیده جامعه به آرمانهای زرتشت گرویدند. در جامعه بزرگ آریایی از آغاز پیدایش تا دوران بلند کوچ و استقرار همواره غلبه با اشرافیت و نخبگان قبایل آریایی بود و این ویژگی ذاتی جامعه آریایی است. بنابراین هر حرکتی مردمی مقهور نخبگان و اشراف قبایل آریایی شده است. در چنین جامعه‌ای از آغاز، رعایا از یک سو مقهور قوای مهیب طبیعت بودند و از دیگر سو مقهور سران و نخبگان قوم و قبیله خویش. این وضعیت دیرپای چند هزار ساله، روحِ تسلیم و روانِ تقدیرگرای آریایی را پدید آورد. این ویژگی ذاتی در دوران تاریخی و عصر مدنیت و تمرکز قدرت و تحول نهاد سیاسی و تشکیل جامعه مدنی و دورهٔ جهان گشایی که اثیرین، ایران می‌شود و بزرگترین قدرت مسلط جهانی می‌گردد، بیشتر خود را نشان می‌دهد. حضور دیرپای استبداد سیاسی ـ مذهبی در ایران دیروز و امروز، ریشه در همین ویژگی روحی و روانی و سرشت ایرانی دارد. خیزش رستاخیزهای بزرگ سراسری و مردمی در دوران بلند تاریخی از مادها تا ساسانیان و از آن پس تاکنون و سرنوشت دردناک آنها و ناکامی مردم ایران که مقهور غلبهٔ اشرافیت سیاسی و طبقات دیرپای اشراف، روحانیان و سران قبایل و خاندانها شده و می‌شود نمود دیگری از این سرنوشت تاریخی است.

مزدای زرتشت ساده و بی‌پیرایه، آفریدگار همهٔ پدیده‌های نیک، دوست صمیمی و یار انسان و حیوان و گیاه که شادی و خرمی آفریده و خواهان شادمانی است به‌کار نظام



دینی نمی‌آید. اهورامزدای دوران دینی تفویض قدرت می‌کند، یعنی قدرتش در امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان و روحانیان و شاهان متجلی است و سرانجام خودش هیچ کاره است. از طرفی رسالت نهضت پرده‌افکنی و واقعیت نمایی است و کار نظام دینی ایجاد فضای اثیری و بینش اسطوره‌ای و خلق صور خیال و ابهام و ایجاز و استعاره و راز و رمز و کنایه و پیچیدگی و تشبیه و تمثیل و حیرت‌افکنی است و در نهایت انتقال ذهن از معانی به الفاظ، از واقعیت به خیال و در اوج از ناسوت به لاهوت است. کار نهضت بسط اندیشه و شکوفایی استعدادهای انسانی و تعالی ابعاد مادی و معنوی فرد است و کار نظام دینی قبض و حبس و انجماد اندیشه و تعبد و تقلید و تزویر و توجیه وضع موجود است.

اینک بار دیگر تصاویر ساده مزدا را در گاته‌های دستکاری شده دوران تاریخی مرور می‌کنیم: مزدا آفریدگار روانهای پدیده‌های نیک و سراسر گیتی است، شادی و خرّمی آفریده، خواهان شادکامی و شادمانی انسان و حیوان و گیاه است، همه کاره آفرینش است، مهربان است، سود و زیان جهان به‌دست او است، آفریدگار و گرداننده خورشید و ماه و ستارگان و زمین و آبها و گیاهان و ابر و باد و باران است، روشنایی و تاریکی و خواب و بیداری و بامداد و نیم روز و شب را آفریده، خودش مستقیم با انسان در رابطه است و سخنان را می‌شنود، پندار و گفتار و کردار نیک و بد را می‌بیند و می‌داند، پاداش و سزا می‌دهد. صفات ذات و فعل او عبارتند از: روان پاک او که سپند مینو است، آَش (اشا، اشی) مظهر بخشایش ایزدی، راستی و آیین راستین است. منشِ نیک، بهمن است، روان چارپایان سودمند گئوش‌تشن است، آرمئیتی زمین سرسبز و خرم و پارسایی و فروتنی و قدرت نگهدارنده زمین است. پاداشِ مزدا رسایی است که هئوروتات است و جاودانی که امرتات است و توانایی و بهشت که خشتهر = شهریور است همین و بس.

اهورامزدای دوران تاریخی خود ستایشگر ایزدان و امشاسپندان می‌گردد، برای ناهید در آریاویج نذری هوم تقدیم می‌کند، تشبیه و تمثیل می‌یابد؛ در عظمت چون خورشید یا به‌بزرگی ستارهٔ مشتری است[1] و در روایات یونانی سری چون سرِ شاهین دارد

۱- ن.ک: یشتها ۳۳/۱، ۳۴. استاد پورداود در توجیه این تشبیه می‌گویند: شاید عظمت اهورا و مشتری را بتوان وجه مناسب قرارداد، زیرا مشتری از بزرگترین سیارات است. + یشتها ۳۰۶/۱؛ در هفت هات کالبد مزدا به خورشید تشبیه شده یا مثل خورشید تصور شده است. خورشید چشم مزداست: یسنا ۱۱/۱/۱ + ۶/۳۶/۲.

که همان مرغ سئن اوستایی است[۱]. و سرانجام فروهر اهورامزدا در سیمای انسانی آریایی با تاجی بر سر و دو شهپر بر بلندای سر شاهان نخستِ دورانِ تاریخی بال گسترده[۲] و نگهبان تاج و تخت است. آذر پسر اهورامزدا و ارت و سپندارمذ دختران او می‌شوند. مزدا و سفندارمذ بنیان‌گذار سنّتِ مقدس خیتوُدَت می‌گردند[۳]. این افزوده‌ها محصول دوران پس از زرتشت تا پایان روزگار اشکانی است. از آن پس دورانِ عوام پروری هر چه بیشتر اهورامزدا فرا می‌رسد و کارش به گرفتن نذر و نیاز و قربانی و کفارات و صدور احکام غلاظ و شداد و بیداد و استبداد دینی می‌کشد و دمار از روزگار رعایای نگون‌بخت ایرانی در می‌آورد و این بساطِ روزگار بلند ساسانی است.

در پی دگرگونی بنیادی جامعه ایران و حضور آیین جدید، اهورامزدا با الهام و اقتباس از خدای آیینِ نوین دارای اسماءالحسنی و اسم اعظم می‌شود. شادروان استاد پور داود که در تعبد و تعصب و تصلب به آیین کهن و میراث دینی مکتوب بی‌نظیرند، تصریح دارند که یشتها در اصالت و قدمت با یکدیگر فرق فاحشی دارند و می‌افزایند که برخی یشتها ساختهٔ دوران اسلامی است. مثلاً «گردآورنده بهمن‌یشت مدتی پس از استیلای عرب حتی پس از عهد سلجوقیان می‌زیسته است و قدمت نسخه خطی فعلی آن که موجود است به پانصد سال پیش می‌رسد»[۴]. آن شادروان در جای دیگری مچ‌گیری کرده و از سازندگان متون مذهبی یاد می‌کند که در همین سدهٔ معاصر خواسته‌اند با زرنگی متنی بسازند و آن را بسیار کهن جا بزنند[۵]. به‌نظر می‌رسد محتوای موجود هرمزدیشت تألیف روزگار پس از باستان باشد که با الهام و اقتباس از اسماء الحسنای خدای آیین جدید، ساخته شده است. تصاویری که با دیگر بخشهای یسناها و یشتها بکلی در تضاد و ناسازگار است! و این آخرین دگرگونی و نوآوری در اهورامزدا می‌باشد که می‌تواند با

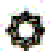
۱- یشتها ۱/ ۳۹، ۴۰: «خداوند را سری است مانند سر شاهین ...» استاد پورداود: «لابد مرغی که در اوستا آمده یعنی سئن می‌باشد.»

۲- یشتها ۱/ ۴۳ - ۴۴: فروهر مزدا در کتیبه بیستون و نقش رستم: استاد پورداود: شاید ایرانیان در این مورد متأثر از بابلیها بوده‌اند که برای اهورامزدا شکلی درست کرده بودند. گروهی می‌گویند نقش مذکور فروهر مزداست امروز زرتشتیان را همین عقیده است.

۳- همان ۲/ ۱۸۶، ۱/ ۲. + یسنا ۱/ ۱۱۶، ۱/ ۲. + ۱۲/ ۱/ ۱۲۱. + ۴/ ۲/ ۱۲۷. + ۱۲/ ۲/ ۱۲۵. + ۱۴/ ۳/ ۱۳۵. + ۴۰. + ۱۱/ ۶/ ۱۴۸. + ۹/ ۴/ ۱۴۰. + ۱۱/ ۶/ ۱۴۸. + ۱۴/ ۷/ ۱۵۳ و ... در مورد ختیودت ن.ک: مقاله ختیودت.

۴- یشتها ۱/ مقدمه ۳.

۵- ن.ک: ویسپرد ۷۵، ۷۶. + شعوبیه. فصل چهارم.

خدای آیین جدید رقابت و برابری کند. در این یشت اهورامزدا حدود هفتادویک اسم اعظم دارد: دانا، بخشنده، توانا، بهترین راستی، آفریدگار همهٔ نعمتهای پاک، خردمند، زورمندترین، کسی که دست دشمنی به او نرسد، مغلوب نشدنی، کسی که پاداش هر یک را در خاطر نگهدارد، نگهبانِ همه، درمان بخش همه، آفریدگار، مزدا، پشتیبان، آفریننده، نگهبان، شناسنده، مقدس‌ترین خرد، چاره‌بخش، چاره‌بخش‌ترین، پیشوا، بهترین پیشوا، اهورا، مزدا، پاک، پاکترین، فرهمند، فرهمندترین، بسیار بینا، بسیار بیناتر، دوربین، دوربیننده‌تر، پاسبان، پشت و پناه، آفریدگار، نگهدار، شناسنده، بهترین شناسنده، پرورنده، کلام پرورش، جویای شهریاری نیکی، بیشترین جویای شهریاری نیکی، شهریار دادگر، دادگرترین شهریار، نفریبنده، فریفته نشونده، غالب بر ستیزه، یک ضربت فتح‌کننده، شکست دهنده همه، آفرینندهٔ همه، بخشاینده همه نعمتها، بخشنده بسیار خوشیها، بخشایشگر، به ارادهٔ خودنیکی کننده، به ارادهٔ خود پاداش دهنده، سودمند، نیرومند، نیرومندترین، پاک، بزرگ، برازنده شهریاری، برازنده‌ترین به شهریاری، دانا و داناترین، نگران دور[1]. «ای زرتشت! کسی که در این جهان این نامها را برای من آهسته زمزمه کند یا به آواز بلند در روز و شب بخواند، کسی که آنها را در برخاستن یا در وقت خوابیدن یا در وقت برخاستن یا در وقت کشتی بستن یا باز کردن، یا در وقت از جایی به‌جایی رفتن ... بخواند، به‌چنین کسی در آن شب و روز، کارد و تبرزین و تیر و خنجر و گرز کارگر نشود. ... سنگهای فلاخن به او نرسد. این بیست[2] اسامی مانند جوشن پشت سر و زره پیش سینه ... به ضد اهریمن مفسد ناپاک به‌کار رود چنان که گویی هزار مرد از یک مرد تنها محافظت کند»[3]

❋

۱- ن.ک: یشتها ۱/۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۵ / هرمزدیشت ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، مقایسه شود با اسماءالحسنای خداوند اسلام در قرآن: العالِم، القادِر، الخالِق، المصّور، الغفّار، القّهار، الوّهاب، الرّزاق، الفتّاح، العلیم، العظیم، الغفور، الشّکور، العلّی، الکبیر، الحفیظ، الجلیل، الکریم، المجیب، الواسع، الحّق، الوکیل، القوّی، الملک و ...

۲- در بندهای ۵ تا ۸ هرمزدیشت، بیست نام آمده و در بندهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ علاوه بر تکرار، اسامی دیگری هم آمده است که می‌شود هفتاد و یک نام یا اسم اعظم اهورامزدا. مقایسه کنید با دعای جوشن کبیر و جوشن صغیر در ادعیه شیعه: مفاتیح‌الجنان مرحوم شیخ عباس قمی. از این جهت که در دسترس همه است.

۳- ن.ک: یشتها ۱/۵۵/۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ملاحظه می‌شود که چه شباهت شگفتی به توصیه‌های ادعیه اسلامی دارد! بدیهی است این تصاویر بسیار جالب از اهورامزدا با تفویض قدرت و تشبیه و تمثیل و تجلّی او در قالب برخی امشاسپندان و ایزدان که خواهد آمد منافات دارد و پیداست که سازندهٔ این یشت به این نکته مهم توجه

←

۲ـ فروهرها، امشاسپندان، ایزدان و فرشتگان.

در جامعه آریایی ارواح نیاکان در کنار خدایان ستوده می‌شدند و نذر و نیاز و قربانی می‌خواستند و در زندگی فرد، خاندان، قبیله و جامعه نقش داشتند. این ویژگی اندیشه مینوی‌گرا و جاودانه جوی آریایی است.

فروهرها یا فرورها یا فروشی‌ها[1] صورت تحول و تکامل یافته عقیده به ارواح نیاکان است که پس از زرتشت به تدریج جای خود را در آیین جدید یافت و در دوران تاریخی به‌گونه گسترده‌ای معانی و مفاهیم و صور تشبیهی ـ تمثیلی به‌خود گرفت و نقش‌آفرین شد. **مُثُل افلاطونی** برداشتی از صور تمثیلی فروهرهاست. بدیهی است که در گاثه‌ها میراث منسوب به زرتشت از واژه و موضوع فروهرها سخنی نیست چرا که آفرینش در آغاز بر دو هسته هشته شد؛ گوهر پاک و گوهر پلید که این دو در هیچ چیز بهم راست نیایند و هماره با هم ناسازگارند. پاکی سرچشمه خوبیها و پلیدی سرچشمه بدیهاست. این بیان ساده داستان و فلسفهٔ آفرینش است. مزدا در آغاز روان پدیده‌های نیک را آفرید و به‌عبارتی جهان نیک را خلق کرد که وجود و خلود در راستای جهان نیکی راست آید. جهان بد آفریده مزدا نیست.

در **هفت‌ها** که گفته می‌شود پس از گاثه‌ها کهنترین متن میراث مکتوب باستان است فقط یک بار آمده است که: «ما اهورامزدا و فرورهای = [فروهرهای] مردان و زنان نیک را

→

نداشته است. **هرمزدیشت** که پیداست آخرین تدوین و تألیف آن در دوران اسلامی صورت گرفته ۳۳ بند دارد بندهای ۱ تا ۹ نوآوری و اقتباس است و برای قدمت بخشیدن به این **یشت** لازم بوده تا از متونِ کهن (گاثه‌ها) کلمات، جملات و عباراتی آورده شود مثلاً: بند ۲۰ از گاثه‌ها یسنا ۱۶/۴۴، و بند ۲۶ از گاثه یسنا ۱۱/۲۱، و یسنا ۴/۳۰، و بند ۲۸ از گاثه یسنا ۲/۴۸، و بند ۳۲ از بند ۱ و ۲ گاثه یسنا ۱/۲۷، ۲، و بند ۳۲ از گاثه یسنا ۹/۲۷ برداشته شده است. ن.ک: یشتها ۴۹/۱ - ۶۷. قطعه آخر هم از بهمن یشت است که تألیف جدیدی است و میراث اخیر می‌باشد.

۱- فَرَوَشی، فَرَوَرْ، فَرَوَرتی، فَرَوَردین، فَرَوَهَرْ، فُرَوُهَرْ. زرتشتیان این کلمه را از واژهٔ **ورذ = Vardh** سانسکریت به‌معنای **گواراندن و پروریدن** دانسته‌اند یعنی: **فروهر** قوّه یا فرشته‌ای است که به گواراندن غذا موظف است. ن.ک: بندهشن ۵۸۴. شرق شناسان هر کدام برای فروهر معنایی یافته‌اند: پروریدن، غذا دادن، روییدن، گرویدن، باور کردن، حمایت کردن و ... شادروان پورداود می‌گویند: معنای سنتی زرتشتیان زیاد معتبر نیست، فروشی مرکب از **فر + ور**، **فر** یا **فرا** یعنی **پیش** و **جلو** مانند فرزانه، فرزند، فرمان و ... در اوستا **ور** دارای چند معناست: فرا گرفتن، احاطه کردن، برگزیدن، گرویدن، ایمان آوردن. بنابراین **فَرَوَشی** به کلمه **فرشته** مربوط نیست، **فرشتگ** پهلوی و **فرشته** فارسی به‌معنای فرستاده می‌باشد. در گاثه‌ها یسنا ۸/۴۹ **فرِاشتَ** به‌معنای **پیک** و **فرستاده** آمده است. ن.ک: یشتها ۵۸۲/۱ - ۵۸۷. + خرمشاه ۵۶ - ۶۰.



می‌ستائیم[1]» و این کاملاً ساده و طبیعی است چرا که ارواح نیاکان در گذشته نیز ستوده می‌شده است. میان روان و فروهر فرق است؛ در حکمتِ آریایی اوستایی دوران تاریخی باستان آمده که حقیقتِ وجود را پنج مرتبت است: اهو یا جان، دئنا یا وجدان که قوهٔ حس باشد، بئوذه یا بوی، اوروان یا روان، فروشی یا فرور یا فروهر[2]؛ «ما می‌ستائیم اهو و دئنا و بئوذه و اوروان و فروشی مردان و زنانی که در این جهان پاک زیستند ...[3]» یا «ما می‌ستائیم اکنون جان و وجدان و درّاکه و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش را ...[4]» این مراتب وجود در بقا و جاودانگی متفاوتند برخی بی‌آغاز و انجام، برخی فناپذیر، پاره‌ای در آغاز جاودانه نیستند و سپس به جاودانگی می‌رسند. ملاحظه می‌شود که روان و فروهر دوچیزند و هر کدام مرتبتی از مراتب پنجگانه وجود می‌باشند[5]. در نظام دینی فروهرها این گونه معنا و مفهوم یافتند که همهٔ پدیده‌های نیک مادی جهان در انواع و اجناس اعم از انسان و حیوان و گیاه و آب و خاک و رود و دریا و کوه و ده و شهر و ایالت و کشور و ... هر یک فروهری دارند که اهورامزدا پیش از آفرینش صور مادی آنها این فروهرها را آفرید و پس از روزگاری بلند (سه هزار سال) صور مادی اشیاء را خلق کرد و به فروهرها فرمود که در صورت یا قالب مادی خزند و چنین شد. بنابراین فروهرها را حدّ و مرزی نیست، غیرقابل شمارش هستند، به تعداد هر پدیده‌ای مادی یک فروهر است. فروهرها پس از کهولت و انحطاطِ قالب یا صورتِ مادی خود، جاودانه‌اند و به جهان جاودانی برمی‌گردند و از اهورامزدا برای قالب مادی مردهٔ خود خواهان آمرزشند. فروهرها عاقلند و از روز نخست در پی گفتگو با اهورامزدا برای هدایت و رستگاری پدیده‌های مادی به جهان مادی هبوط کردند. گوش رون یا فروهر چارپایان سودمند آنها را به‌سوی برزیگر و شبان هدایت می‌کند و فروهر زمین آن را به سرسبزی و خرمی می‌کشاند. در این نگاه فروهر نیروی نگهبانِ پدیده است. در میراث دینی مکتوب آمده است که ستارگان هر کدام یک فروهرند. فروهرها گاه تمثّل می‌یابند و به دفاع از قالب یا صورتِ

۱- یسنا ۳/۳۷/۳۵: «ایدون او را به نامهای پاک اهورایی و پسندیده مزدایی ... و فرورهای مردان و زنان پاکدین را می‌ستاییم». + یشتها ۵۸۲/۱ - ۵۸۳.

۲- ن.ک: یشتها ۵۸۷/۱ - ۵۸۸. + خرمشاه ۵۶ - ۵۷.

۳- ن.ک: یشتها ۵۹۲/۱ - ۵۹۳. + خرمشاه ۵۶.

۴- ن.ک: یسنا ۴/۲۶/۲۲۸/۱.

۵- روان پس از مرگ به فروهر می‌پیوندد. ن.ک: یشتها ۵۸۶/۱. این افتراق و چندگانگی میراث دوران دینی است.

مادّی خود می‌پردازند؛ فروهرِ زرتشت به‌گونه مردی دلیر درآمد و دیوی را که می‌خواست زرتشت را در پی ولادت بکشد از پای درآورد. اهورامزدا قوّهٔ محرکه را به فروهرها تفویض کرده و فروتنانه به زرتشت می‌گوید که: فروهرهای پاکان در کار آفرینش مرا یاری می‌کنند[1]. از اینجاست که فروهرها را در کار آفرینش همکار اهورامزدا می‌بینیم چرا که آنان در جهان مادی و مینوی فعالند از نگهداری نطفه مردان و بارور شدن زنان تا چرخش خورشید و ماه و ستارگان و جاری شدن آبها و روئیدن گیاه و پروردن حیوان و ... و زبان رَسای مرده در برابر پرسش نکیر و منکر و رسیدگی به پاداش و سزای روز رستاخیز[2] و ... دخالت دارند و اینها همه وظایف فروهرهاست. «نظام عالم به‌دست فروهرها سپرده شده است. آنچه بوده و هست و خواهد بود بی‌نیاز از پاسبانی این فروهرها نیست ۹۹۹۹۹ فروهر برای پاسبانی اقیانوس فراخ کرت گماشته شده‌اند، ۹۹۹۹۹ از آنها نگهبان هفتورنگ می‌باشند، ۹۹۹۹۹ از آنها نگهبان جسم سام گرشاسب هستند، ۹۹۹۹۹ از آنها نطفهٔ زرتشت را که در آخرالزمان پدیدار خواهد شد دیده‌بانی می‌کنند»[3]. از این سبب در میراث دینی مکتوبِ دورانِ تاریخی فروهرها ستایش می‌شوند و در سراسر یشتها و یسناها گاه و بیگاه از آنها یاد شده و ستوده شده‌اند و چند یشت و یسنای مخصوص دارند که بلندترین آنها فروردین یشت است. با توجه به وظایف و کارآیی فروهرهاست که می‌توان به حوزهٔ نفوذ و نقش ارواحِ نیاکان در دوران پیش از زرتشت پی برد. پیداست که ارواح نیاکان رقبای نیرومند خدایان بوده‌اند. نکته جالب این نفوذ و نقش و انتقال آن به دوران دینی پس از زرتشت، فروهرهای سران، اشراف و نخبگان آریایی روزگاران پیش و پس از زرتشت است که در یشتها و یسناها ستوده شده از فروهر جمشید و فریدون و هوشنگ گرفته تا فروهر زرتشت و گشتاسپ و جاماسپ و . . . بدین سان مفاخر و میراث دوران جاهلیت آریایی تطهیر و تقدیس گردیده و در آیین جدید جاودانه شده است. در فروردین یشت نام بیش از سیصد و پنجاه شخص[4] از روزگار پیش و پس از زرتشت آمده که فروهرهای آنان ستوده شده است.

۱- یشتها ۵۹۹/۱ + ۶۰/۲، ۱/۶۱، ۲، ۳، ۴.

۲- یشتها ۵۹۹/۱، ۶۰۰، ۶۰۱.

۳- همان ۶۰۱/۱. + خرمشاه ۵۸، ۵۹، ۶۰. + مینو خرد ۲۳/۶۲، ۲۹/۴۹.

۴- یشتها ۵۹۸/۱ + ۶۰/۲ - ۱۱۱: فروردین یشت ۱۵۸ بند دارد و سراسر ستایش فروهرهاست. در یسناها نیز سراسر ستایش فروهاست، ویسپرد که ادامهٔ یسناهاست نیز سراسر ستایش فروهرهاست، خرده اوستا نیز چنین است.



امشاسپندان

در جهان بینی جاهلی آریایی قوای قابل ستایش طبیعت، در قدرت و تفوق و حادثه آفرینی متفاوت بودند. خدایان نیز در قدرت و نقش‌آفرینی با یکدیگر فرق داشتند. آسورا و اندرا و آگنی خدای نر و سوما خدای ماده، کریشنا و شیوای سه چهره و ... خدایان برتر و نیرومندتر بودند. آن گونه که توفان و سیل و زلزله و رعد و برق هول انگیزتر و یا خشم خدای قحطی و خشک‌سالی و بیماری هراس‌آورتر بود. مثلاً با نذر و نیاز و قربانی برای خدای باد می‌شد او را راضی کرد تا ابرهای باران زا و سیل‌انگیز را ببرد. **در میان گروه خدایان بی‌شمار آریایی، هفت خدای برادر جای ویژه‌ای داشتند. این خدایانِ هفتگانه، پسران خدایِ ادی‌تی بودند** که از این هفت خدا تنها نام ورنا و مترا و ایرمان در میراث آریایی هند به یادگار مانده است[1]. به‌هنگام خشم و خروش خدایان و یا قهر قوای طبیعت باید که میان خدایان و بندگان پا در میانی می‌شد. **کرپن‌ها و گرهم‌ها** این نقش را داشتند و با نذر و نیاز و قربانی بسیار می‌شد خشنودی موقت خدایان را به‌دست آورد. این پا در میانی گاه توسط همین **خدایان هفتگانه** صورت می‌گرفت و آنان با گرفتن قربانی بسیار، گروه خدایان را خشنود می‌ساختند. تقدیسِ عدد **هفت** درمیانِ اقوام آریایی و سرایت آن به دیگر اقوام و ملل و ادیان ریشه در همین هفت خدای برادر دارد[2]. **هفت‌هات در یسناها و یشتها** تجلی نخستین مرحلهٔ تکوین دینی امشاسپندان است[3].

امشاسپندان[4] شکلِ تکامل یافتهٔ همین هفت خدای برادرِ دوران جاهلیت آریایی است که در دوران پس از زرتشت به‌تدریج جای خود را در آیین جدید بازیافت. در

۱- ن. ک: یشتها ۱/۸۳، ۸۴، ۸۵.

۲- ن. ک: یشتها ۱/۷۴، ۷۵، ۷۶. در گاثه ۲/۱۰۰/۳۲/۳ به **هفت کشور** اشاره شده و این نشانه قداست و عظمتِ **هفت** و پیشینه کاربرد آریایی عدد **هفت** است: «شما ای دیوها ... با کردارتان در **هفت** بوم نامدار شدید» **هفت‌ها** که پس از گاثه‌ها کهن‌ترین میراث باستانی است نیز قداست **هفت** را دارد.

۳- یسنا ۲/۲۵ - هات ۳۵ تا هات ۴۲. + یشتها ۱/۱۱۰ - ۱۳۵.

۴- امشاسپند، امهوسپند، امهوسفند، در اوستا: اَمِشَ سِپِنْتَ مرکب از سه جزء: اَ حرف نفی، در فارسی: نا. مِشَ: مرگ، نیستی. سِپِنْتَ: سود، فایده، مقدس، درمان‌بخش، از ریشهٔ آریایی سُو، سُوا، مجموع کلمه امشاسپند یعنی بی‌مرگ مقدس یا مقدس جاودانی. ن. ک: یشتها ۱/۶۹، ۷۰. سپنت مینو: مینو یعنی بهشت، در اوستا: مَئینو به معنای خرد، روح، جوهر روحانی، معنوی. ریشهٔ آن: مَنَ در اوستا یعنی اندیشیدن. سپنت مینو یعنی خردپاک، عقل مقدس. سپنت مینو نیز مانند امشاسپندان واسطهٔ میان اهورامزدا و بندگان است. انگره مینو یا خرد ناپاک رقیب سپنت مینو است. ن.ک: همان ۱/۷۲. بنابراین سپنت یاسپند یا سفند یا اسپند یا اسفند صفت است و بر سر اسامی بسیاری در آمده است. ن.ک: فرهنگ ۱/۸۰ - ۸۱. گئوسپنت یعنی گاوپاک. گئوسپند = گوسپند = گوسفند، سپنتودات = اسفندیار. سفند یا سپند کوه و ...

گاثه‌ها میراث منسوب به زرتشت از واژه و موضوع **امشاسپند** سخنی نیست، تنها به‌چند صفت مزدا اشاره شده که گاه در قالب فرشته متجلی می‌شوند. چنین پیداست که صفات مزدا در گاثه‌ها مبنای دینی امشاسپند گردیده است. در آغاز دوران دینی و تحول و تکامل این موضوع یا به‌تدریج در دوران تاریخی باستان، تعداد رسمی امشاسپندان به **هفت** رسید و در یشتها و یسناها تثبیت شد[1]. در روایات دینی از دوازده امشاسپند و در برخی متون دینی متاخر از سی و سه امشاسپند یاد شده است[2]. از میان گروه بی شمار ایزدان و فرشتگان، برجسته‌ترین و بزرگترین فرشتگان و ایزدان، گروه امشاسپندان یا مقدسان جاودانی را تشکیل دادند. در آغاز این تحول دینی، **سپنت مینو** که در گاثه‌ها خرد پاک مزدا و رقیب **انگره مینو** بود، صورت فرشته گرفته و در رأس گروه امشاسپندان جاگرفت. در تحول دوره‌های بعد، سپنت مینو از امشاسپندی افتاد و جایش را خود **اهورامزدا** گرفت[3]. چنین پیداست که در طول دوران بلند تحول و تکامل دینی و پیش از آخرین تدوین، برخی دیگر از ایزدان و فرشتگان گاه تا مقام امشاسپندی ارتقا پیدا می‌کردند، از جمله ایزد **سروش** گاه امشاسپند بوده است[4].

فهرست نهایی امشاسپندان نر و ماده، در میراث دینی مکتوب چنین است: «و هومناه، اشا، وهیشتا، خشتر اسپنت، آرمئیتی، هروتات، امرتات» یا «اهورامزدا، بهمن، اردی بهشت، شهریور، سفندارمذ، خرداد، امرداد»[5]. **بنابراین اهورامزدا در رأس امشاسپندان قرار دارد.** امشاسپندان در کنار اهورامزدا، صفات و خصوصیات اهورایی دارند و یادآور همان **هفت خدای برادر** دوران جاهلیت آریایی هستند: «درخشنده، تندنظر، بزرگ، بسیار توانا و دلیر، جاودانی، مقدس، هر هفت یکسان می‌اندیشند، یکسان سخن می‌گویند، یکسان رفتار می‌کنند، یک خیال و یک کلام و یک کردار دارند، از یک پدر و سرورند و او اهورامزدا است، هر یک از آنها ناظر روح دیگری است،

۱- ن. ک: یشتها ۸۵/۱، ۸۶ + ۸۳/۷۷/۲.

۲- همان ۸۷/۱. **استادپورداود** عدد سی و سه امشاسپند را از خرده اوستای **اشپیگل** نقل کرده است. من این عدد را در خرده اوستای موجود که ترجمه و تفسیر و تألیف استاد است نیافتم. **سی و سه امشاسپند** یادآور **سی و سه خدای اربابی** دوران جاهلیت است.

۳- همان ۹۰/۱ - ۹۱. + فرهنگ ۸۰/۹ - ۸۱. استاد پورداود می‌گویند: همین موضوع منشأ اشتباه معروف شد که اهریمن را نقطه مقابل اهورامزدا دانسته‌اند. ن. ک: همین کتاب : حکمت آریایی.

۴- همان ۵۱۶/۱ - ۵۱۹.

۵- همان ۷۰/۱، ۷۱، ۸۸، ۹۷.



کسانی که به پندار و گفتار و کردار نیک می‌اندیشند، کسانی که راه آنان روشن و درخشان است ...»[۱]. ملاحظه می‌شود که امشاسپندان همه ویژگیهای روانی، عقیدتی هفت خدای برادر دوران پیش از زرتشت را به گونه‌ای بسیار متعالی در خود دارند. علاوه براین، امشاسپندان در عرش در کنار اهورامزدا برروی تخت زرین جای دارند[۲]. اهورامزدا در ترکیب زیبای امشاسپندان تجلی می‌کند[۳]. امشاسپندان به زمین فروشکوه می‌بخشند[۴]. امشاسپندان با خورشید هم اراده هستند[۵]. امشاسپندان بر روی هفت کشور فرو آمده شهریاری می‌کنند[۶]. در هرمزد یشت که در دوران اسلامی تألیف شده، هویت و موضع امشاسپندان به‌درستی تصحیح و تاکید شده که امشاسپندان آفریدهٔ اهورامزدا هستند: «ای زرتشت! و هومن، اردی‌بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد از آفریدگان من هستند»[۷] برخی از این امشاسپندان نر و برخی ماده هستند: «ای امشاسپندان!... ای بهان نر و بهان ماده ...»[۸] بهمن و اردی‌بهشت و شهریور مذکر هستند و سفندارمذ و خرداد و امرداد مؤنث می‌باشند[۹].

رسالت امشاسپندان بسیار گسترده است که در زیر خواهد آمد ولی به‌طور کلی واسطه فیض میان اهورامزدا و انسان و حیوان و گیاه و ... هستند و دارای شخصیت مستقل می‌باشند[۱۰].

نخستین امشاسپند مذکر بهمن[۱۱] است که نخستین آفریده اهورامزدا در عالم مینوی

۱- همان ۸۱/۷۷/۲، ۸۲، ۸۳، ۸۴ + ۸۶/۱، ۸۷ + ۳۳۳/۲، ۱۵/۳۳۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹.

۲- همان ۸۶/۱ ← وندیداد ۳۳/۱۹، ۳۶.

۳- همان ۸۳/۷۷/۲ + ۸۶/۱.

۴- همان ۸۶/۱، ۳۲۱، ۳/۳۲۳: امشاسپندان نور ماه را بر روی زمین پخش می‌کنند.

۵- همان ۸۶/۱

۶- یشتها ۸۶/۱ ← وندیداد ۱۳/۱۹.

۷- همان ۸۶/۱، ۲۵/۶۳.

۸- یسنا ۳/۸/۱۵۶/۱ + ۴/۴/۱۳۹/۱.

۹- یسنا ۴/۴/۱۳۹/۱.

۱۰- یشتها ۸۵/۱، ۸۶.

۱۱- بهمن در اوستا: وَهُومَنَه، در پهلوی: وَ هُو مَنَ، در فارسی: وَهْمَنْ یا بَهْمَنْ، مرکب از دو جزء: وَهُو یعنی خوب و نیک، و مَنَهَ از ریشهٔ مَنَ، در فارسی یعنی منش؛ وه‌منش یعنی خوب منش. به گفته ابوریحان بیرونی و اسدی طوسی بهمن نام گیاهی ریشه‌دار بوده که در جشنِ بهمنگان می‌خورده‌اند، چیزی شبیه زردک. در گاته‌ها اشا یا اشی که از صفاتِ مزدا است و گاه در قالب فرشته منجلی است، مقام اول را دارد، در دوران دینی، بهمن در آغاز

←

است. بهمن مظهر اندیشهٔ نیک و خرد و دانایی مزدا است، همو است که انسان را از عقل و تدبیر بهره بخشد و به مزدا نزدیک سازد. خروس از مرغانِ مقدس، نشانِ بهمن است. لباس سفید و گل یاسمن سفید ویژه این امشاسپند است. اهورامزدا حمایت از جانوران سودمند را به بهمن سپرده است. یازدهمین ماه سال بهمن است و روز دوم هر ماه نیز بهمن نام دارد. روز دوم ماه بهمن را که به‌نام بهمن است، جشن بهمنگان می‌گفتند. ایزد ماه، ایزد گوش و ایزد رام از همکاران امشاسپند بهمن هستند. اَکَه مَنَه دیو بدنهاد دشمن و رقیب بهمن است[1]. در سده‌های چهارم و پنجم هجری یشتی برای بهمن ساخته شد[2].

اردی بهشت[3] دومین امشاسپند مذکر است که در جهان مینوی نمایندهٔ صفتِ راستی و پاکی و تقدسِ اهورامزداست و در جهان مادی نگهبانِ آتشهای روی زمین است. از بیست و یک یَشت موجود، یَشتِ سوم به‌نام او است[4]. ماهِ دوم سال و روزِ سومِ هر ماه به‌نام اردی بهشت است. روز سوم ماه اردی بهشت که اردی بهشت روز نام دارد، جشن اردی بهشتگان برگزار می‌شد. گل مرز نگوش به‌یاد این امشاسپند است. ایزد آذر، ایزد سروش، ایزد بهرام از همکاران و یاران اردی بهشت هستند. اندرا بزرگترین خدای آریایی سابق و دیو بدنهاد و زشت کردارِ لاحق رقیب اردی بهشت است[5]. اردی بهشت همان اشی یا اشای گاثه‌هاست که در آنجا فقط صفتِ مزدا بود و گاه به‌صورتِ فرشته، مخاطب قرار می‌گرفت و یکصد و هشتاد بار در سراسر گاثه‌ها تکرار شده است[6].

→

سلسله امشاسپندان جای گرفته است. ن.ک: فرهنگ ایران باستان ۳۱۵/۱ - ۳۲۸. + بندهشن ۱۱۲: امشاسپندان و گلها. + ۲۱۶: تعداد امشاسپندان.

۱- ن.ک: یشتها ۸۹/۱، ۹۰. + فرهنگ باستان ۷۲/۱ - ۷۸.

۲- ن.ک: زند وهومن یسن (ترجمه صادق هدایت). این کتاب ساخته شعوبیه غیرمسلمان است و با انگیزه سیاسی ـ تبلیغی تألیف شده و در آن ستیز با تازیان و آیین‌شان برجسته است.

۳- اَشا وَهیشتَ، در پهلوی: اَشاوَهیشْتْ یا اَرتَ وَهیشتْ، در فارسی: اردی بهشت. اشا در گاثه‌ها به‌معنای خانه، بوستان و فردوس است. وهیشت صفت تفضیلی یعنی بهتر بهشت. معنای اردی بهشت: بهترین راستی و درستی. ن.ک: یشتها ۹۱/۱، ۹۲.

۴- اردی بهشت یشت دارای ۱۹ بند: یشتها ۱/ - ۱۴۹. از بند ۱ تا ۵ در توصیف اشاوهیشت و تأثیر نماز اشم‌وهو. اهورا از تأثیر و خواص بسیار این نماز خبر می‌دهد. از بند ۵ تا ۱۹ در تأثیر و خواص شگفت نماز ائیریا من ایشیا است که ۹۹۹۹۹ ناخوشی اهریمن آفریده را درمان بخشد. و به تعبیر شادروان استاد پورداود: «کلیهٔ آفات و مصائب و شر اهریمن از سرودن این دعا دفع گردد». ن.ک: همان ۱۳۷/۱.

۵- ن.ک: یشتها ۹۱/۱ - ۹۲. + فرهنگ باستان ۵۵/۱ - ۵۷. + بندهشن ۱۱۲.

۶- همان.



سومین امشاسپندِ مذکّر **شهریور**[۱] است. در جهان مینوی نمایندهٔ شهریاری ایزدی و اقتدار اهورامزدا و در جهان مادی پاسدار فلزات است و حامی فقیران و فرشته رحم و مروّت. ماه ششم سال به‌نام او است و روز چهارم هر ماه، **شهریور روز** نام دارد. در ماه شهریور و روز چهارم آن که شهریور روز باشد، جشن **شهریورگان** یا آذرجشن گرفته می‌شد. **گل ریحان** نشان شهریور است. **ایزد مهر** و **ایزد آسمان** از یاران و همکاران شهریورند. **سئورو** خدای آریایی سابق و دیو بدسرشت آشوب و مستی لاحق، رقیب شهریور است[۲]. شهریور همان خشترای گاثه‌هاست که صفتی از صفات **اهورامزدا** بشمار می‌رفت و معنای گرویدن و باور کردن داشت.

چهارمین امشاسپند، **سپنت آرمئیتی** یا **سپندارمذ**[۳] مؤنّث، دختر اهورامزدا است که در روایت دوران دینی و تاریخی، مزدا و سفندارمذ پدر و دختر بنیان‌گذار سنت مقدس **خیتُودَت** می‌باشند. سپندارمذ در جهان مینوی مظهر محبت و بردباری و فروتنی اهورامزدا و در جهان مادّی فرشته نگهبان زمین و خرمی و سرسبزی و **باروری** آن است و به‌همین دلیل **مؤنث** است چرا که از دیر باز در فرهنگ آریایی **مادینگی** نشانهٔ **باروری** و **حیات** بوده است. آخرین ماه سال و پنجمین روز هر ماه به‌نام او است. پنجم اسفند ماه که اسفند روز باشد، جشن گرفته می‌شد و مخصوص زنان بود و **مردگیران** نام داشت. در این روز زنان از شوهران خویش هدیه‌ای می‌گرفتند. **گل بیدمشک** نشان سپندارمذ است. ایزد

۱- در اوستا: خشتر وئیریه. در پهلوی: خشتریور، در فارسی: شهریور یا شهریر. جزء اول این کلمه در ادبیات سیاسی باستان به‌معنای شهریاری و کشور بوده، جزء دوم این کلمه صفت است یعنی «آرزو شده» از مصدر وَر به‌معنای برگزیدن و گرویدن است که در پهلوی: واور و در فارسی: باور گردیده است. شهریور یعنی کشور ایده‌آل یا شهریاری مطلوب. ن.ک: یشتها ۹۲/۱ - ۹۳. + فرهنگ باستان ۶۰/۱ - ۶۲.

۲- ن.ک: یشتها ۹۲/۱ - ۹۳. + فرهنگ ۶۰/۱ - ۶۲. + بندهشن ۱۱۲: گل شاهسپرم نشان شهریور است.

۳- در اوستا: سپنت آرمئیتی، در پهلوی: سپندارمت، در فارسی: سپندارمذ، سپندارمد، اسپندارمد، اسفندارمذ، سفندارمز. در معنای امشاسپندان گفته شد که سپنت یا سپند یا اسپند، یا اسفند یا سفند **صفت** است و در ادبیات اوستایی کاربرد بسیار دارد و بر سر اسامی گوناگونی در آمده است: گئوسپنت = گاو مقدس. گئوسپند = گوسفند یا گوسپند. سپنتودات = اسفندیار، سپندداد = کوه سپنتودات یا سپندکوه در ریوند نیشابور. آرمئیتی یا آرمتی مرکب از اَرم که قید است و به‌معنای «درست و بجا» می‌باشد. متی از مصدر مَنَ یعنی اندیشیدن که پیداست یک میم حذف شده (اَرِمْ مَتی) و این در اوستا و زبان فارسی امروز معمول است.

آرمتی یعنی فروتنی و بردباری و سازگاری از صفات مزدا، در برابر **ترومئیتی** که به‌معنای سرکشی و ناسازگاری و خیره سری است. بنابراین: **سپندارمذ یا سپنت آرمئیتی یعنی فروتنی پاک یا فروتنی مقدس**. ن.ک: یشتها ۹۳/۱ - ۹۴. + فرهنگ ۷۸/۱ - ۸۳. اسفند یا اسپند یا سپند نام گیاهی بس کهن و آریایی است که در مراسم گوناگون دانهٔ آن را دود کنند و در فرهنگ عامه مردم ایران خویش یوم و سودمند است.

آبان، ایزد دین و ایزدارد از همکاران و یاران سفندارمذ هستند. ترومئیتی خدای سابق آریایی و دیو بدسرشت زشت کردار ناسازگار و سرکشِ لاحق رقیب و دشمن سفندارمذ است[۱]. سفندارمذ همان آرمئیتی گاثه‌هاست که صفتِ فروتنی و بردباری و سازگاری مزدا بود.

پنجمین و ششمین امشاسپند که هماره باهمند و کمتر نام و یادی از آنها می‌شود، دو فرشتهٔ مؤنث، دو خواهرِ مقدس خرداد و امرداد[۲] می‌باشند. در جهان مینوی، خرداد مظهر کمال و رسایی اهورا و امرداد نماد جاودانگی و بی‌مرگی مزدا است و در جهان مادی خرداد نگهبان آب است و امرداد نگهبان گیاه. در میان یشتها، چهارمین یشت به نام خرداد است[۳]. ماه سوم سال و روز پنجم هر ماه به نام خرداد است. در روز پنجم خرداد ماه هر سال که خرداد روز باشد، جشن خردادگان گرفته می‌شد. ماه پنجم سال و روز ششم هر ماه به نام امرداد است. در ششم امرداد ماه که امرداد روز باشد جشن امردادگان گرفته می‌شد. ایزد تشتر و ایزد فروردین و ایزد باد از یاران و همکاران خرداد هستند و ایزد رشن و ایزد اشتاد و ایزد زامیاد از یاران و همکاران امرداد می‌باشند. تئرو و زئیریچ یا تاریج و زاریج خدایانِ سابق آریایی و دیوهای گرسنگی و تشنگیِ لاحق رقبای خرداد و امرداد هستند. گلِ سوسن نشان ویژهٔ خرداد گلِ چمبک نشان ویژهٔ امرداد است[۴]. در گاثه‌های منسوب به زرتشت هروتات و امرتات صفات بخشندگی و مهربانی مزدا بودند که در رستاخیز پاداش نیکوکاران است: «مزدا خوشی (= خرداد) و جاودانگی (= امرداد) را به کسی بخشد که در پندار و گفتار و کردار نیک باشد[۵]». این دو صفت بخشندگی شامل حال آبها و گیاهان نیز می‌شدند و پاسدار آب و گیاه بودند[۶].

۱- ن.ک: همان. درباره ازدواج مقدس مزدا و سفندارمذ ن.ک: مقاله خیتودت. + بندهشن ۱۱۲.

۲- در اوستا: هَئوروَتاتْ و اَمِرِتاتْ. در پهلوی: خُردات و اَمردات. در فارسی: خرداد و مرداد. هروتات از هَروَ گرفته شده یعنی کامل و بی‌عیب و نقص؛ کمال و رسایی. اَمرداد یعنی بی‌مرگی و جاودانگی. هئوروَ اوستایی همان هرووَ پارسی هخامنشی است و صفت است. داتَ یعنی قانون که در فارسی دادگردیده است. تات نیز همان داد است و اَحرف نفی که در معنای امشاسپند گفته شد. ن.ک: یشتها ۹۵/۱ - ۹۶. + فرهنگ ۵۷/۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰.

۳- یشتها ۱۵۱ - ۱۵۷: خرداد یشت یا هروتات یـ رادیشت. ۱۱ بند دارد که واژگان بسیاری ناخوانا و از میان رفته است!

۴- ن.ک: یشتها ۹۵/۱، ۹۶. مقایسه شود با: خرده اوستا ۲۰۸: خرداد روز، ۶ خرداد ماه. مرداد روز، ۷ مرداد؟! + بند هشن ۱۱۲.

۵- همان. + گاثه ۱/۴۷/۱۷۰/۲: «رسایی و جاودانگی به ما خواهد بخشید مزدااهورا».

۶- همان +گاثه ۷/۵۱/۲۰۰/۲ : «ببخشای تو به‌من ای کسی که جانور و آبها و گیاهها را آفریدی به‌دستیاری ←



ایزدان و فرشتگان

ایزدان و فرشتگان بی‌شمارند. آسمان اثیرین می‌تواند پر از فرشته و ایزد باشد: «در هنگامی که خورِ روشنایی بتابد، صد و هزار از ایزدان مینوی برخاسته این خور را جمع کنند ...»[1]. اهورامزدا در رأس ایزدان مینوی است و زرتشت در رأس ایزدان جهانی می‌باشد[2]. برجسته‌ترین ایزدان و فرشتگان که امشاسپندان و یاران‌شان هم جزء آنان هستند عبارتند از:

۱- هرمز؛ ایزدان همکار: دی به آذر، دی به مهر، دی به دین.

۲- بهمن؛ ایزدان همکار: ایزد ماه، ایزد گوش، ایزد رام.

۳- اردی‌بهشت؛ ایزدان همکار: ایزد آذر، ایزد سروش، ایزد بهرام.

۴- شهریور؛ ایزدان همکار: ایزد خور، ایزد مهر، ایزد آسمان، ایزد انیران.

۵- سفندارمذ؛ ایزدان همکار: ایزد آبان، ایزد دین، ایزدارت، ایزدمارسپند.

۶- خرداد؛ ایزدان همکار: ایزد تشتر، ایزد فروردین، ایزد باد.

۷- امرداد؛ ایزدان همکار: ایزدرشن، ایزداشتاد، ایزد زامیاد.

۸- نریوسنگ، ۹- ایزدهوم، ۱۰- ایزد اپم نپات. ۱۱- آذر، ۱۲- آبان، ۱۳، خورشید، ۱۴- ماه، ۱۵- تیر، ۱۶- گوش، ۱۷- مهر، ۱۸- سروش، ۱۹- رشن، ۲۰- فروردین، ۲۱- بهرام، ۲۲- رام، ۲۳- باد، ۲۴- دین، ۲۵- ارت، ۲۶- اشتاد، ۲۷- فروردین، ۲۸- زامیاد، ۲۹- مهراسپند یا ماراسپند، ۳۰- انیران. ۳۱- ایزد دی[3].

هر ماه از سال، سی روز و هر روز از ماه به نام یکی از ایزدان است:

۱- هرمزد روز. ۲- بهمن روز. ۳- اردی بهشت روز. ۴- شهریور روز. ۵- سفندارمذ روز. ۶- خرداد روز. ۷- امرداد روز. ۸- دادار (دی و آذر) روز. ۹- آذر روز. ۱۰- آبان

→

پاک‌تر خردت جاودانگی و رسایی ...»

۱- یشتها ۱/۳۱۱/۱، شادروان پورداود میان «صد هزار» یک واو افزوده‌اند یعنی صدها و هزارها ... + گاثه ۸۴/۱: صدها و هزارها

۲- خرده اوستا ۱۸۶، ۱۸۷. + گاثه ۸۴/۱ + یسنا ۱/۱۶/۱، ۲. + یشتها ۱۶/۱۸۷/۲: «پدر تست اهورامزدا که بزرگترین ایزدان است، مادر تست سپندارمذ، برادران تو هستند سروش و رشن و مهر ...».

۳- ن.ک: خرده اوستا ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸. + گاثه ۱/ مقدمه ۸۴: پس از هفت امشاسپند، ایزدان مهم از این قرارند: آذر ایزد، آبان ایزد، خورشید ایزد، فروردین ایزد، بهرام ایزد، رام ایزد، دین ایزد، ارد ایزد، اشتاد ایزد، آسمان ایزد، زامیاد ایزد، انیران ایزد،

روز. ۱۱- خورشید روز. ۱۲- ماه روز. ۱۳- تیر روز. ۱۴-گوش روز. ۱۵- دی به مهر روز (دادار). ۱۶- مهر روز. ۱۷- سروش روز. ۱۸- رشن روز. ۱۹- فروردین روز. ۲۰- بهرام روز. ۲۱- رام روز. ۲۲- باد روز. ۲۳- دی به دین روز (دادار). ۲۴- دین روز. ۲۵- ارت روز. ۲۶- اشتاد روز. ۲۷- آسمان روز. ۲۸- زامیاد روز. ۲۹- ماراسپند روز. ۳۰- انیران روز[1].

گفته شد که برخی ایزدان و فرشتگان نر و برخی دیگر ماده هستند[2]. برخی ایزدان دارای یشت مخصوص موجود هستند. پیداست که همهٔ ایزدان در روزگار ساسانی نیایش خاص خود را داشته‌اند. ایزدانی که دارای یشت هستند عبارتند از:

۱- هرمزد یشت. ۲- اردی بهشت یشت. ۳- خرداد یشت. ۴- آبان یشت. ۵- خورشید یشت. ۶- ماه یشت. ۷- تیر یشت. ۸-گوش یشت. ۹- مهریشت. ۱۰- سروش یشت. ۱۱- رشن یشت. ۱۲- فروردین یشت. ۱۳- بهرام یشت. ۱۴- رام یشت. ۱۵- دین یشت. ۱۶- ارت یشت. ۱۷- اشتاد یشت. ۱۸- زامیاد یشت. ۱۹- هوم یشت. ۲۰- هفتن یشت (همان هفت امشاسپند)

۳- آتش

از پگاه پیدایشِ انسان، آتش در زندگی همهٔ اقوام بشر نقش سرنوشت ساز داشته است. در زندگی آریایی نیز؛ آثر، آذر، آترش، آتش، این شعله سوزان و فروزان و فروغ تابناک که سرما و هراس و تاریکی و ترس را می‌زدود و گرمی و آرامش و روشنایی می‌بخشید، در روزگاران بلند کوچ و چادرنشینی و دوران استقرار، تنها یار و یاور آریایی بود، تنها نیروی شکست‌ناپذیری که دیو و دَدْ را می‌رماند و آریایی لرزان و هراسان را در پناهِ گرم خویش به رامش می‌رساند. در آن زمستانهای شش ماهه و نه ماهه و روزها و شبهای بلند یخبندان و برف و بوران و لحظه‌های پربیم و هراس و یورشِ درندگان و گزندگانِ مرگ‌آور، تنها شعله‌های سرکش آتش بود که این مرگ‌آوران را فراری می‌داد. این پدیدهٔ شگفت و زندگی‌ساز براستی قابل ستودن و پرستیدن بود[3]. در کانون هر چادر و کومه و

۱- ن.ک: خرده اوستا ۲۰۷، ۱۹۱-۱۹۸.

۲- ن.ک: یسنا ۳/۸/۱۵۶، + ۴/۴/۱۳۹/۱.

۳- واژهٔ پرستیدن از ستا می‌باشد که در اوستا و پارسی باستان به معنای ستادن، ایستادن و استادن است. پیشوند پر از پری و پئیری اوستایی است که به معنای گرداگرد و پیرامون است. پرستیدن یعنی پیرامون چیزی ایستادن یا به ستایش ایستادن است. ن.ک: یسنا ۱۲۲/۲-۱۲۳.



سپس هر سرای و خانه، دودمانی برقرار بود که از آن دود برمی‌خاست و دوده و دودمان و خان و مان آریایی را پدید آورد[۱]. دود در این فلات گسترده برای آریاییان نشان راه و گاه پیام و علامت نیز بود[۲]. زنان در کنار و پناه آتشِ چادر و کومه و خانه بارور می‌شدند و می‌زاییدند و کودکان در گرداگردِ دودمان، مرد و زن می‌گردیدند یعنی که از آغاز تا انجام روزگاران، افراد خانواده‌ها، هماره، شب و روز، گاه و بیگاه و حتی تاکنون بر گرد دودمان می‌نشستند و می‌نشینند. بدین سان آتش، آذر، مشخصه و هویت آریایی شد و به دوران مدنیّت را یافت و نشانِ دینی و ملی گردید[۳].

آتر یا آذر در گاثه‌ها نخست آتشِ آزمایشِ ایزدی در رستاخیز است که پاک را از ناپاک باز شناساند، به این صورت که در عرصهٔ رستاخیز و کنار پلِ چینوَتْ، پاک و ناپاک از میان آتش بگذرند، پاک سربلند درآید و آسیبی نبیند و ناپاک روسیاه شود و بسوزد: «در برابر آذر افروزان تو ای مزدا ...[۴]»، «از آذر تو که از راستی زورمند است ...[۵]». و سپس سزای ناپاکان و بدکاران است: «آن سزایی که از خرد و آذرت خواهی داد ...[۶]»، «در برابر پاداش تو از آزمایش آهن گداخته ...[۷]».

در دورانِ جاهلیتِ آریایی، آگنی و سوما خدایانِ نر و مادهٔ آتش بودند که از پیوند آن دو آتش پدیدار می‌شد. آریایی بر این باور بود که با ساییدن چوبِ سخت در چوب نرم و شعله‌ور شدن آتش، آگنی و سوما درهم آمیختند و این شعله سر برآورد[۸]. در باور سادهٔ

۱- واژه دودمان که به معنای خان و مان است در اصل به معنای جای برآمدن دود بوده است. مان که در اوستا: دمان و نمان است یعنی خانه و کاشانه. دود و دودمان و دوده یعنی خاندان. ن.ک: یسنا ۱۲۴-۱۲۵.

۲- این نشان و پیام در دوره هخامنشیان به اوج تکامل خود رسید و از همدان تا شوش پیامها به‌وسیله دود مخابره می‌شد: برجهایی در فواصل معین ساخته شد تا با دود اولی و دومی و ... پیامها به برج آخری در شوش رسد و بالعکس. ن.ک: یسنا ۱۲۵/۲. + یشتها ۵۰۴/۱، ۵۰۵. دود زبان رمزی بود که کارشناسان مسئول این کار مهم بودند.

۳- از روزگار مادها به این سو، مخصوصا در دوره هخامنشی آتش و آتشدان نشان دینی و ملی ایران گردید که دوره ساسانی نقطه اوج آن بود، در پیشاپیش هر سپاه آتشدان زرین، در سراسر ایران آتشکده‌های کوچک و بزرگ، نقش آتشدان بر روی سکه‌ها و کتیبه‌ها، سند این آرم دینی و ملی است. ن.ک: یسنا ۱۲۰/۲-۱۲۵. + یشتها ۵۰۴-۵۱۵ + ویسپرد ۹۱-۱۰۲.

۴- گاثه /۹۶/۳۱/۱۹.

۵- همان ۱۲۰/۲/۳۴/۴.

۶- همان ۸۸/۲/۳۱/۳.

۷- همان ۸۲/۲/۳۰/۷. + ۳/۳۱، + ۴/۴۳. + ۴/۳۴. + ۶/۴۷. + ۹/۵۱. درباره آزمایش ایزدی: ویسپرد ۱۵۰-۱۵۵.

۸- ن.ک: ویسپرد ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴.

آریایی، آتش مظهر پاکی و پاکسازی نیز بود به همین دلیل مردگان را می‌سوزاندند[۱]. سنتّی که هنوز میراثِ زندهٔ آریایی هند است.

در پی نهضت زرتشت و آغاز دورانِ دینی، آتش که مشخصهٔ آریایی و بخشی از هویت او بود، تقدیس و تعظیم شد و وارد دین جدید گردید. به این صورت که آتش، آذر ایزد شد و واسطهٔ فیض میانِ مزدا و بندگان[۲]، پسر اهورامزدا گردید[۳] و رقیب اژی‌دهاک[۴]، آن‌گونه که سفندارمذ وارت دخترِ اهورامزدا و خواهر آذر شدند[۵]. این‌گونه بود که آذر بیش از پیش ستوده شد چرا که این بار نیز آتش زادهٔ نیکِ مزدا بود و هرچه مزدا آفریند مقدس و محترم و ستودنی است[۶]. سپس در دوران تکاملِ اندیشه، در حکمتِ آریایی آتش یکی از عناصرِ[۷] بسیار لطیف و مفید و زیبا توصیف گردید که جوهرِ آن فروغ و فرّ ایزدی است[۸] و در فلسفه سیاسی، فر آریایی و فرکیانی نام گرفت که مزدا آن را به هر کسی که خواهد دهد تا در زمین شهریاری کند و بسیاری از سران آریایی پیش و پس از زرتشت در آرزوی فرکیانی خود را به آب و آتش زدند اما نصیب‌شان نشد[۹]. یعنی که هر شاهی شهریار نیست. چه شهریاری یعنی تفویضِ قدرتِ اهورامزدا و چنین مقامی شایسته ناپاکان و گرگ خونان و اژی نژادان نیست[۱۰]. بدین‌سان بود که به تدریج در دوران بلند تاریخی آتش و آتشدان سمبل ستایش و پرستش اهورامزدا قرار گرفت و در پی رسمیت یافتن و دولتی شدن آیین جدید و غلبه آن بر سراسر ایران، آتش و آتشدان و آتشکده طبقاتی شد و هر طبقه‌ای را آتشی و آتشکده‌ای بود[۱۱]. به این صورت که ابتدا آتش را پنج نوع است: آتش بهرام، آتش غریزی انسان، آتش موجود در چوب و گیاه و ... ، آتش برق

۱- ن.ک: یشتها ۱/۵۰۸، ۵۰۹.

۲- ن.ک: همان ۱/۵۱۰-۵۱۱. + یسنا ۲/۳۳ - ۱/۳۶/۳۴.

۳- ن.ک: یسنا ۲/۱/۱۱۶. + ۱۲/۱/۱۲. + ۱۱/۱، ۴/۲/۱۲۷. + ۱۲/۲/۱۲۹. + ۱۴/۳/۱۳۵. + ۹/۴/۱۴۰. + ۱۱/۶/۱۴۸. + ۱۴/۷/۱۵۳. + خرده اوستا ۱۳۰: آتش بهرام نیایش ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰.

۴- یشتها ۱/۵۱۰-۵۱۱. + ۲/۳۳۹، ۴۶/۳۴۰، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰.

۵- ن.ک: همان ۲/۱/۱۸۶، ۲.

۶- ن.ک: همان ۱/۵۰۵، ۵۰۶: آنچه آفریده مزداست باید ستوده و معزز باشد.

۷- عناصر چهارگانه طبیعت: آب، آتش، خاک. هوا. ن.ک: یشتها ۱/۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶.

۸- عناصر چهارگانه طبیعت: آب، آتش، خاک. هوا. ن.ک: یشتها ۱/۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶.

۹- ن.ک: همان. + ۲/۳۲۳ - ۳۵۱/ زامیاد یشت بندهای ۴۵-۶۴.

۱۰- ن.ک: یشتها ۲/۳۰۹ - ۳۲۲، زامیاد یشت ۳۲۳-۳۵۱ / کرده ۷، ۸، ۹ از فقره ۴۵ تا ۶۴، ۶۵ - ۶۹، ۷۰-۸۷، ۸۸-۹۷. سرنوشت فراز آغاز تا انجام که نصیب سوشیانت موعود خواهد شد.

۱۱- ن.ک: همین کتاب: روحانیان.

که از گرز و ... خیزد، آتش جاودانی که در عرش برابر اهورامزدا افروخته است[۱] و از همین آتش یا فروغِ اهورایی بود که قبسی از آسمان به زمین رسید و در سه آتشکده جای گرفت: **آتشکده آذر گشسپ** در ارومیه، **آتشکده آذر فروبا** در کاریان فارس، **آتشکده برزین مهر** در کوه ریوند نیشابور[۲]. از آن پس بود که آتشِ مقدس نذر و نیاز و قربانی و هیزمِ هوم و شرابِ زورو زوت و برسم و پنام و موبد و هیربد و ... طلبید[۳] و در یشتها و یسناها بندهای ویژه یافت و یسنای خاص خود را داشت[۴] و در تقدیس و تعظیم آن مبالغه بسیار شد و در نگهبانی و نیالودن آن احکامِ غلاظ و شداد وضع گردید و متولیان بسیاری در هزاران هزار آتشکده به خدمت گرفت و سازمان عریض و طویل روحانیان را بیش از پیش تقویت کرد که نقطه اوج این همه، دورهٔ بلند ساسانی است و تدوین این میراث عظیم در سده‌های نخستِ اسلامی است. نهمین ماه سال و نهمین روز هر ماه به نام آذر است. در آذر ماه و آذر روز، آذرجشن گرفته می‌شد که در آن روز به زیارتِ آتشکده‌ها می‌رفتند.

نگهبان آذر دنیوی، امشاسپند اردی بهشت است. گلِ آذرگون نشان آذر است. جشن سده در دهمِ بهمن ماه یادآور روزی است که آتش پدید آمده است[۵].

هیزم هوم و دیگر چوبها و هیزمهای خوش سوخت خوش‌بو که دود نکند و بوی بد ندهد جان مایه آتش است[۶].

۴- هوم

هوم شناخته‌ترین گیاه[۷] انبوه کویری سرزمینهای آریایی است که از پگاه کوچ به این فلات

۱- ن.ک: یشتها ۵۱۰/۱-۵۱۱. + ۱۴۵/۲-۱۵۶/۵. ۵۷. + یسنا ۱۱/۱۷/۱. + وندیداد ۹/۵. + بند هشن ۱۱/۱۷. + وندیداد ۱۰۹۳/۲-۱۱۱۰: انواع آتشها.

۲- ن.ک: یشتها ۵۱۲/۱-۵۱۳. و نیز: مقاله روحانیان در همین کتاب. + مقاله میراث پس از زرتشت.

۳- ن.ک: مقاله روحانیان.

۴- یسنای ۶۲ در ستایش آذر است. + آتش نیایش نماز مخصوص آذر در یسنای ۶۲/۹۰. ن.ک: یشتها ۵۱۰/۱-۵۱۱. + خرده اوستا ۱۳۰. + یسنا ۸۱/۲-۸۴.

۵- ن.ک: یشتها ۵۱۳/۱ - ۵۱۴، ۵۱۵. در مورد آتش نزد اقوام و ادیان ن.ک: ویسپرد ۸۳ - ۱۰۸. و نیز آتش آزمایش ایزدی در رستاخیز: همان ۱۳۰ به بعد.

۶- ن.ک: یشتها ۱۳۱/۲/۵۵: «آنک که دیوهای ویامبور و مردم دیوپرست در آتش، گیاه هَپرِسی و هیزم نِمذِک اندازند». هپرسی و نمذک اسم گیاه و هیزمی است که سوزاندن آنها ممنوع بوده، چراکه دود می‌کرده و بدبو بوده است ...

۷- گیاه هوم در زبان اوستایی: هئوما = haoma، در پهلوی: هوم = hom، و در سانسکریت: سوما soma، گیاه

←

پهناور، همواره آشنای این قوم بوده است. شاید نخست شعله‌ور شدن و خوش سوز بودن این گیاه بود که توجه آریاییان را به خود جلب کرد و سپس به تدریج، خواص دیگر هوم برای این قوم شناخته شد و بکار آمد. پوشاک آریاییان از پوست حیوانات بود و هوم که خاصیت بوزدایی دارد می‌توانست برای زدودن بوی پوستِ پوشاک و مشکهای پوست که ظرف آب آریاییان بود بکار آید[1]. در ادبیات آریایی آمده است نخستین کس که هوم بفشرد ویونگهان پدر جمشید بود[2] و نخستین کس که گوشت خواری آموخت و قربانی کرد جمشید بود[3].

هوم پا به پای آتش در زندگی آریایی نقش داشت و هرگز از این قوم جدا نشد که

←

ریشه‌دار و بوته‌ای از خانواده گنتاسیان = Famille des genetacees. در لاتین و فرانسه Epherdra، در آلمانی: Ephedros و در انگلیسی: Ephedrine. سوما در ادبیات ودایی هند عصاره گیاهی نیروبخش است. ن.ک: به فرانسه و انگلیسی: Grand Larousse Enc . vol.4.p.606 + webster . Dic.pp.469,1356.

۱- من این وقایع را به چشم دیده‌ام! روستایی که من در آن زاده و زیسته‌ام، در جنوبی‌ترین پهنهٔ پنهانِ خراسان، در آن سوی ناپیدای کویر لوت، در پناه دو رشته کوه شرقی و غربی، گمنام و بی‌نشان، اصالتی باستانی دارد. در کرانه این روستای کهن بر بلندای دشت، دخمه‌های زرتشتیان از روزگاران دور و دراز به چشم می‌خورد. شاید آنان ساکنان اصلی یا که قهرمانان پیکار با یورش تازیان باشند، چرا که در آن سوی رشته کوه غربی، بقایای تازی قبیلهٔ اَزْد، در پی سقوط امویان پنهان شده‌اند و هنوز حضور دارند: عربخانه! گویش مردم روستای من ریشه در زبانهای اوستایی، پارسی باستان و پهلوی اشکانی و ساسانی دارد. من از پگاه خردسالی در چارسوی زادگاهم با هوم آشنا شدم و به یاد دارم که مردان پشته یا باری از هوم در بهار و تابستان به روستا می‌آوردند که زنان به‌جای هیزم، تنور را می‌گداختند و یا شیر و دوغ و ... را می‌جوشاندند یا که در عصارهٔ هوم پشم رنگ می‌کردند و کرباس می‌اندودند و یا که عصاره و تفاله هوم را در مشکهای پوست می‌چپاندند تا بوی بد پوست را بزداید و آن را ضد عفونی کند و برای ظرف آب آماده شود. یادم هست مادرم که از عشایر اصیل و آریایی ایران است و قوم و قبیله‌اش هنوز اصالت آریایی خویش را حفظ کرده‌اند و اخیراً به زور و ضرب رضاشاه چادر و کومه خویش را از ترس و تهدید و جریمه رها کرده و مجبور شدند خانه‌نشین شوند، هوم‌ها را در دیگی بزرگ می‌جوشاند و نخ رنگ می‌کرد و عصاره و تفاله هوم را در پوست گوسفند می‌ریخت تا بویش زدوده و ضدعفونی شود و به‌کار ظرف آب آید. یادم هست که هرگاه تنور را می‌افروخت و یا دودمان خانه (اجاق - بخاری) را روشن می‌کرد و خروش آتش برمی‌خاست، ناخودآگاه زیر لب وردی می‌خواند و زمزمه می‌کرد. یا هرگاه چراغ گرد سوز را در آغاز شب و یورش تاریکی می‌افروخت، با احترام بسیار به شعله می‌نگریست و زیرلب زمزمه می‌کرد. و بسیاری از رفتارها و گفتارها و پندارهای دیگر که خاطرهٔ آریایی داشت و با وجود ایمان به اسلام، از نهاد ناخودآگاهش برمی‌خاست.

۲- ن.ک: یشتها ۴۷۳/۱ + یسنا ۴/۹/۱۶۰/۱: «... ویونگهان مرا نخستین بار در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت...»

۳- ن.ک: گاثه ۸/۳۲/۱۰۴/۲: «جمشید بود که به مردم گوشت‌خواری آموخت، او از گناهکاران است. همو بود که از چارپا به زشتی یاد کرد، او بود که کشتزار را بیابان کرد...»

تاکنون نیز نشده است. هوم در قلمرو عقاید و باورهای آریایی نفوذ و حضور یافت و سرانجام در کنار خدایان ستوده شد. از هنگامی‌که آریاییان به خواص هوم پی بردند، از آن شرابی ساختند و آن‌را دُورَئوش یعنی دور دارندهٔ مرگ یا مرگ زدای توصیف کردند[۱]. خشنودی خدایان به نوشیدن از این شراب مستی‌آور بستگی داشت؛ خدای جنگ را باید که با تقدیم شراب هوم سرمست کرد. اندرا خدای رعد و برق از شدت مستی شراب هوم شادمان است و نعره می‌کشد و کسی را توان رویارویی با او نیست. ائشم خدای خشم را باید با شراب هوم خشنود و رام کرد. پئیری خدای وهم و خیال را باید شراب هوم نوشاند تا روح و روان را رها کند. این‌گونه بود که شراب هوم دوردارندهٔ مرگ و موجب خشنودی خدایان و ارواح نیاکان و روح و روان آریاییان بود و شرابی مقدس گردید که در مراسم قربانی، بسیار نوشیده می‌شد.

این شادی و سرمستی وقتی به اوج می‌رسید که از عصارهٔ هوم بر روی آتش می‌ریختند و به دلیل وجود الکل زیاد[۲]، آتش شعله‌ور و فروزان می‌گردید. در باور آریایی این خاصیتِ دیگرِ شرابِ هوم بود که آتش را نیز سرمست می‌کرد و به رقص وا می‌داشت. در تخیّل آریایی سرمستی شعله‌ها، نشانهٔ سرمستی آگنی و سوما خدایانِ نر و ماده آتش بود. کرپن‌ها و گرهم‌ها و کوی‌ها بیش از دیگران از شراب هوم سرمست می‌شدند و رعایا را به آشامیدن و سرمستی وا می‌داشتند و چنین شوری در هنگامهٔ جشنها و مراسم قربانی هرزگی و ناپاکی و تباهی آدمی و کشتار بی‌شمار حیوانات سودمند را به دنبال داشت و عوارض آن خشم و قهری بود که با ستم بر زیردستان روا می‌رفت و جدال و خون‌ریزی قبایلی را باعث می‌شد.

زرتشت آمد و شرابِ هوم را که در ردیف خدایان ستوده می‌شد، نفی و نهی کرد و آن را مایه خشم و ستم و پایه تباهی و هرزگی و خون‌ریزی دانست. کوی‌ها و کرپن‌ها و گرهم‌ها را متهم و سرزنش کرد که رعایا را به نوشیدن شراب هوم فرا می‌خوانند. چه پیش از زرتشت «آشکارا دیوها در گردش بودند و لذات آنان به وقوع می‌پیوست؛ آشکارا زنان را از مردان می‌ربودند و دیوها به آن ناله و زاری‌کنندگان، اجحاف می‌کردند»[۳]. زرتشت این مَی‌پلید را نفی و نهی و تحریم کرد:

۱- گاثه ۱۴/۳۲/۱۰۶/۲.

۲- الکل در عصارهٔ هوم: Web. Dic. P. 469: Alkaloid C_{10} H_{15}. NO

۳- ن.ک: یشتها ۳۴۷/۲، ۸۰/۱۲/۳۴۸.

«ای مزدا! ... کی این مشروب مسکر و کثیف را برخواهی انداخت، از آن چیزی که کرپن‌های زشت کردار و شهریاران بدرفتار، ممالک را به عمد می‌فریبند»[۱]، «دیر زمانی است که گرهما و نیز کاوی‌ها تمام اندیشه و نیروی خود را برای ستم گماشته‌اند، چه می‌پندارند که از این راه، دروغ‌پرستان را یاری می‌کنند و می‌گویند که گاو برای قربانی است تا دوردارندهٔ مرگ به یاری ما شتابد»[۲].

در پی نهضتِ زرتشت و آغاز دورانِ دینی، هوم که نیز مشخصهٔ آریایی و بخشی از هویّتِ او بود جایگاه مناسب خویش را در آیین جدید یافت و بیش از پیش تقدیس و تعظیم شد: هوم؛ فزاینده و بالنده گیتی، دوردارندهٔ مرگ، نیرومند و نیروبخش، شکست‌دهندهٔ دیو و دَدْ و دروغ و جادو و خشم و ستم و زداینده گناه و ... فرشته و ایزد شد، در کنار ایزدانِ بزرگ قرار گرفت[۳]؛ بزرگ خان‌ومان، بزرگ ده و شهر و کشور[۴]. اهورامزدا و امشاسپندان ترکیبِ زیبایش را آفرین گفتند[۵]. همچنان مرگ‌زدای، جان‌افزا و آشامیدنی بود و گویا که دیگر زیاد مست کننده نبود بلکه مستی سبک آن درمان‌بخش و رامش و راستی‌آور و مشکل‌گشا و چاره‌ساز بود[۶]. تا آنجاکه گفته شد: زرتشت خود نیز به ستایش و تقدیسِ هوم پرداخته و به نقش شگفت آن در زندگی مادی و مینوی اعتراف کرده است[۷]، چرا که پدرش پوروشسپ ستایندهٔ هوم بود و هوم به پاداش، زرتشت را به او داد[۸]: «در بامدادان! زرتشت که پیرامون آتش پاک می‌گشت و گاثه می‌سرود، هوم به‌صورت مردی نورانی ظاهر شد. زرتشت پرسید: تو کیستی که این‌گونه درخشان و بی‌مرگ به دیدارم آمده‌ای؟! هوم پاک دور دارندهٔ مرگ گفت: من هوم پاک دوردارنده مرگ هستم. ای زرتشت! از من بخواه، از من بجوی، مرا برای آشامیدن آماده ساز، با

۱- گاثه ۱/۱۰۸/۴۸/۱۰. + ۲/۱۷۸/۴۸/۱۰: «ای مزدا! ... کی پلیدی این می را برخواهی انداخت که از آن کرپن‌ها از روی کین و از خرد خویش می‌فریبند شهریارانِ بد کشورها را»

۲- گاثه ۱/۴۱/۳۲/۱۴. + ۲/۱۰۶/۳۲/۱۴: «از برای ستم به وی‌گرهم و کوی‌ها دیرباز است که خرد و کوشش خویش فرو نهادند، چه آنان بر آن شدند که دروغ پرست را یاری کنند و گفته شده که چارپا برای کشتن است تا اینکه مرگ‌زدای را به یاری کردن برانگیزاند». وی = گاو.

۳- ن.ک: یشتها ۲/۳۵۳-۳۵۴/۲۰/۱، ۲، ۳، ۴. + یسنا ۱/۱۰/۲۱. + ۹/۱۷، ۱۸.

۴- ن.ک: یسنا ۱/۱۶۸-۱۶۹/۹/۱۷.

۵- ن.ک: یشتها ۱/۴۷۱-۴۷۳/۲۳/۸۹-۹۰.

۶- ن.ک: یشتها ۱/۱۳۵/۸/۴۲/۵ + ۲/۱۸۷/۲/۵ + ۱۹۴/۳۷. + یسنا ۱/۱۷۰-۱۷۷/۱۰/۱، ۳، ۴، ۷، ۸.

۷- یشتها ۱/۴۷۳.

۸- یسنا ۱/۱۶۰/۹/۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.



ستایش مرا بستای، آنچنان که مرا پس از این، سوشیانت‌ها خواهند ستود. زرتشت به او گفت: درود به هوم ...»[۱]

بدین‌سان **هوم** همپای دیگر عناصر برجستهٔ میراثِ جاهلیتِ آریایی در سراسر **یشتها** و **یسناهای** ساختِ دوران دینی ستوده شد و به‌جای یک یشت و یسنا، چند یشت و یسنا برایش سروده شد[۲]، و چنین آمد که همهٔ سرانِ قبایل و اشراف آریایی پیش و پس از زرتشت از **جمشید** و پدرش تا **زرتشت** و پدرش **هوم** را ستوده و برایش **قربانی** بسیار کرده و نذر و نیاز و فدیه آورده‌اند. بر این اساس، هوم نذر و نیاز و قربانی و فدیه بسیاری می‌طلبد و دوست دارد که از فشرده‌اش همه بنوشند وگرنه نفرین کند که: «بی‌فرزند شوی، بدنام و فرومایه گردی و محکوم به مرگ شوی»، و در ضمن تهدید می‌کند که کـ ی حق ندارد از قربانیش بردارد یا برباید، هوم به کله‌پاچه علاقه دارد چرا که «از میان قربانی، اهورامزدای پاک به او دو آرواره و زبان و چشم چپ قربانی را داده است». هر کس که از آن بردارد نفرین کند که «فرزندانش موبد و رزمی و برزیگر نشوند، بی‌دین و تنبل و بی‌عمل گردند»[۳].

هوم برترین نیرو و یاور و مشکل‌گشاست؛ «کین و خشم و ستم و گناه را از جان فرد و جامعه و ده و شهر و کشور بزداید، راهزنان نابکار خونخوار و مردم دروغ‌پرست و دیوهای گمراه‌کننده را بکشد، افعی‌های خالدار و اژی‌های شاخدار زرد رنگ زهرآلود را که آدم و اسپ را می‌بلعند نابود کند»[۴]، به «دلیران عرصه پیکار نیرو دهد، درد زنان را به‌هنگام زاییدن پسران تسکین بخشد، بـه دانش‌آموزان کتاب مقدس و پارسایی و فرزانگی بخشد، دختران در خانه مانده را شوهران پیمان شناس دهد»[۵]. هوم «از زنان بدکار و جادوگر شهوت‌انگیز و پناه‌دهنده گناهکاران انتقام گیرد»؛ «زن نابکار کوته خردی که به فریفتن اتربان و هوم اندیشد یعنی که سور یا میهمانی و خیراتی که باید به هوم داده شود، دریغ کند و خود بخورد، هوم نسل او را از مقام موبدی و پیشوایی محروم کند»[۶]. اما هر کس که آبِ زُور آمیخته به هوم و شیر که بشود **پراهوم** و نان و گوشت و میوه که بشود

۱- یسنا ۱/۱۵۸/۹/۱، ۲، ۳.

۲- در یشتها: هوم یشت، قطعاتی از مهریشت، بهرام یشت، ارت یشت، هفتن یشت. دریسناها، یسنای ۹، ۱۰، ۱۱، به هوم اختصاص دارد.

۳- یسنا ۱/۱۷۸/۱۱/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. + وندیداد ۳/۱۵۸۸/۱۸/۱۲

۴- یسنا ۱/۱۶۸ - ۲۷/۹/۱۶۹، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱.

۵- یسنا ۱/۱۶۶/۹/۲۲، ۲۳.

۶- یسنا ۱/۱۶۹/۹/۳۲. + ۱/۱۷۶/۱۰/۱۵.

میزد و بساط سور و میهمانی را فراهم کند، اهورامزدا و هوم مقدس به آن خان و مان مردان نیک، زنان نیک و گله و رمه و اسب و پسران بسیار دهد[۱].

بدین‌سان هوم جای خود را در متنِ آیین جدید و در عمقِ باور پیروان و در میدانگاه آتشکده و در هر مراسم دینی تثبیت کرد و جاودانه شد[۲].

۵- قربانی

قربانی سنت دیرپای آریایی است که از پگاه پیدایش این قوم پابه‌پای دوران تحول و تکامل اندیشه و عقاید آریایی ادامه داشته است. به این صورت که اگر مبداء کوچ آریاییان را از سیبری و اروپای مرکزی بدانیم و یا کارشان را در دوران پس از استقرار گله‌داری و شبانی پنداریم، می‌توان دریافت که شکار و گوشت‌خواری طبیعت این قوم بوده است. چرا که در دورهٔ یخبندان بزرگ، جز شکار حیوانات برای تغذیه و پوشاک راه دیگری نبود. گویا همین بحرانِ غذا باعثِ کوچیدنِ این قوم به فلات ایران شد. شکار و کشتار حیوانات در دوران بلند کوچ و استقرار، این قوم را به‌شدت درنده و بیرحم و خون‌ریز بار آورده بود. زرتشت بارها از این قوم به «ستمگر و خونخوار» یاد می‌کند. دورهٔ شبانی این قوم پس از استقرار در فلات ایران آغاز شد. در دورهٔ استقرار، سران قبایل و اشراف آریایی به شکار ادامه دادند و این تنها بخشی از رعایا بودند که با تأثیرپذیری از ساکنان بومی فلات به کشاورزی روی آوردند. با توجه به طبیعت و شعور آریایی، خدایان و ارواح نیاکان نیز خون می‌خواستند و حیوانات اهلی گاو و اسب و گوسفند برای خشنودی ارواح و خدایان اختصاص یافته بود. بدین‌سان گله‌داری معنای خود را بازیافته بود؛ سران و اشراف آریایی رمه‌ها و گله‌های گوسفند و گاو و اسب داشتند که برای قربانی خدایان اختصاص داشت. هرچه بر ثروت و خوش‌نشینی سران و اشراف آریایی افزوده می‌شد، شکار و کشتار حیوانات نیز افزایش می‌یافت. در میراث مکتوب آریایی دوران تاریخی،

۱- یسنا ۱/۱۶۹/۹/۳۲. + ۱/۱۷۶/۱۰/۱۵.

۲- حضور هوم در میراث دینی دوران تاریخی:
یشتها ۱/۴۷۱ - ۸۸/۲۳/۴۷۳ - ۹۰. + ۱/۳۷۸ - ۱۸/۳۹۱. + ۱/۱۸/۸/۵۴۷. + ۲/۱۸۶ - ۳۷/۵/۲۰۰. + ۲/۱۸۷/۲/۵ + ۲/۱۲۱ - ۵۷/۱۲۰ + ۱/۱۳۵/۸/۴۲/۵ + ۲/۳۵۳ - ۱/۳۵۴، ۲. + یسنا ۱/۱۸۰/۱۱/۷. + ۱/۱۷۸/۱۱/۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. + ۱/۱۷۰ - ۱۷۷/۱۰/۱، ۳، ۴، ۷، ۸. + ۱/۱۵۸/۹/۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰. + ۱/۱۶۹/۹/۳۲. + ۱/۱۷۶/۱۰/۱۵. + ۱/۱۶۸ - ۱۶۹/۹/۲۷ - ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱. + ۱/۱۶۶/۹/۲۲، ۲۳. + ۱/۱۵۸/۹/۱، ۲، ۳. + ویسپرد ۴۵/۹/۷ - ۱. + ۴۸ - ۴۹/۱۱/۱۲ - ۱. + ۵۲ - ۵۳/۱۲/۱.



سخن از کشتار «صد و هزار و ده هزار گاو و اسب و گوسفند» برای خدایان و ارواح نیاکان است. اگر این اعداد را نمادِ کثرت[۱] و خوی گزافه‌گوی ایرانی بدانیم و نه اعداد واقعی، باز هم نشان دهنده کشتار بی‌شمار حیوانات اهلی است. در دوران دینی که میراثِ جاهلیتِ آریایی تهذیب و تدوین شد، آمده است که همهٔ سران و نام‌آوران این قوم پیش و پس از زرتشت برای خدایان و ایزدان و فرشتگان و دیگر عناصر مقدس آریایی گاو و اسب و گوسفند قربانی کرده‌اند.

زرتشت آمد تا بنیان ورزیگری پی نهد، زمین را خرمی بخشد، گیاه را برویاند و چارپا را بپرورد و مهربانانه نگهداری کند. کوی‌ها و کرپن‌ها و گرهم‌ها که رعایا را به کشتار چارپایان فرا می‌خواندند و می‌گفتند چارپا برای کشتن آفریده شده، برای خشنودی خدایان باید قربانی کرد، سرزنش نمود و اعلام داشت که مزدا نیازی به قربانی ندارد، او را نماز و ستایش بس است. با پندار و گفتار و کردار نیکِ خود او را خشنود سازید. زرتشت با اشاره به پیشینه قربانی و گوشت‌خواری، سرانِ جاهلیتِ آریایی از جمله جمشید را نکوهش کرد که: «از این گناهکاران شناخته شده، جمشید پسر ویونگهان است کسی که برای خشنودی مردمِ ما، به آنان گوشت‌خواری آموخت ... کسی که از چارپا به زشتی یاد کرد، ... کسی که کشتزار را بیابان کرد ...»[۲]، «برای ستم به وی [= گاو یا چارپا]، گرهم و کوی‌ها دیر باز است که خرد و ورج خویش فرو نهادند ... و گفته شده که چارپا برای کشتن است ... کسانی که زندگی چارپا را با خروش شادمانی تباه کنند ...»[۳]، «برای دیوها کرپن و اوسیج، گاو را به‌دستِ خشم می‌دهند [یعنی می‌کشند]، کوَی نیز همیشه گاو را به ناله درمی‌آورد [یعنی می‌کشد]، نمی‌پرورند گاو را از روی دین راستین برای گشایش بخشیدن به کشت و ورز»[۴]، «کرپن‌ها از دستور داد و برزیگری فرمان نمی‌برند، به چارپایان آزار می‌رسانند»[۵]. آموزه‌های زرتشت در میان رعایا نسلی پرورد که به برزیگری و شبانی و پاسداری از حیوان سودمند و گیاه ایمان آورد: «به آیینی باور دارم که به آب و

۱- شادروان استاد پورداود می‌گویند که این اعداد نشانه کثرت است و نه اعداد واقعی. در سراسر میراث دینی مکتوب، کلیشهٔ «صد و هزار و ده‌هزار» آمده است. ن.ک: یشتها ۲۴۵/۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۱/۲۵۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۹؛ هوشنگ، جمشید، اژی دهاک، فریدون، نریمان، افراسیاب، کی‌کاوس، کی‌خسرو و ... و ... برای ناهید صد اسب هزار گاو و ده‌هزار گوسفند قربانی کردند.

۲- گاثه ۸/۳۲/۱۰۴/۲. + همان ۱۰/۳۲. + ۸/۳۲/۳۷/۱.

۳- گاثه ۱۲/۳۲/۱۰۴/۲، ۱۴.

۴- گاثه ۲۰/۴۴/۱۴۸/۲.

۵- گاثه ۱۴/۵۱/۲۰۴/۲.

گیاه و چارپایان سودمند باور دارد»[۱]، «دزدی و ربودن چارپایان را نفی و نهی می‌کنم، زیان و ویرانی به ده مزدیسنان را محکوم می‌کنم ... روا می‌دارم که اهالی خان‌ومان با چارپایان بر روی زمین بسر برند»[۲].

در پی نهضت زرتشت و آغاز دوران تاریخی و تبدیل نهضت به دین و ادغام میراث جاهلیت آریایی در آیین جدید، سنت قربانی چون دیگر مشخصه‌های آریایی وارد آیین جدید شد. برای طبقه روحانیان که در آیین جدید در حال شکل گرفتن و سازمان یافتن بود، قربانی همان منافع سرشار گذشته را داشت. از این‌رو اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان، فرشتگان، هوم، مهر، آذر، بهرام، ناهید، تیر و ... به قربانی نیاز پیدا کردند و سنتِ قربانی در سراسر یشتها و یسناهای ساخته دوران دینی ـ تاریخی جای گرفت و همچون گذشته و با احترام به سنّتِ کشاورزی و دامداری که میراث زرتشت بود، با اندکی تعدیل و تهذیب و تشریع، جاری شد. سنتی که ریشه در هویت ملی آریایی داشت چرا که همه سران و بزرگان آریایی روزگارانِ کهن بر این سنت زاده و زیسته بودند: **هوشنگ** در بلندای کوه البرز، **جمشید** بر بلندای کوه هکر، **اژی دهاکِ** سه‌پوزه در بابل، **فریدون** در چهار گوشه کشور، **گرشاسب** بر روی دریاچه پیشینه، **افراسیابِ** نابکار در هنگ زیرزمینی، **کاوس** بر بلندای کوه ارزیفیه، **خسرو** بر روی دریاچه ژرف، **توس** بر پشت اسب، **پسران خاندانِ ویسه** در گذرگاه خشتروسوک در بلندای گنگ بلند و مقدس، **جاماسب** در عرصه نبرد، پسران خاندان **پور داخشتی** و همه یلان و پهلوانان و سران و بزرگ خاندانهای آریایی پیش و پس از زرتشت برای **ناهید** و **مهر** و **هوم** و **بهرام** و **تیر** و ... **صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرده بودند**[۳]. سنتی این چنین ریشه‌دار و عمیق که بخشی از هویت و مفاخر آریایی بود و باید حفظ می‌شد و جاودانه می‌گردید و شد.

این بار خشم و قهر خدایان نبود که برای رامش به قربانی نیاز داشت، بلکه خشنودی ایزدان و فرشتگان که پاسبانانِ آب و باران و خرمی زمین و بارور شدن چارپایان و روییدن گیاهان و ... بودند، حیاتی بود، چرا که: «**اهورامزدا** گفت اقوام آریایی باید برای **تیر فرشتهٔ** باران، آبِ‌زور نثار کنند ... باید برسم بگسترند، **باید گوسفند بریان کنند**، گوسفندِ سفید یا

۱- یسنا ۱۸۶/۱ - ۱۸۷/۱۲/۷، ۸. ۲- همان ۲/۱۲، ۳.

۳- ن.ک: یشتها ۲۳۲/۱ - ۳۰۳ / آبان یشت ۱۳۳ بند، سراسر از سنت قربانی سران و خاندانهای آریایی پیش و پس از زرتشت یاد می‌کند. و نیز: ن.ک: مهریشت، هوم‌یشت، فروردین‌یشت، هرمزدیشت، گوش‌یشت، زامیادیشت، تیریشت و ...

سیاه یا رنگ دیگر، اما باید یک رنگ باشد، به راهزن، به زن بدکاره و به آن نابکاری که گاثه‌ها را نمی‌سراید و به‌کسی که زندگانی را برهم زند، کسی که مخالف این دین است نباید بخشی از فدیه به او برسد. اگر بخشی از آن فدیه به افراد یاد شده برسد **تشتر فرهمند** (= تیر فرشته باران) چارهٔ درمان را برگیرد، به ناگاه سیل ممالک آریایی را فرا گیرد، به ناگاه لشکر دشمن به ممالک آریایی درآید، به ناگاه ممالک آریایی درهم شکند ...»[1] و یا «**هرکس نذر و نیاز و هدیه مناسبی نیاورد دچار کیفر شود و هدیه‌ای نصیب او گردد که نصیب دیوها، دیو اپوش شد:** اسبِ کل با گوشهای کل، یک اسبِ کل با گردنِ کل، دُمِ کل، اسب‌گر مهیب. اگر مردم در نماز از من نام برده بستایند مانند آنکه از ایزدان دیگر نام برده می‌ستایند، من قوت ده اسب، ده شتر، ده گاو، ده کوه، ده آب خواهم گرفت [و خواهم بارید]»[2]

۶- بهرام، ناهید، مهر

این سه عنصر از ریشه‌دارترین و برجسته‌ترین عناصر میراث عقیدتی کهن آریایی هستند که در آیین جدید حضوری نیرومند و باشکوه یافتند.

آریاییان در دوران بلند کوچ از چند سو به فلات ایران تا سواحل سند در هند با مقاومت خونین ساکنان اصلی این سرزمینها روبرو شدند. در این دوران بلند تنازع بقا و سرکوب و کشتار بومیان، نخستین قهرمانان آریایی شکل گرفتند و به‌تدریج در هاله‌ای از اسطوره و افسانه فرو رفتند. واقعیتی که در میان همه قبایل و اقوام بشر در تاریخ وجود داشته است. در دوران جاهلیت آریایی پیش از زرتشت، ارواح همین نیاکان قهرمان افسانه‌ای ستوده می‌شد و برخی از آنان به مقام خدایی رسیدند. در میان آریاییان ایران، **بهرام**[3] و در میان آریاییان هند، **اندرا** می‌تواند یکی از همان قهرمانان و ناجیانِ نخستین آریایی باشد که مقام خدایی یافت و یکی از پروردگاران آریایی گردید. اندرا در میان

۱- یشتها ۳۶۹/۱ - ۳۷۱ / تیر یشت ۵۸/۱۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱. + وندیداد ۱۲/۱۸/۱۵۸۸/۳.

۲- همان ۳۴۹/۱ / تیر یشت ۲۱، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷. + وندیداد ۱۲/۱۸/۱۵۸۸/۳.

۳- بهرام در اوستا: **وَرِثرَغن** یا **وَرِترَهَن**، در سانسکریت: **ورترهن**. در پهلوی و فارسی باستان: **ورهران**، در فارسی: **ورهرام و واهرام**. ورثرغن یا ورترهن مرکب از: **ورثر** به‌معنای حمله و فتح، و: **غن** یا **هن** به‌معنای کشنده است. بهرام یعنی کشنده دشمن. بهرام در میان اقوام دیگر نیز شناخته می‌شده، در میان ارمنیان **ورام**، در میان گرجیان: **گورام**، در میان یونانیان: **اورلاگنو**. ن.ک: یشتها ۱۱۲/۲، ۱۱۳.

آریاییان برهمایی هند همچنان مقام خدایی خود را حفظ کرده است. اوصافِ بهرام در ادبیات اوستایی با اوصاف اندرا در ادبیات ودایی یکی است؛ هر دو به صفت وَرْتـرَهَنْ یعنی کشندهٔ عفریت دشمن توصیف شده‌اند[1]. به‌نظر می‌رسد تغییر نام اندرا به بـهرام در میان آریاییان ایران، پس از جدال و جدایی قهرآمیز آریاییان از یکدیگر و قطع روابط و علایق، و یا حداکثر پس از دوره نهضت زرتشت باشد، چرا که زرتشت همه خدایـان، مقدسات، عقاید و میراث کهن آریایی را دیو و دروغ و گمراه کننده نامید و باطل اعلام کرد. شاید به‌همین دلیل بهرام از مقام خدایی افتاد و در ردیـف امشاسپندان هـم قـرار نگرفت، اما برجسته‌ترین ایزد مسلح مقتدر جنگ گردید که پیروزی و کامیابی در نـبرد بسته به خشنودی او بود.

در دوران دینی، بهرام مانند دیگر عناصر میراث کهن آریایی به آیین جدید راه یافت و با همان اقتدار پیشین، فرشته پیروزی جنگ و همه کارهٔ آن شد، با این ویژگیها:

«سـراپـا مسلح، نیرومندترین، پیروزترین، فـرهمندترین، نیک‌ترین، سـودمندترین، درمان‌بخش‌ترین، شکنندهٔ همه دشمنان، جادوگرها، پری‌ها و ...، نیک سرشت، ستبر بازو، همه تن‌تندرست، با نیروی شگرف بینایی که موجی را به باریکی مویی در ژرفناها تواند دید، یا که در تاریکی محض مویی را بر زمین تواند شناخت که از دم اسب است یا که از یال اسب، یا ذره گوشتی را به اندازه ته سوزنی از فـراز نـه کشـور تـوانـد یـافت، فرشته‌ای سراپا مسلح که گاه در کالبد تندباد وزیدن آغـاز کـند گـاه در کـالبد گـاو نـر بـا شاخهای زرین، یا در کالبد اسب سفید با گوشهای زرد و لگام زرین، یا در کالبد شتر مست و دندانگیر، یا در کالبد گراز با دندانها و چنگالهای تیز، یا در کالبد میش دشتی با شاخهای پیچ در پیچ، یا در کالبد بز دشتی با شاخهای تیز، یا در کالبد مـرغ شـاهین و ... و ... بـر زرتشت متجلی شود»[2]. بهرام در یشتها، یشتِ خاص خود را دارد[3] و در سراسر یشتها و یسناها ستوده شده است. هر کس خواهـان پـیروزی و تـوانـایی در نـبرد و کـامیابی در خان‌ومان است باید که برای بهرام نذر و نیاز و قربانی کند. علاوه بر ایـن، «اهـورامـزدا فرموده که باید آریاییان برای بهرام نذر و نیاز کنند و او را بستایند و گوسفندِ بریان تقدیم نمایند که اگر نکنند دشمن به‌ناگاه بر ایران بتازد و غلبه کند، یا که سیلِ ناگهانی ایران را فرا

۱- ن.ک: یشتها ۱۱۴/۲: اندرا به صفت ورترهن توصیف شده یعنی کشنده عفریت دشمن.

۲- ن.ک: یشتها۲/۱۲۰-۱۳۳ / بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰.

۳- همان ۱۲۰/۲ - ۱۳۳ / بهرام یشت ۶۴ بند.

گیرد و هزاران هزار هزار هلاک شوند»[1]. در دورهٔ ساسانی توجه بسیار زیادی به بهرام می‌شده[2] و چه بسا که بهرام یشت ساختهٔ دورهٔ ساسانی باشد چرا که محتوای آن تألیفی است از سایر یشتها و یسناها. نگارنده معتقد است که همه یشتها و یسناها تألیفِ دوران تاریخی است.

اناهیت یا ناهید[3]، فرشتهٔ نگهبانِ آب است و در جهان‌بینی آریایی پس از آتش، آب مقدس‌ترین عنصر از عناصر چهارگانه طبیعت است[4]. بی‌تردید آب به‌همان اندازه که منشأ حیاتِ انسان، حیوان و گیاه است به‌همان اندازه یکی از قوای نیرومند و شکست‌ناپذیر طبیعت بوده و هست که گاه قهرآلود و خشمگین، خان‌ومان می‌برد و دودمان برمی‌انداخت و می‌اندازد. چنین قدرتی قاهر که توانای حیات و ممات است، براستی قابل ستودن و خشنود ساختن بوده است. به‌همین دلیل همهٔ نام‌آوران آریایی از آغاز تا انجام برای ناهید نذر و نیاز و قربانی کرده‌اند. آبان یشت که می‌تواند یکی از کهن‌ترین یشتهای دوران تاریخی تلقی شود این واقعیت را به روشنی نشان می‌دهد که حیات و ممات انسان و طبیعت به دست ناهید است. در ادبیات ودایی آریاییانِ برهمایی هند نیز می‌توان نقش و نفوذ دیرینهٔ ناهید را یافت چرا که سینی والی و سَرَسَواتی از خدایان برهمایی همان صفات و خصوصیات ناهید را در ادبیات اوستایی دارند[5]. شاید شباهت سیرت و صورت ناهید و ایشتار خدای سومر و بابل و آشور در پی ادغام عقاید ملل و تأثیر متقابل آنها باشد[6].

در دوران تاریخی، ناهید مانند آذر و هوم و مهر و بهرام، حضور نیرومند خود را در

۱- همان ۴۹/۱۳۰/۲، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳ + ن.ک: قربانی؛ صفحات گذشته.

۲- همان ۱۱۲/۲: «بهرام در دوره ساسانی مورد توجه خاص بوده، نام پنج تن از شاهان ساسانی بهرام است، اشراف و نام‌آوران ایرانی آن روزگار بهرام نام داشته‌اند ...»

۳- در اوستا: اَرِدوی سوُر اَناهیتَ، مرکب از سه کلمه؛ ارد = بالابر آمدن، فزودن، بالیدن، سور = قوی، قادر، اناهیت = پاکی بی‌آلایشی، در مجموع یعنی: رود قوی پاک یا آب توانای بی‌آلایش. ن.ک: یشتها ۱۶۲/۱ - ۱۶۳. اپام نپات نیز فرشته نگهبان آب سرچشمه و رود و دریا است. ن.ک: همان ۱۵۹/۱.

۴- در روایات دینی آمده است که نباید پیش آتش، از خورشید و مهر و آب حرفی بر زبان آورد یعنی نیایشی خواند و ستایشی نمود. ن.ک: یشتها ۱۵۹/۱.

۵- ن.ک: یشتها ۱۶۳/۱ - ۱۶۴.

۶- در گزارشهای مورخان یونان، مهر به‌جای ناهید آمده است. در عین حال میان ایشتار و ناهید در سیرت و صورت شباهت وجود دارد. ناهید در بیرون مرزهای ایران شناخته شده بوده و ستوده می‌شده است. ن.ک: یشتها ۱۶۲/۱، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۳ - ۱۷۶.

عرصه عقاید آریایی حفظ کرد و به آیین جدید راه یافت و در سراسر دوران تاریخی تا پایان دورهٔ ساسانی در کنار **اهورامزدا** و **مهر** ستوده می‌شد.

آبان‌یشت در توصیف قدرت و اقتدار و نقش **ناهید** و ستایش او سروده شده؛ آغاز و انجام این یشت بلند در توصیفِ قدرت و مدح و منقبت **ناهید** و ستایش اوست و آمده است که همه نام‌آوران آریایی از آغاز تا روزگاران پس از زرتشت برای ناهید «**صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسفند قربانی کرده‌اند**». و مراد خواسته و دریافته‌اند. در این یشت ناهید **مینوی‌نژاد** است و به زرتشت دستور می‌دهد که چنین و چنان کند.

تصویر **ناهید** در **آبان‌یشت** از دو جهت قابل توجه و تأمل است؛ از یک سو نشانِ ذوقِ سرشار و روح زیبانگر و صُوَر خیالِ دل‌انگیز آریایی است و از دیگر سو نشانی گویا و روشن از فرهنگِ غالب اشرافیت سیاسی آریایی می‌باشد که در عرصهٔ عقاید و باورهای دینی نیز حاکمیت و حضور خود را نشان داده است. این وضعیت در تصاویر همهٔ امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان و قهرمانانِ مثبت آریایی خود را نشان می‌دهد[۱]. در این تصویر پرمعنا **ناهید** اینگونه به‌خیال کشیده شده: «زنی یا دختری جوان و زیبا، خوش‌اندام، بلند بالا، برومند، چهرآزاد، نیکوسرشت، بازوان سفید به ستبری بازوان اسب، با سینه‌های برآمده، کمربند تنگ در میان بسته، بر بالای گردونهٔ خویش افسار چهار اسب یک رنگ و یک قد را در دست گرفته می‌راند، اسبهای گردونهٔ وی عبارتند از: باد، ابر، باران، **ژاله**، ناهید به جواهر آراسته است؛ تاجی زرین به‌شکل چرخی که بر آن صد گوهر نورپاش نصب است بر سر دارد، از اطراف آن نوارهای پرچین آویخته، طوقی زرین بر دور گردن، گوشواره‌های چهار گوشه در گوش، کفشهای درخشان در پاها با بندهای زرین بسته، جُبّه‌ای از پوست سی ببر که مانند سیم و زر می‌درخشد در بر نموده ، جامهٔ زرین پرچین در تن کرده، در بلندترین طبقهٔ آسمان آرام دارد، اهورامزدا در کرهٔ خورشید مقام او را برقرار کرده، به فرمان ناهید از فراز آسمان باران و **تگرگ** و **برف** و **ژاله** فرو بارد ... از فلک ستارگان یا از بلندترین قله کوه **هکر** فرو آید، **نطفه** مردان و **مشیمه** زنان را پاک کند، زایشِ **زنان** را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید به **گله** و **رمه** بیفزاید، سراسر

۱- همه زنان و دختران آریایی دوران تاریخی و یا قهرمانان افسانه‌ای مانند رودابه و سودابه و فرنگیس و حتی شیرین و ... در شاهنامه و دیگر ادبیات کلاسیک منظوم و منثور دورهٔ ایران پس از اسلام به‌گونه ناهید گریم شده و توصیف گشته‌اند.



کشور از پرتو او خوشی و نعمت و ثروت یابند»[1]. به‌نظر می‌رسد بنیان این یشت محصول دورهٔ هخامنشی باشد چرا که در این دوره ناهید در سراسر ایران ستودنی بوده و اردشیر دوم هخامنشی بفرمود تا در بابل و شوش و همدان و دمشق و سارد مجسمهٔ ناهید برپا سازند. در کتیبهٔ همدان و شوش به روشنی ستایش ناهید در کنار مهر و اهورامزدا آمده است. در همین دوره است که معابد باشکوه ناهید در چهارسوی ایران هخامنشی در همدان و شوش و کنگاور و استخر و ... بنا شد و تا پایان روزگار ساسانی به قوت و اعتبار خود باقی بود. ساسان نیای ساسانیان متولی معبد ناهید در استخر فارس بود. آخرین تصویر ناهید از دورهٔ ساسانی بر اساس اوصاف ناهید در آبان یشت، حک شده که نرسی شاه ساسانی در برابر ناهید ایستاده و نگین قدرت و اقتدار را از او می‌گیرد[2].

خلاصه آنکه در دوران دینی و تاریخی (= پس از زرتشت تا پایان روزگار ساسانی)، عظمت و اقتدار ناهید به آنجا می‌رسد که اهورامزدا از عرش به فرش آید و در آریاویج در کرانه رود مقدس وَنگوهی دائیتیا با هوم و برسم و زبان خرد و پندار و گفتار و کردار ناهید را می‌ستاید: «او را بستود آفریدگار اهورامزدا در آریاویج در کنار رود وَنگوهی دائیتیا با هُوم آمیخته به شیر با بَرَسَمْ، با زبان خرد، با پندار و گفتار و کردار، با زَوْر و با کلام بلیغ»[3]. زرتشت نیز چنین می‌کند و همین‌سان ناهید را می‌ستاید؛ در آریاویج، در کنار رود مقدس، با هوم و شیر و ...[4]

مهر[5] کهن‌ترین تجلی باور آریایی است که سرانجام بیش از هر عنصر عقیدتی دیگر

۱- ن.ک: یشتها ۱۶۷/۱ - ۱۶۸. + ۲۳۳ - ۳۰۳ / آبان یشت ۱۳۳ بند: بندهای ۱۵-۱ در توصیف و مدح و ستایش ناهید، بندهای ۸۳-۱۶ نام‌آوران آریایی که از آغاز تا پیش از زرتشت ناهید را ستوده و برایش قربانی کرده‌اند، بندهای ۹۶-۸۴ مینوی نژاد بودن ناهید و فرمانهای او به زرتشت، بندهای ۱۱۸-۹۷ نام‌آوران معاصر زرتشت که ناهید را ستوده‌اند. بندهای ۱۳۲-۱۱۹ در تعریف و توصیف ناهید.

آبان نیایش در خرده اوستا از همین یشت گرفته شده، آب زور نیایش در یسناها از یسنای ۶۳ تا یسنای ۶۹ و یسنای ۶۹ بندهای ۱ تا ۵ از آبان‌یشت گرفته شده است. ن.ک: یشتها ۱۵۸/۱ - ۱۵۹.

۲- ن.ک: همان ۱۶۸/۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵: در دوره هخامنشی جشنِ ساکائه به ناهید اختصاص داشته است. وقتی کورش اسکیتها را درهم شکست، به‌یاد این پیروزی جشن گرفته می‌شد. در این جشن مردم پوشاک اسکیتها را می‌پوشیدند و میگساری می‌کردند و زن و مرد درهم می‌آمیختند.

۳- یشتها ۱۷/۲۴۱/۱. بَرَسَمْ و زَوْر ن.ک: مقاله روحانیان و ...

۴- همان ۱۰۴/۲۸۳/۱.

۵- در گاته‌ها میثر به‌معنای وظیفه و تکلیف دینی آمده است: گاته ۵/۴۶/۱۶۰/۲: میثروابیو معنای لغوی آن مراد

←